



مرکز مطالعات اسلامی بینش
WWW.BINESH.CC



مگردینت شاکو هست؟

ترجمه: واحد ترجمه بینش

احمد السید

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مگر در سنت شکی هست؟

تألیف: احمد السید

ترجمہ: واحد ترجمہ بینش

ویراست یکم - شہریور / سنبلہ ۱۴۰۱

www.Binesh.cc



مرکز مطالعات اسلامی بینش

فهرست مطالب

- ۱۰ تشکر و قدردانی
- ۱۱ مقدمهٔ چاپ سوم
- ۱۴ مقدمهٔ چاپ اول
- ۱۹ پیشگفتار
- گشتی تعریفی و مختصر از سنت نبوی و جایگاه آن و
اثبات اینکه مصدری الهی است ۱۹
- محور اول: اقامهٔ براهین برای اثبات حجیت سنت ۳۰
- روش اول برای اثبات حجیت سنت: اثبات عنایت و
توجه ویژه به آن از بدو ظهور اسلام ۳۰
- توجه به سنت در زمان حیات پیامبر ﷺ ۳۳
- مرحلهٔ دوم: عنایت صحابه به سنت بعد از وفات
پیامبر ﷺ ۴۳
- مرحلهٔ سوم: اهتمام تابعین به سنت پیامبر ﷺ ۴۹
- مرحلهٔ چهارم: جایگاه سنت در زمان تابع تابعین ۵۴

- مرحله پنجم: اهتمام به سنت در قرن سوم هجری
۶۳
- (عصر طلایی حدیث): ۶۳
- مرحله ششم: اهتمام به سنت بعد از قرن سوم: ... ۶۵
- روش دوم برای اثبات حجیت سنت: ارائه دلایل قرآن
و سنت و اجماع و تبیین وجوه دلالت آن ۶۸
- نوع اول: اثبات حجیت آن از قرآن کریم ۶۹
- نوع دوم: اثبات حجیت آن از سنت پیامبر ﷺ ۷۷
- نوع سوم: اثبات حجیت سنت از عمل اصحاب
رسول الله ﷺ ۸۳
- نوع چهارم: برپایی حجیت سنت از طریق اجماع
علماء ۸۷
- روش سوم برای اثبات حجیت سنت: اقامه دلیل بر
صحت علم حدیث ۹۲
- موضوع اول: معیارهای جرح و تعدیل ۹۸
- محور دوم: درمان ایرادات اساسی مطرح شده پیرامون
حجیت سنت پیامبر ۱۱۶

فهرست مطالب

- اشکالات وارده پیرامون حجیت سنت و پاسخ‌گویی به آن ۱۱۶
- اصول اشکالات و شبهات وارده پیرامون سنت: ۱۲۲
- اصل اول: اشکالات راجع به اصل حجیت سنت. ۱۲۳
- اصل دوم : شبهات راجع به ناقلان سنت (راویان حدیث). ۱۳۴
- اصل سوم: شبهات راجع به تاریخ سنت و تدوین آن: ۱۳۷
- اصل چهارم: شبهات مربوط به روایاتی مشخص که گمان شده که با دلایل راجح‌تری در تضاد هستند. ۱۴۲
- نوع اول: گمان تعارض حدیث با عقل ۱۴۵
- نوع دوم: توهم تعارض میان قرآن و حدیث ۱۴۹
- نوع سوم: توهم تعارض بین حدیث و حس یا علوم طبیعی و تطبیقی ۱۵۵
- نوع چهارم: توهم تعارض میان احادیث صحیح: ۱۶۲

مگر در سنت شکی هست؟

نوع پنجم: شبهات مربوط به روش نقل سنت یا

علوم حدیث ۱۶۳

«أَلَا إِنِّي أُوتِيْتُ الْكِتَابَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ أَلَا إِنِّي أُوتِيْتُ الْقُرْآنَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ أَلَا يُوشِكُ رَجُلٌ يَنْثِي شَبَعَانًا عَلَى أَرِيكَتِهِ يَقُولُ: عَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَمَا وَجَدْتُمْ فِيهِ مِنْ حَلَالٍ فَأَحِلُّوهُ وَمَا وَجَدْتُمْ فِيهِ مِنْ حَرَامٍ فَحَرِّمُوهُ» (آگاه باشید به من قرآن و مانند آن، داده شده است. آگاه باشید به من قرآن و مانند آن، داده شده است. آگاه باشید، نزدیک است شخصی شکم‌سیر در حالی که به تختش تکیه کرده، آمده و بگوید: به قرآن متمسک شوید و حلالش را حلال بدانید و حرامش را نیز حرام.)^(۱)

تشکر و قدردانی

کسی که از مردم تشکر نکند، شکر خدا را به جای نیاورده است.

پدر بزرگووارم مهندس یوسف حامد سید، از شما متشکرم.

مقدمه چاپ سوم

الحمد لله وصل ربنا وسلّم علی رسولک الهادی محمد.
امیدوارم خواننده گرامی در این کتاب مختصر، آنچه که
عقل را برای مطالعه و شناخت بیشتر در این زمینه تشویق
می‌کند، بیابد و گامی باشد برای ثابت و استوار کردن
ایمانش به حجیت سنت پیامبر ﷺ و مرجع بودنش در بنای
احکام و تصورات و عقاید شرعی.

می‌خواهم در مقدمه چاپ سوم تصویری کلی از
اساسیات و رئوس مطالب کتاب را بیان کنم.
این پژوهش بر دو محور اساسی تکیه دارد:

محور اول: اقامه دلیل بر حجیت سنت نبوی، هم ذاتی
و هم در امتداد تاریخی‌اش. برای اقامه برهان در اثبات این
مطلب از سه روش کمک گرفته‌ام:

اول: مستند کردن تاریخی مراحل اهتمام و توجه به
سنت که از زمان خود پیامبر ﷺ آغاز شده و تا زمان تدوین
کتب حدیثی مشهور و حتی تا به امروز هم ادامه داشته و
دارد.

دوم: اثبات حجیت سنت از نصوص قرآن و سنت و اجماع همراه با مستند کردن و بیان وجه دلالت و محل شاهد، نه حکایت صرف.

سوم: اثبات شایستگی و علمی بودن علم حدیث و اثبات اینکه میزانی عادلانه برای سنجش اخبار وارده از پیامبر ﷺ از لحاظ صحت و سقم است. هدفم از بیان این روش سوم پاسخ به افرادی است که می‌گویند: سنت پیامبر ﷺ من حیث اینکه سنت است، رد نمی‌شود بلکه مشکل اینجاست که اعتمادی به مکانیزم نقل آن نیست.

محور دوم: پاسخ به ایرادات اساسی مطرح شده پیرامون حجیت سنت نبوی.

بعد از بنیانی که در محور اول پایه‌ریزی شد، در محور دوم به ایرادات و اشکالات وارده پیرامون آن پاسخ داده خواهد شد.

به‌خاطر اینکه این اعتراضات فراوان و گوناگون است و از لحاظ مُستدل و مشهور و قوی بودن، متفاوت هستند، بنده در این کتاب مختصر به بیان تک‌تک آنها نپرداخته‌ام، بلکه ایرادات اساسی را مدنظر گرفته و به‌شکلی کلی و روشمند

مقدمه چاپ سوم

آن را مورد بحث و بررسی قرار داده‌ام همراه با ذکر نمونه‌هایی از این ایرادات و پاسخ‌گویی به آن‌ها. در این چاپ اضافات و تغییراتی به نسبت چاپ‌های قبلی وجود دارد.

مقدمه را با حمد و ستایش الله متعال به پایان می‌رسانم. فضل و علم همه از اوست و از وی مقبولیت کارم را خواهانم.

همچنین تشکر می‌کنم از انتشارات مرکز فکر معاصر برای اهتمام و عنایتش به چاپ مجدد و چندباره کتاب. بسیار خوشحال می‌شوم اگر انتقاد یا ایرداتی بر کتاب داشتید برایم به آدرس زیر ایمیل کنید:

alsiyd@gmail.com

هجری قمری ۱۴۳۷/۲/۲۰

مقدمهٔ چاپ اول

الحمد لله رب العالمين، حمدا كثيرا طيبا مباركا فيه كما يحب الله تبارك وتعالى ويرضى. اللهم صل وسلم على نبيك الهادي البشير. محمد بن عبدالله صلاة زاكية موصولة الى يوم الدين. وابعثه مقاما محمودا الذي وعده... اما بعد:

خیلی قبل‌ها برای یک عالم شرعی آسان بود وقتی شخصی در مورد موضوعی از وی سؤال می پرسید، با دلیلی از قرآن یا سنت صحیح پیامبر ﷺ یا با ذکر اتفاق و اجماع علما به سؤالش پاسخ دهد و شخص مستفتی هم به آن پاسخ اطمینان پیدا کرده و قانع می شد.

ولی نزد عده‌ای در زمانی فعلی پاسخ‌گویی به این روش با اعتراضاتی روبه‌رو شده است. یعنی برایشان به‌تنهایی ذکر آیه یا حدیث یا اجماع کافی نیست. مثلاً وقتی به آیه‌ای استدلال می‌شود، اعتراض کرده و می‌گویند: آیه با توجه به فهم چه کسی؟ اگر به حدیثی استناد شود اعتراض این است که این حدیث جزو احادیث آحاد است. یا اینکه مطمئن نیست این حدیث از پیامبر ﷺ ثابت باشد. در مورد اجماع هم می‌گویند: آنان مردانی بودند و ما هم مردانی دیگر.

مقدمه چاپ اول

برای همین واجب شده کسی که می‌خواهد مردم حرف‌های حقش را بپذیرند با برهان و دلیل آن را عرضه کند و برای تعامل با هر سؤال و ایرادی که مطرح می‌شود، آمادگی داشته باشد.

این، چالش را زیاده‌تر کرده و روحیه تأمل و تفکر را برمی‌انگیزاند و آدمی را به‌سوی پژوهش و واری کتاب‌ها و مراجع تشویق می‌کند و عقل‌ها را برای روبه‌رو شدن با سیل افکار و سؤالات این نسل، پویا می‌کند.

از چیزهایی که لازم است متخصصین علوم شرعی به آن توجه و عنایت ویژه داشته باشند: سؤالات فراوانی است که از غیر متخصصین و راجع به قضایای حساس و ریشه‌ای دین مطرح می‌شود که نتیجه طبیعی پمپاژ پی‌درپی معلومات و اطلاعات توسط دستگاه‌ها و شبکه‌های اجتماعی و فکری است که حامل مفید و مضر و ایمان و کفر و سنت و بدعت است. این پمپاژ از سوی افراد مسلمان در معرض آسیب با بازدارنده‌های فکری و ابزارهای شناختی خوب، مواجهه نشد، برای همین با زمینی خالی روبه‌رو شد و همه آب روی آن را در خود ذوب و هضم کرد، بدون هیچ تفاوتی بین آب صاف و کدر به‌استثنای گروهی که از قبل با آب

وحی سیراب شده بودند و برای همین آب فاسد راهی برای نفوذ به آنان پیدا نکرد.

از همین رو با طلب کمک از الله متعال شروع به نوشتن این صفحات کردم درمورد قضیه‌ای که سخن با دانش و بدون دانش در آن زیاد شده است تا جایی که به جرگه قضایای جدلی معاصر تبدیل شده بعد از آنکه نزد علمای مسلمین از صحابه گرفته تا به امروز، از بدیهیات و مسلمات به حساب می‌آمد و آن، قضیه «حجیت سنت نبوی» است.

با اینکه قبل از بنده بسیاری از اهل علم و فضل در این موضوع کتاب‌ها نوشته‌اند اما امیدوارم چند دلیل شافع بنده در نوشتن در این زمینه شود:

اولینش: شتاب گرفتن پمپاز شبهات و زیاد شدن منافذ و راه‌های ورود آن که نیاز به نوشتنی نو و ادبیاتی تازه را لازم می‌کند.

دوم: بسیاری از کتاب‌هایی که در این زمینه تألیف شده، طولانی است. برای همین خواستم کتابی باشد که هم شامل باشد و هم مختصر.

مقدمه چاپ اول

سوم: خیلی کوشش کرده‌ام که زبان گفتمان، ساده و واضح باشد تا افراد غیر متخصص در علوم شرعی نیز از آن بهره ببرند.

چهارم: کوششم بر ادبیاتی متقاعدسازانه، ارائه دلیل و ابراز روح گفتگو و جدال مستدل است.

پنجم: به بیان قواعد روشمند در برخورد با ایرادات، توجه و عنایت داشته‌ام.

در این کتاب به موضوعات پیش رو خواهم پرداخت:

مراحل عنایت به سنت پیامبر

اقامه دلیل بر حجیت سنت

اقامه دلیل بر صحت علم حدیث‌شناسی و اینکه میزانی

معتبر در تفکیک بین اخبار صحیح از ناصحیح است.

بررسی ایرادات اساسی مطرح شده پیرامون حجیت

سنت و پاسخ‌گویی به آنها

ارائه فهرستی از منابع مفید در این باب.

امیدوارم بعد از اتمام کتاب، خواننده به نتایج زیر رسیده

باشد:

پیدا کردن انگاره‌های شرعی تاریخی از سنت نبوی و از

تدوین و مراحل توجه به آن

شناخت مجمل و مفصل ادله حجیت سنت نبوی
ایجاد تصویری مفصل از شبهات اساسی پیرامون سنت
نبوی و فروع متشعب از آن
آشنایی به پاسخ‌های این ایرادات و شبهات
به دست آوردن مهارتی جدلی در نقاش و مناظره با
تردیدافکنان و منکرین سنت نبوی
وما توفیقی إلا بالله علیه توکلت وإلیه أنیب.

احمد بن یوسف السید

مدینه منوره

۹ ماه صفر سال ۱۴۳۶

پیشگفتار

گشتی تعریفی و مختصر از سنت نبوی و جایگاه آن و اثبات اینکه مصدری الهی است

سنت در لغت به معنای راه و سیره است، چه خوب باشد و چه بد. این حدیث پیامبر ناظر به معنای لغوی سنت است آنجا که می‌فرماید: «مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا، وَأَجْرُ مَنْ عَمَلَ بِهَا بَعْدَهُ، مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَجُورِهِمْ شَيْءٌ، وَمَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً سَيِّئَةً كَانَ عَلَيْهِ وِزْرُهَا، وَوِزْرُ مَنْ عَمَلَ بِهَا مِنْ بَعْدِهِ، مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْءٌ»^(۱) (هرکس پایه‌گذار روش نیکویی در اسلام باشد، پاداش آن و پاداش کسانی که پس از او به آن عمل کنند، به او می‌رسد؛ بی‌آنکه چیزی از اجر و پاداش آن‌ها کم گردد. و هرکس روش بدی در اسلام پایه‌گذاری کند، گناه آن و گناه کسانی که پس از او به آن عمل نمایند، به او می‌رسد و ذره‌ای از گناهان آن‌ها کاسته نمی‌شود»

شعر خالد بن عتبه هذلی هم بیانگر این معنای لغوی کلمه سنت است که می‌گوید:

۱- صحیح مسلم (۱۰۱۷)

فلاتجزعن من سيرة أنت سرتها فأول راض سنة من
يسيرها^(۱)

(از روشی که خودت پایه‌گذارش بودی، بی‌تابی مکن؛
چراکه اولین کسی که باید از راه و روشی راضی باشد، آن
کسی است که پایه‌گذارش بوده است).

اگر این کلمه منسوب به پیامبر وارد شود، منظور سیرت
و راه‌وروش ایشان است که شامل سخنان، افعال و
سکوت‌های پیامبر می‌شود. از همین معنا است حدیثی که
ترمذی در سننش آن را از عرباض بن ساریه نقل می‌کند از
پیامبر که ایشان فرمودند: «علیکم بسنتی»^(۲) (به سنتم
متمسک شوید).

برخی اوقات در گفتمان شرعی، کلمه سنت اطلاق
می‌شود و منظور تمامی آن چیزی است که بر زبان پیامبر و
در مقابل قرآن جاری شده است، مانند این فرموده ایشان:
«يَوْمُ الْقَوْمِ أَقْرُوهُمْ لِكِتَابِ اللَّهِ فَإِنْ كَانُوا فِي الْقِرَاءَةِ سَوَاءً
فَأَعْلَمُهُمْ بِالسُّنَّةِ»^(۳) (آگاه‌ترین شخص به کتاب خدا و

۱- لسان العرب ابن منظور ج ۱۳ ص ۲۲۵

۲- سنن ترمذی (۲۶۷۶) و گفته: این حدیث حسن صحیح است.

۳- صحیح مسلم (۶۷۳)

حافظ‌ترینشان امامت کند. اگر در این مساوی بودند آگاه‌ترینشان به سنت پیامبر).

یاران پیامبر نیز لفظ سنت را به‌طور مطلق و بدون هیچ قیدی به کار می‌بردند و منظورشان هم همان سنت و قضاوت و فرمان پیامبر بوده است، بدون اینکه لفظ سنت را به پیامبر اضافه کنند. یعنی هر وقت یکی از آنان می‌گفت: سنت این است، منظورش همان سیره و منهج پیامبر است. ابن‌صلاح می‌گوید: «همچنین سخن صحابی که می‌گوید: «سنت این است که...» صحیح این است که چنین خبری با این لفظ، مُسند (متصل) و مرفوع (منسوب به پیامبر) است؛ چراکه ظاهراً منظور اصحاب همان سنت پیامبر است و چیزی که باید از آن تبعیت شود»^(۱).

بعد از آن ممکن است این سنت واجب باشد و ممکن است مستحب.

سنت در اصطلاح حدیث‌شناسان هر چیزی از است که از پیامبر روایت شده باشد، قول باشد یا فعل یا تقریر یا صفتی اخلاقی یا طبیعی.

اصولیون به سنت پیامبر از این جهت توجه دارند که شایستگی این را داشته باشد دلیلی از ادله احکام باشد. برای همین ممکن است در تعریف بعضی از آنها صفت طبیعی و اخلاقی داخل در حد و تعریف سنت وارد نشده باشد.

برخی هم اعتراض می‌کنند که لفظ سنت در قرآن به معنای سنت پیامبر وارد نشده است. در پاسخ باید گفت: آن چیزی که اعتبار دارد حقیقت و مفهوم است نه الفاظ به کار برده شده. در قرآن به تبعیت از پیامبر دستور داده شده است. مگر جز با تبعیت از سیره و منهج ایشان می‌توان این امر را عملی کرد؟ آیا سنت غیر از این معنای دیگری دارد؟ برای همین، کلمه سنت مترادف با سیره و روش و منهج است.

کما اینکه پیش‌تر هم ذکر شد لفظ سنت بنابراین اعتبار، شرعی است، همان گونه که پیش‌تر در حدیث «علیکم بسنتی» بیان شد.

اما در مورد منزلت و جایگاه سنت در قانون‌گذاری اسلامی به این سؤال پاسخ بده که جایگاه پیامبر در اسلام

چگونه است تا از جایگاه سنت برایت بگویم؟ غیر از این است که سنت، قول، فعل و تقریرات ایشان است؟ از این مهم‌تر، پیامبر این سنت را از خودش درنیاورده، بلکه از سوی پروردگار است. هر اجتهادی هم که انجام داده، خداوند مراقب و ناظر بوده یا اجتهادش را تأیید می‌کرد اگر صواب می‌بود یا اینکه آن را تصحیح می‌کرد، کما اینکه در حادثه اسرای بدر و حادثه استغفارش برای منافقین چنین چیزی روی داد. اما اینکه خداوند بر چیزی از اجتهاداتش مهر صواب بزند با اینکه آن را ناپسند بداند، چنین چیزی اصلاً روی نداده است؛ چراکه الله متعال در قرآن به پیروی از پیامبرش دستور داده است. این یعنی: اطاعت از پیامبر همان اطاعت از الله است همان گونه که می‌فرماید: ﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾ (کسی که از پیامبر اطاعت کند در حقیقت الله را اطاعت کرده است) (نساء: ۸۰).

چون سعیم بر این است که برای معلوماتی که در این کتاب ارائه می‌دهم دلیل ذکر کنم، پس به موارد زیر توجه کن که ثابت می‌کند سنت از طرف الله متعال است:

اولاً: اخبار غیبی که در احادیث صحیح فراوانی از پیامبر وارد شده است. واضح است که غیب را فقط الله متعال می‌داند، همان گونه که در سوره نمل آمده ﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾ (بگو: «در آسمان‌ها و زمین جز الله هیچ‌کس غیب نمی‌داند.») (نمل: ۶۵).

حال سؤال اینجاست امورات غیبی که پیامبر از آن خبر داده، از کجا آمده است؟ تردیدی نیست که خداوند وی را از آن‌ها مطلع کرده است ﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا﴾ (۶۱) ﴿إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ﴾ ((الله) دانای غیب است و هیچ‌کس را بر (اسرار) غیب خود آگاه نمی‌سازد. ﴿۶۱﴾ مگر رسولانی که آنان را پسندیده (و برگزیده) است) (جن: ۲۷-۲۸). شاید کسی بگوید: تو در اینجا داری به محل اختلاف و نزاع استدلال می‌کنی.

ولی باید گفت که این‌طور نیست؛ چراکه واقعیت علمی می‌گوید: پیامبر از امورات غیبی فراوان سخن گفته است. اینکه شخص معترض به حجیت آن‌ها ایمان ندارد، این موضوعی است ولی اینکه اعتراف نکند پیامبر این‌ها را گفته

این بحث دیگری است. اختلاف من در اینجا با کسی است که اعتراف نمی‌کند پیامبر آن‌ها را گفته باشد.

ما می‌توانیم با توجه به اخبار صحیح فراوانی که بالاترین درجات و ثبوت و دقت در نقل را دارد ثابت کنیم که پیامبر این سخنان را گفته، این سخنان از وی ثابت است و من‌درآوردی نیست و نهایت چیزی که شخص مخالف در این قضیه می‌تواند انجام دهد، نفی مجمل است [نه مثبت].

پس واقعیت موجود به‌طور قاطع به وجود سخنان ثابت منسوب به پیامبر که در آن از امور غیبی سخن گفته، حکم می‌کند. هرکس این را نفی کند در واقع وجود خود پیامبر را هم نفی کرده است. اما کسی که بعد از اعتراف به صحت نسبت این احادیث به پیامبر به صحت آن‌ها باور نداشته باشد، شایسته این است که در ایمانش بازنگری کند البته اگر مؤمن است.

علاوه بر این و من باب تأکید بیشتر، تاریخ وقوع بسیاری از امورات غیبی که پیامبر از آن خبر داده را برای ما حفظ و ثبت کرده است، مانند فتح شام و مصر، انفاق و پخش گنج‌های کسری و قیصر در راه خدا، مصائبی که عثمان بن عفان به آن دچار شد، خبر از فوت نجاشی در

روزی که از دنیا رفت، خبر دادن از نامه حاطب بن ابی بلتعنه که برای قریش فرستاده بود، خبر از ظهور خوارج و از صلح حسن بن علی در بین دو گروه بزرگ از مسلمانان، خبر دادن از نشانه‌های قیامت که بسیاری از آن‌ها به وقوع پیوست و مواردی دیگر. هیچ‌کدام از این‌ها اجتهاد پیامبر به هیچ شیوه در آن دخیل نبوده و بلکه این معلومات و اخبار از سوی الله متعالی و دانای غیب و حاضر است.

دوم: پیامبر توضیحات و تفصیل زیادی را در مورد بهشت و جهنم و زنده شدن دوباره و قبر بیان کرده‌اند که در قرآن ذکری از آن نیست. از کجا چنین معلوماتی را آورده اگر از سوی الله متعال نبوده است؟

همچنین شرح حال انبیای قبلی و امت‌هایشان که در قرآن ذکری از آن نیست. این جزئیات اگر از سوی خدا نبوده پس از کجا آمده است؟ پاسخ به شخص مخالف در این مورد همانند پاسخ به اعتراض قبلی است.

سوم: احادیث قدسی‌ای که پیامبر آن را از سوی خداوند نقل می‌کند و جزو قرآن هم نیست، دلالتی آشکار است که خداوند غیر از قرآن مسائلی را به پیامبرش وحی می‌کرده است که داخل در سنت ایشان است.

چهارم: حدیث مقدم که در آن پیامبر می‌فرماید: «ألا إني أوتيت الكتاب ومثله معه و...». این دلیل برای شخصی سودمند است منکر کلی سنت پیامبر نباشد.

پنجم: این فرموده الله متعال: ﴿وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ﴾ (و الله كتاب و حکمت (= سنت) بر تو نازل کرد، و آنچه را نمی‌دانستی، به تو آموخت) (نساء: ۱۱۳). امام مفسرین، ابن جریر طبری در تفسیر این آیه می‌فرماید: «یعنی همراه با قرآن، بر تو حکمت را هم نازل می‌کرده است که می‌شود توضیح و تبیین مسائلی که در قرآن به صورت کلی و مجمل آمده است از حلال و حرام و امر و نهی و احکام و مسائل وعد و وعید.»^(۱)

مشخص است که تبیین مجملات قرآن در سنت پیامبر آمده که این معنای کلام ابن جریر است.

ابن کثیر هم در تفسیر این آیه می‌فرماید: «پس الله متعال بر پیامبر منت می‌نهد که در تمامی احوال مؤید وی است و در حفظ و عصمت وی است و به خاطر اینکه بر وی

کتاب که همان قرآن است را نازل کرده و همچنین حکمت که همان سنت است.»^(۱)

ششم: پیامبر در نمازش در ابتدای امر رو به سمت شام می‌کردند با اینکه رغبت قلبی‌اش توجه به سمت کعبه بود. برای همین همیشه متوجه آسمان می‌بود با این امید که دستوری مبنی بر تغییر قبله نازل شود تا اینکه الله متعال این آیه را نازل کردند: ﴿قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ ط فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا قَوْلٍ وَجْهِكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾ (به تحقیق ما گرداندن روی تو را به (سوی) آسمان می‌بینیم، اکنون تو را به (سوی) قبله‌ای که به آن خشنود شوی باز می‌گردانیم، پس روی خود را به سوی مسجدالحرام کن) (بقره: ۱۴۴). موضع استدلال و شاهد در این داستان اینجاست که دستور اول به پیامبر برای رو کردن به شام در هنگام نماز، بدون شک وحی الهی بوده است ولی ذکری از آن در قرآن نیست!

مثال بعدی: پیامبر بیان کرده‌اند که الله متعال به وی رخصت داده که در بخشی از روز می‌تواند در مکه جنگ و

۱- تفسیر ابن کثیر ج ۱ ص ۸۴۱

پیشگفتار

قتال کند. این اخبار خداوند به ایشان است ولی با این وجود در قرآن ذکر نشده است.

محور اول: اقامهٔ براهین برای اثبات

حجیت سنت

روش اول برای اثبات حجیت سنت: اثبات

عنایت و توجه ویژه به آن از بدو ظهور اسلام

برخی افراد که نسبت به حقیقت سنت علمی ندارند، گمان می‌کنند توجه و اهتمام به احادیث پیامبر در زمان‌های بعد از قرون طلایی اسلام بوده است، یعنی یک یا دو قرن بعد از وفات پیامبر که این مدت طولانی، خلأ مجهولی را نسبت به وضعیت و جایگاه سنت ایجاد کرده است. این مدعاست که ما می‌خواهیم در این فصل به نقض و ابطالش بپردازیم و عکسش را اثبات کنیم.

اگر خلاف این ادعا ثابت شد، این خود از دو جهت دلیلی بنیادی و اساسی برای حجیت سنت است:

وجه اولش این است که اطمینان خاطر پیدا می‌کنیم این احادیثی که هم‌اکنون ما در اختیار داریم، نتیجهٔ توجه ویژه و مستمر به آن بوده است از همان ابتدای فجر اسلام و

محور اول: اقامه براهین برای اثبات حجیت سنت

در نتیجه اطمینانمان نسبت به صحت نسبت آن به پیامبر زیادتر می‌شود.

وجه دومش این است که هنگامی که ما اهتمام و توجه پیامبر و اصحاب و ائمه اسلام به احادیث را ثابت کردیم، بی‌اساس و ضعیف بودن ادعای آنانی که منزلتی برای آن قائل نیستند و آن را پشت گوش انداخته‌اند، برایمان مشخص می‌شود. احتجاج به سنت، مذهب فقهی عالمی از علمای اسلام نیست که با آن از سایرین متمایز شده است و همچنین رأی اهل حدیث نیست که بخواهند با آن در مقابل فقها به مخالفت بپردازند. بلکه همان گونه که ابن‌عبدالبر می‌فرماید: «در حدود علمی که دارم، اهل‌علم از فقها و اهل‌حدیث در تمامی اماکن، بر قبول خبر شخص عادل و وجوب عمل به آن، اجماع دارند و یک‌صدا هستند مادامی که این حدیث توسط حدیثی دیگر یا اجماع، نسخ نشده باشد. این رأی و مذهب تمامی فقها از زمان صحابه تا به امروز است، برخلاف مشتی خوارج و اهل‌بدعت که مخالفتشان اعتباری ندارد.»^(۱)

۱- التمهید ابن‌عبدالبر (ج ۱ ص ۲)

این در مورد خبر آحاد است. حال در مورد متواتر وضعیت چگونه باشد؟

برای همین برخی از علمای مسلمین به صراحت بیان کرده‌اند که تمسک به سنت، ضرورتی دینی است، همان گونه که امام شوکانی در کتاب «ارشاد الفحول» که در علم اصول فقه آن را به نگارش درآورده، می‌فرماید: «ثابت بودن حجیت سنت مطهر و استقلالش در تشریح احکام، ضرورتی دینی است و تنها کسی با آن مخالف است که هیچ بهره و جایگاهی در اسلام ندارد.»^(۱)

اما کسی که معنای کلمه «ضرورت دینی» در کلام علما را نمی‌فهمد اما در سنت نبوی تردیدافکنی می‌کند، برایش این بهتر است که در مجالی که چیزی از آن نمی‌داند، ورود نکند.

اما از توجه ویژه اصحاب و بعد از آنان نیز علمای مسلمین نسبت به سنت پیامبر، بخش‌هایی را ذکر خواهیم کرد. آن را به صورت مرحله‌ای تقسیم‌بندی و ابتدا از توجه و اهتمام به سنت در زمان خود پیامبر شروع می‌کنم.

توجه به سنت در زمان حیات پیامبر ﷺ

عنایت به سنت در این مرحله از چند وجه نمایان می‌شود:

وجه اول: عنایت الهی به سنت که در نصوص قرآنی فراوانی مبنی بر اطاعت از پیامبر و تحذیر و هشدار از مخالفت با وی، هویداست. مانند این فرمودهٔ الله متعال: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ (و آنچه که رسول‌الله به شما بدهد آن را بگیرید و از آنچه که شما را از آن نهی کرده است پس خودداری کنید) (حشر: ۷). خوانندهٔ گرامی لازم است این را بداند که در مبحث ادلهٔ قرآنی بر حجیت سنت، وجوه دلالت آیات بر حجیت سنت را بیان خواهیم کرد. فقط در اینجا به موضوع مهمی اشاره می‌کنم که تمسک صحابه به عموم این آیات است به‌گونه‌ای که تمامی اوامر دینی پیامبر را در بر می‌گیرد. یعنی هیچ‌کدام از آن‌ها از اطاعت وی در امر و نهی امتناع و خودداری نکرده‌اند به حجت اینکه در قرآن نیامده است.

مثلاً پیامبر آنان را از خوردن گوشت خرهاى اهلی در غزوهٔ خیبر نهی کردند و آنان نیز بلافاصله دیگ‌های پر شده از گوشت این حیوانات را بر زمین ریختند با اینکه در قرآن

از خوردنی‌های حرام صحبت کرده ولی بحثی از گوشت خَر اهل‌ی به میان نیامده است^(۱). دلیلش فقط این است که امر پیامبر نزد آنان بزرگی و جایگاه و وثوقیت داشته است. ابن مسعود است که می‌فرماید: «لعنت خدا بر زنانی که خالکوبی می‌کنند و آنانی هم که برایشان خال زده می‌شود و آنانی که ابرو می‌گیرند و کسانی هم که ابرویشان گرفته می‌شود و همچنین کسانی که برای زیبایی بین دندان‌هایشان را فاصله می‌اندازند و خلقت خدا را تغییر می‌دهند.» این سخن به گوش زنی از قبیلهٔ بنی‌أسد رسید که به وی ام‌یعقوب می‌گفتند و به قرآن آگاهی خوبی داشت. نزد وی آمد و گفت: «این چه حرفی است که از تو به گوشم رسیده که گویا فاعل فلان کار و فلان کار را لعنت کرده‌ای؟ ابن مسعود گفت: چرا کسی را که پیامبر لعنتش کرد، لعنت نکنم و اضافه بر آن در قرآن هم آمده است. آن زن گفت: من تمامی قرآن را خوانده‌ام و چنین آیه‌ای در آن ندیده‌ام. ابن مسعود فرمود: اگر قرآن را خوانده باشی آن را خواهی یافت. الله متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ

۱- صحیح بخاری (۴۱۹۹) و مسلم (۱۹۴۰) / مائده ۳

محور اول: اقامه براهین برای اثبات حجیت سنت

فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا ﴿ (و آنچه که رسول الله به شما بدهد آن را بگیرید و از آنچه که شما را از آن نهی کرده است پس خودداری کنید) (حشر: ۷)^(۱).

دلالت این حدیث بر حجیت سنت واضح است؛ چراکه ابن مسعود به عموم این آیه ﴿وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ (و از آنچه که شما را از آن نهی کرده است پس خودداری کنید) استدلال کرد بر تحریم چیزی که پیامبر از آن نهی کرده و در قرآن هم نیامده است. بلکه ابن مسعود از این هم فراتر رفته و سخن پیامبر را به قرآن نسبت می‌دهد با اینکه نصاً در آن نیامده است، آن هم به خاطر اکتفا به آیاتی قرآنی که در آن به اطاعت از پیامبر دستور داده شده است.

وجه دوم: پیامبر به تبعیت از سنتش مردم را فرامی‌خوانده و از سهل‌انگاری در نپذیرفتن آن هشدار و چه بسا افرادی که از تبعیت از آن خودداری می‌کردند را سزا می‌داده است. همراه هم این روایات و نصوص صحیح را دنبال کنیم:

۱- بخاری ۴۸۸۶ / مسلم ۲۱۲۵

* پیامبر می‌فرماید: «علیکم بسنتی» (به سنتم چنگ بزنید). همان گونه که در حدیث عرباض بن ساریه که ترمذی و دیگران روایت کرده‌اند آمده است.

* ابوداود و ابن‌ماجه و دیگران از حدیث ابی‌رافع روایت کرده‌اند که پیامبر فرمودند: «لا ألفین أحدکم متکئا علی أریکته، یأتیه الأمر من أمری، مما أمرت به أو نهیت عنه، فیقول: لا ندری، ما وجدنا فی کتاب الله اتبعناه.»^(۱) (یکی از شما را نبینم که بر تختش تکیه زده و چون نهی یا فرمانی از طرف من به وی می‌رسد می‌گوید: نمی‌دانیم، تنها آنچه در کتاب خدا باشد از آن تبعیت می‌کنیم).

* در جامع ترمذی آمده است که فرمودند: «خداوند صورت کسی را نورانی و درخشان کند که از ما چیزی می‌شنود و به همان شکل تبلیغش می‌کند؛ چراکه ممکن است شنونده‌ای که حدیث را شنیده به‌طور مستقیم از آنی که ابلاغش می‌کند و مستقیم شنیده، نسبت به معنای آن حدیث فهمیده‌تر و آگاه‌تر باشد».

* به این حرکت و برخورد تربیتی پیامبر در تشویق ابوهریره برای حریص بودن در حفظ حدیث توجه کن. آنجا

۱- ابوداود (۴۶۰۵) و ابن‌ماجه (۱۳)

محور اول: اقامهٔ براهین برای اثبات حجیت سنت

که ابوهریره از پیامبر می‌پرسد: «امیدوارترین شخص به شفاعت شما در روز قیامت چه کسی است؟ فرمودند: ابوهریره گمانم همین بود اولین شخص تو هستی که این سؤال را از من می‌پرسد؛ چون می‌بینم بر حدیث حرص زیادی داری. امیدوارترین شخص به شفاعت من در روز قیامت کسی است که با اخلاص قلبش به لاله‌الاله (توحید) اعتراف می‌کند».^(۱)

* پیامبر برای وفد (هیئت) عبدالقیس سخنی را بیان کردند، سپس به آنان فرمود: «آن را حفظ و برای مردمتان بازگو کنید».^(۲)

* پیامبر شخصی را به خوردن با دست راست تشویق کردند. وی نیز با مناعت طبع گفت: نمی‌توانم. پیامبر هم به وی با بیانی دعایی گفتند: «دیگر نتوانی.» بعد از آن ماجرا آن شخص دیگر نتوانست دستش را به دهنش بلند کند^(۳)، با اینکه خوردن با دست راست در قرآن نیامده است. هدف

۱- بخاری ۹۹

۲- بخاری ۸۷

۳- مسلم ۲۰۲۱

از بیان احادیث مذکور اثبات توجه و اهتمام پیامبر به حدیث است.

وجه سوم: اهتمام صحابه به سنت پیامبر در آن مرحله. گشتی سریع همراه با نصوص صحیحی که حال و هوای اصحاب در برخورد با حدیث پیامبر در زمان حیات ایشان را نشان می‌دهد، جایگاه والایی که سنت در درونشان داشته را برایمان آشکار می‌کند. بلکه تعدادی از آن‌ها هرچه را که از پیامبر می‌شنید، مکتوب می‌کرده است. از عبدالله بن عمرو روایت است که فرمود: «من هر چیزی از پیامبر که قصد حفظ کردنش را داشتم، می‌نوشتم. قریش من را از این کار نهی کردند و گفتند: آیا هر چیزی از ایشان را می‌شنوی می‌نویسی؟ در حالی که می‌دانی پیامبر هم بشر است و در حالت عصبانیت و آرامش سخن می‌گوید. عبدالله می‌گوید: بعد از آن حرف از نوشتن خودداری کردم و مسئله را با پیامبر در جریان گذاشتم. ایشان نیز با انگشتش به دهانشان اشاره کرد، و فرمودند: بنویس. سوگند به کسی که جانم در دست اوست، از این دهان فقط حق خارج می‌شود». این حدیث را امام احمد (۶۵۱۰) و ابوداود (۳۶۴۶) با اسنادی جدید روایت کرده‌اند.

محور اول: اقامه براهین برای اثبات حجیت سنت

برای همین در صحیح بخاری از حدیث ابوهریره ثابت است که فرمودند: «هیچ کدام از اصحاب بیشتر از من حدیث از پیامبر روایت نکرده است جز عبدالله بن عمرو که احادیث را می نوشت ولی من نمی نوشتم».^(۱)

هنگامی که پیامبر در مورد حرمت مکه خطبه ای ایراد کردند، مردی یمنی که به وی ابوشاه می گفتند بلند شد و گفت: ای رسول الله دستور دهید برایم بنویسند. پیامبر هم فرمودند: «برای ابوشاه بنویسید».^(۲)

همچنین صحابه را می بینی که در مسائلی که برایشان پیش می آمد و در قرآن مذکور نبود از پیامبر سؤال می کردند. اگر معتقد می بودند که نیاز به هیچ حکمی که در قرآن نضا ذکر نشده، وجود ندارد، از وی سؤال نمی کردند.

این علی است که می گوید: «من شخصی بودم که مزی زیادی از او خارج می شد. خجالت می کشیدم از پیامبر درموردش سؤال کنم. برای همین به مقدار گفتم از ایشان برایم سؤال کند».^(۳)

۱- بخاری ۱۱۳

۲- بخاری ۲۴۳۴

۳- بخاری ۱۷۸

مانند سؤال استحاضه و سؤال از حکم آبی که چهارپایان وحشی از آن می‌نوشتند و سؤالات فراوان دیگر.

همه این‌ها عنایت اصحاب پیامبر به تمامی اقوال و افعال ایشان را نشان می‌دهد در کنار عنایتشان به قرآن. هیچ‌وقت به ذهنشان خطور نکرده بعد از شنیدن آن همه آیه که به اطاعت از پیامبر و نهی از مخالفت با ایشان که تفاوتی بین قرآن و بین کلام پیامبرش که مازاد بر احکام قرآن بود، قائل شوند.

چیزی که لازم به ذکر است، هنگامی که ما از توجه به سنت در زمان حیات پیامبر صحبت می‌کنیم، این است که در این مرحله، مبدأ تفحص و تحقیق در روایت، پایه‌گذاری شد. این مسئله در قرآن ذکرش آمده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ مِنْ بَنِي فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِيبُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ﴾^(۶) (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر (شخص) فاسقی خبری برای شما آورد، پس (درباره آن) بررسی (و تحقیق) کنید، تا آنکه (مبادا) به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید، آنگاه بر آنچه انجام داده‌اید پشیمان شوید.)^(۶) (حجرات: ۶). از پیامبر هم ثابت است

محور اول: اقامه براهین برای اثبات حجیت سنت

که فرمودند: «دروغ گفتن بر من مانند دروغ بستن بر دیگران نیست. هرکسی به عمد بر من دروغ بندد، جایگاهش را در جهنم آماده کند»^(۱) و می‌فرماید: «بر من دروغ نبندید. هرکس بر من دروغ بندد حتماً وارد جهنم می‌شود»^(۲) و می‌فرماید: «کسی که بر من دروغ می‌بندد جایگاهش را در جهنم آماده کند»^(۳).

این نصوص در تاریخ علم حدیث بسیار مهم است؛ چون خشت اولی است محدثین علمشان را بر آن بنا نهاده‌اند. این هشدار ذکرشده در احادیث، جلوی چشمانشان بوده است. در صحیح بخاری از حدیث عبدالله بن زبیر آمده که: به زبیر گفتم: من از تو نمی‌شنوم که مانند فلانی و فلانی از پیامبر حدیث روایت کنی؟ فرمود: من همیشه با پیامبر بودم. ولی از ایشان شنیدم که فرمودند: «هرکس بر من دروغ بندد جایگاهش را در جهنم آماده کند»^(۴). همچنین بخاری در صحیحش از انس بن مالک روایت می‌کند که فرمودند:

۱- بخاری ۱۲۹۱

۲- بخاری ۱۰۶

۳- بخاری ۱۰۷

۴- بخاری ۱۰۷

«چیزی که من را باز می‌دارد از اینکه برایتان زیاد حدیث روایت کنم، سخنی است که پیامبر می‌فرماید: «کسی که به عمد بر من دروغ بندد، جایگاهش را در جهنم آماده کند».^(۱)

اینجاست که می‌توانیم بگوئیم: تأسیس علم حدیث که به تمییز حدیث صحیح از غیر صحیح می‌پردازد، از هنگامی آغاز شد که پیامبر در مورد دروغ بستن بر وی این هشدار را می‌دهد.

در مقدمه صحیح مسلم از پیامبر نقل شده که فرمودند: «در آخر الزمان افرادی دجال و دروغ‌گو ظهور می‌کنند. احادیثی را نقل می‌کنند که نه شما و نه پدرانان نشنیده‌اند. از آن‌ها بر حذر باشید مبدا که گمراهان کنند و دچار فتنه شوید».^(۲)

خطیب بغدادی در کتاب «الکفایة» می‌فرماید: «پیامبر خبر می‌دهند که بعد از ایشان و در میان امتش افرادی کذاب خواهند آمد؛ لذا هشدار می‌دهند و از پذیرفتن روایاتشان نهی می‌کند و ما را آگاه کرده که دروغ بافتن بر

۱- بخاری ۱۰۸

۲- مسلم ۷

محور اول: اقامه براهین برای اثبات حجیت سنت

وی مانند دروغ بستن بر دیگران نیست. برای همین واجب است در مورد حال و وضعیت محدثین و ناقلان و راویان، دقت، تفتیش و تفحص کرد، من باب احتیاط در دین و حفظ و حراست از شریعت در برابر تأویل ملحدین»^(۱).

مرحله دوم: عنایت صحابه به سنت بعد از وفات

پیامبر ﷺ

همان گونه که اصحاب به سنت و احادیث رسول الله در زمان حیاتشان توجه داشتند، این اهتمام بعد از وفات ایشان هم ادامه داشت. قبل از بیان اشکال اهتمام و عنایت آنها لازم است این را بدانیم که تمامی نصوص و نقل قول‌های فراوانی که از اصحاب در این باب ذکر می‌شود، هدف فقط ایراد و گردآوری نیست، بلکه هدف اثبات حقیقتی واضح است که توجه و عنایت به سنت و معتبر دانستنش به‌عنوان مصدري تشریعی برای احکام، بدعت تازه‌ای نیست. بلکه اعتقاد و عملکرد بهترین و داناترین افراد این امت بعد از پیامبر است.

این توجه و اهتمام اصحاب از چند وجه و شکل نمایان است:

۱- الکفایة فی علم الروایة ۳۵

وجه اول: طلبشان برای حدیث با وفات پیامبر به پایان نرسید، بلکه به دنبال احادیثی می‌رفتند که نشنیده بودند. بخاری در صحیحش در باب «سفر در طلب علم» می‌فرماید: «جابر بن عبدالله مسیر یک ماه را به سوی عبدالله بن انیس به خاطر یک حدیث، مسافرت کرد»^(۱). هنگامی که به کتابهای سنت مراجعه می‌کنیم روایات اصحاب از همدیگر را مشاهده می‌کنیم که بیانگر این است آنان در میان یکدیگر نقل حدیث می‌کردند. برای همین ما عبدالله بن عباس را می‌بینیم با اینکه شخصاً احادیث کمی را مستقیماً از پیامبر شنیده ولی احادیث فراوانی را نقل می‌کند؛ زیرا آنها را از بقیه اصحاب شنیده و سپس آن را به پیامبر نسبت داده و بازگو می‌کند.

وجه دوم: آنان در فتوا و قضاوتشان به قرآن اکتفا نمی‌کردند بلکه از سنت نیز به‌عنوان منبعی تشریحی بهره می‌بردند. مثال بر این موضوع فراوان است. از مهم‌ترین مواردی که می‌توان ذکر کرد، داستانی است که از افضل‌ترین شخص بعد از پیامبر یعنی امام ابوبکر نقل شده

محور اول: اقامهٔ براهین برای اثبات حجیت سنت

است در ماجرای مشهورشان با فاطمه زهرا آنجا که فاطمه بعد از وفات پیامبر پیش ابوبکر آمده و از وی میراث پیامبر را درخواست می‌کند. ابوبکر هم به وی فرمود: پیامبر فرموده‌اند: «ما جماعت پیامبران چیزی به‌عنوان ارث نداریم و هرچه از ما باقی بماند، صدقه محسوب می‌شود»^(۱). ابوبکر به فاطمه گفت: «هرچیزی که پیامبر به آن عمل کرده من هم عمل کرده و ترکش نمی‌کنم؛ چراکه می‌ترسم گمراه شوم»^(۲).

با اینکه حکم وارد در حدیث «چیزی به ارث باقی نمی‌گذاریم و بلکه ماترک ما، صدقه است» در قرآن ذکر نشده ولی ابوبکر با این قاطعیت با آن برخورد می‌کرد با اینکه رد درخواست فاطمه بر وی گران بود. اما چون می‌ترسید که با ترک عمل به فرمودهٔ پیامبر دچار گمراهی شود، درخواستش را رد کرد.

این عمر بن خطاب است که از مجوس، جزیه نمی‌گرفت تا اینکه عبدالرحمن بن عوف گواهی داد که پیامبر از مجوسیان جزیه می‌گرفته است و عمر هم به آن عمل

۱- بخاری (۳۰۹۳) / مسلم (۱۷۵۹)

۲- بخاری ۳۰۹۳ / مسلم ۱۷۵۱

کرد^(۱). در حالی که قضیه مربوط به مسئله‌ای کلی در دولت اسلامی است که آن را بنا بر حدیث یک شخص یعنی عبدالرحمن بن عوف به اجرا درآورد.

هنگامی که صحابه‌ای حدیثی را از رسول‌الله نقل می‌کرد و سپس در تمسک به آن کوتاهی یا بی‌تفاوتی را می‌دید، برخوردش با شخص سهل‌انگار و بی‌تفاوت، شدید می‌بود. در این مورد آثار متعددی وارد است. به‌عنوان مثال: ابن‌عمر از رسول‌الله حدیثی را روایت کردند که می‌فرماید: «اگر زنانتان برای رفتن به مسجد از شما اجازه گرفتند، به آنان اجازه دهید». بلال بن عبدالله گفت: به خدا که منعشان می‌کنیم. راوی می‌گوید: عبدالله بن عمر رو به وی کرد و دشنام بسیار بدی را نثارش کرد که نشنیده بودم هرگز چنین دشنام دهد و گفت: از پیامبر برایت می‌گوییم و می‌گویی: والله که حتماً مانعشان می‌شویم؟!«^(۲)

وجه سوم: آنان صرفاً به جمع‌آوری حدیث اکتفا نمی‌کردند، بلکه برای تبلیغ آن نیز حریص بودند.

۱- بخاری ۳۱۵۶-۳۱۵۷

۲- بخاری ۴۴۲

محور اول: اقامه براهین برای اثبات حجیت سنت

* یکی از آنان ظرف آبی را آورد و نحوه وضوی پیامبر را برای تابعین توضیح می‌داد^(۱).

* دیگری روبه‌روی مردم ایستاده و برایشان نماز می‌خواند و نحوه نماز پیامبر را برایشان بازگو می‌کرد همان طور که در داستان مالک بن حویرث آمده است^(۲).

* ابوبکر صدیق نامه‌ای به انس بن مالک می‌فرستد و در آن مقادیر زکات و احکام تفصیلی آن از پیامبر را برایش نقل می‌کند. این حدیث در صحیح بخاری آمده است^(۳).

* در صحیح امام مسلم آمده است که جابر بن سمره به عامر بن سعد بن ابی‌وقاص نامه‌ای می‌نویسد و حدیثی را برایش نقل می‌کند^(۴).

* عبدالله بن ابی‌اوفی برای عمر بن عبیدالله نامه می‌نویسد همان طور که در صحیح بخاری آمده است^(۵).

* بعضی از اصحاب بر منبر پیامبر و در مکانی عمومی احادیث پیامبر را ابلاغ می‌کردند.

۱- بخاری ۱۸۵

۲- بخاری ۸۰۲

۳- ۱۴۵۴

۴- ۱۸۲۲

۵- ۲۸۱۸

همان گونه که در صحیح بخاری آمده است، امام عمر به‌عنوان خطیب در مسجد پیامبر و بر منبرشان خطبه می‌خواندند و در مورد حد رجم برای شخصی زناکار صحبت می‌کردند و فرمود: «از این ترسیدم که طولانی شدن فاصلهٔ زمانی مردم از زمان وحی به جایی برسد که شخص آمده و بگوید: در کتاب خدا حد رجم را نمی‌یابیم و با ترک فریضه‌ای که خداوند نازلش کرده، گمراه شوند. آگاه باشید که حد رجم برای شخصی متأهل که زنا کرده، حق است اگر بینه و مدرک باشد یا زن حامله باشد و یا اعتراف و اقراری صورت گیرد. آگاه باشید که حد رجم را پیامبر اجرا کردند و ما هم اجرایش می‌کنیم»^(۱).

این سه وجه دربرگیرنده صحنه‌های فراوانی است که عنایت و توجه اصحاب پیامبر به حدیث را نشان می‌دهد. افرادی که بیشتر از همهٔ مردم پیامبر را تعظیم کرده و نسبت به مراد وی آگاه‌تر بودند.

مرحله سوم: اهتمام تابعین به سنت پیامبر ﷺ

عنایت تابعین به سنت پیامبر و احادیثش از چند وجه نمایان است:

وجه اول: همراهی و هم‌صحبتیشان با صحابه و ثبت احادیثشان. بسیاری از صحابه، گروهی از تابعین به‌عنوان شاگرد در خدمتشان بوده که از آنان اخذ حدیث می‌کردند. یکی از آنان را می‌بینی که برای مدتی طولانی هم‌نشین صحابی بوده و از وی حدیث می‌شنیده است. به‌گونه‌ای که به احادیث این صحابی خبره و آگاهی پیدا می‌کرد تا جایی که علمای حدیث‌شناس بر اساس شناخت دقیق و بهترشان نسبت به حدیث صحابه یعنی برای شاگردانش مراتب قائل بودند. مثلاً:

* عبدالله بن عمر: می‌بینیم که افراد زیادی از وی روایت کرده‌اند ولی محدثین، فرزندش سالم و مولایش نافع را از موثق‌ترین افراد نسبت به حدیث ایشان می‌دانند و در اینکه کدامشان بر دیگری برتری دارد هم مختلف‌القول‌اند با اینکه یک‌صدا هستند که روایات این دو بر سایرین مقدم است. از دقت بالای حدیث‌شناسان این است که هر وقت حدیث یکی از این دو را بر دیگری ترجیح دهند، از سیاق

سخنانشان دلیل و قرینه پیدا می‌کنند. نسائی می‌گوید: «سالم و نافع در سه حدیث با هم اختلاف دارند. از لحاظ منزلت و علم، سالم از نافع برتر است ولی در این سه حدیث، روایات نافع صحیح‌تر است»^(۱).

* در میان شاگردان انس بن مالک، همان گونه که ابوحاتم رازی در کتاب تهذیب التهذیب می‌گوید: موثوق‌ترینشان، زهری است^(۲).

* در مورد عایشه، عروۀ بن زبیر، خواهرزاده‌اش، از مشهورترین راویان وی است که می‌گوید: «از چهار یا پنج سال پیش از وفاتش، من همیشه می‌گفتم: اگر امروز وی وفات کند حسرتی نمی‌خورم به این خاطر که تمامی احادیثی را که برایم گفته فهم و حفظ کرده‌ام»^(۳).

* از افرادی که همیشه با علی بن ابی‌طالب بوده‌اند می‌توان به دو پسرش حسین و محمد بن حنیفه و همچنین عبیده سلمانی اشاره کرد.

۱- از کتاب تهذیب التهذیب ابن حجر ج ۴ ص ۳۳

۲- قبلی ج ۱ ص ۲۶۲

۳- قبلی ۹۳/۳

محور اول: اقامهٔ براهین برای اثبات حجیت سنت

* از شاگردان ابن عباس و آگاهان به حدیث وی می‌توان به سعید بن جبیر، مجاهد، طاووس و عبیدالله بن عبدالله بن عقبه اشاره کرد.

* عطا و عمرو بن دینار و ابوزبیر از جابر بن عبدالله اخذ حدیث می‌کرده‌اند.

* از ابوهریره، سعید بن مسیب، محمد بن سیدین، ابوسلمه عبدالرحمن بن عوف، ابوصالح سلمان و اخرج اخذ حدیث می‌کردند.

* از ابن مسعود، اسود، علقمه، مسروق و ابووائل.

خداوند از همهٔ آنان راضی باشد. این اسامی مجرد راویانی عادی نیست، بلکه افرادی هستند که در مورد احادیث آن صحابی، تخصص و اشراف خوبی را داشته‌اند.

این قضیه برایمان روشن می‌کند که در فاصلهٔ زمانی بین صحابه و مؤلفین کتب حدیث مشهور، احادیث پیامبر مرحلهٔ خلأ و فراغ نداشته؛ چراکه بعضی جاهلان می‌گویند: احادیث پیامبر، مرحلهٔ خلأ مجهولی را داشته‌اند که این به‌هیچ‌وجه صحیح نیست.

وجه دوم: نوشتن احادیث در زمان تابعین.

خیلی از تابعین، احادیثی را که از اصحاب پیامبر می‌شنیدند، می‌نوشتند. بعضی هم حفظ کردن را بر نوشتن مقدم می‌دانستند. دکتور محمد مصطفی اعظمی در کتابشان، «پژوهش‌هایی در مورد حدیث نبوی و تاریخ تدوین آن»، اسامی افرادی از صحابه، تابعین و اتباع تابعین که احادیث را می‌نوشتند را نقل و در این پژوهش، تلاش قابل‌تقدیری را صرف کردند.

ایشان در تابعین قرن اول، پنجاه‌وسه نفر از آنانی که به کتابت حدیث مشغول بودند یا حدیثشان مکتوب می‌شده را مورد بررسی قرار داده‌اند و از تابعین قرن دوم نیز نودونه نفر که این بیانگر میزان انتشار کتابت حدیث در زمان تابعین بوده که به‌نوبه خود نشان از توجه ویژه آنان به سنت پیامبر است.

خطیب بغدادی در کتاب «ثبت و ضبط علم» که در قضیه تدوین سنت نبوی کتاب ارزشمندی است، از سعید بن جبیر حکایت می‌کند که فرموده: «در محضر ابن‌عباس در اوراقی که به همراه داشتم، احادیثش را می‌نوشتم تا

محور اول: اقامهٔ براهین برای اثبات حجیت سنت

حدی که جای خالی باقی نمی‌ماند. بعد در پشت نعلم می‌نوشتیم و بعد در کف دست‌انم»^(۱).

وجه سوم: مرحلهٔ تابعین، مرحلهٔ تدوین رسمی احادیث بوده است.

در زمان خلیفهٔ تابعی، امام عمر بن عبدالعزیز، قضیهٔ تدوین سنت به‌طور جدی در دستور کار قرار گرفت. امام بخاری در حدیثش در فصل «علم» در باب «علم، چگونه برداشته می‌شود؟» می‌فرماید: «عمر بن عبدالعزیز به ابوبکر بن حزم نامه نوشت که هرچه از حدیث پیامبر موجود است را بنویس؛ چراکه از نماندن علم و علما هراسانم و فقط حدیث پیامبر را بپذیر و بعد از آن باید این علم را نشر داد و دانا، نادان را آموزش دهد؛ چراکه از میان رفتن علم وقتی است که مخفی مانده و نشر نشود»^(۲).

با توجه به این سه وجه ذکر شده، میزان عنایت و توجه تابعین به سنت پیامبر را خواهیم فهمید.

از سوی دیگر، در این مرحله موضوع احتیاط و دقت کاری در پذیرفتن حدیث ادامه داشته، حتی بعضی از

۱- تقیید العلم ۱۰۲

۲- هجفاری ۳۱/۱

تابعین به تفتیش اساتید و راویان، شناخته شده بوده است. از مشهورترینشان می‌توان به تابعی بزرگوار محمد بن سیرین اشاره کرد. علی بن مدینی می‌فرماید: «ابن سیرین از اولین افرادی بود که در احادیث دقت زیادی می‌کرد و اسنادشان را مورد بررسی قرار می‌داد. بعد از وی، به ترتیب ایوب و ابن عون، شعبه و یحیی بن سعید و عبدالرحمن را نام برد». ابن رجب این کلام را در «شرح علل ترمذی» آورده است^(۱).

از ابن سیرین ثابت است که فرمود: «این علم، دین است. دقت کنید دینتان را از چه کسی اخذ می‌کنید»^(۲).

مرحله چهارم: جایگاه سنت در زمان تابع تابعین

احترام به سنت در این مرحله از چند وجه نمایان است: **وجه اول:** پیدایش تدوین احادیث نوشته شده از پیامبر و ترتیب آن بر اساس ابواب و موضوعات که چیز تازه و بی‌سابقه‌ای بود.

۱- ۳۵۵/۱

۲- مقدمه صحیح مسلم (۱۵)

محور اول: اقامه براهین برای اثبات حجیت سنت

ابن رجب در «شرح علل ترمذی» می‌گوید: «احادیثی که در زمان اصحاب و تابعین نوشته می‌شود، تدوینی مرتب و باب‌بندی شده نبود. فقط برای حفظ و تکرار نوشته می‌شد. در زمان اتباع تابعین بود که به شکل کتاب‌های مرتب و فصل‌بندی شده تدوین گشت»^(۱).

از تصنیفات بسیار مشهور این مرحله می‌توان به «الموطأ» امام مالک اشاره کرد که دارای فصول و ابواب مرتب بوده و در آن سخنان پیامبر و سخنان بعضی از اصحاب و کلام خود مؤلف وجود دارد.

در ادامه بعضی از کسانی که در این مرحله کتاب نوشته‌اند را ذکر خواهیم کرد:

ابن جریج: در ابواب طهارت و نماز و بعضی از سنت‌ها کتاب نوشته‌اند و در سال ۱۵۰ق وفات کردند.

محمد بن اسحاق درباره غزوات پیامبر تألیف دارند و متوفای سال ۱۵۱ق است. معمر بن راشد متوفای ۱۵۳ق که کتابی جامع نوشته‌اند.

ابن ابی عدوبه در تفسیر و سنت‌ها کتاب نوشته‌اند و متوفای ۱۵۷ق است.

همچنین افرادی مثل سفیان ثوری و جهاد بن سلمه و دیگران نیز در این مرحله کتاب نوشته‌اند.

وجه دوم: پیشرفت و تکامل قواعد علم حدیث.

چیزی که دانستنش مهم است، این است که علم حدیث در محیطی دور و بیگانه از واقع روایت به وجود نیامده است با اینکه اصول اولیه آن همراه با نزول وحی تأسیس شده، به‌خاطر تأکیدات و توصیه‌هایی که نسبت به تبیین و بررسی صحت و سقم خبر و هشدار شدید نسبت به دروغ‌بافی بر پیامبر، وارد شده است، اما ایشان پیشرفت و تکامل و انشعاباتش همگام با حجم چالش‌های پیروان شرایط و وضعیت روایت بوده است.

در مراحل اول در زمان صحابه و تابعین، سند احادیث طولانی نبوده؛ به این شکل که صحابی بدون واسطه از پیامبر نقل حدیث می‌کرد. چه بسا حدیث را از صحابی دیگر می‌شنید. بزرگان تابعین مستقیم از صحابه روایت می‌کردند. بعد از آن‌ها سلسله رجال حدیث شروع به طولانی شدن فاصله کرد، در اواخر زمان تابعین. وقتی حدیثی را روایت می‌کردند ممکن است از تابعین دوم و بعد سوم و صحابه از پیامبر می‌بود. شاید هم افراد واسطه از این

محور اول: اقامه براهین برای اثبات حجیت سنت

بیشتر می‌شدند. هرچه زمان می‌گذشت، سلسله رجال حدیث امتداد پیدا می‌کرد و افراد واسطه زیادتر و افراد بیشتری وارد روایت می‌شدند که برخی معروف بوده و عده‌ای هم مجهول و ناشناخته. جعل حدیث هم داخل روایات شد. خطا و اشتباه راویان نیز با توجه به اختلاف سطح قدرت ضبط و ثبتشان زیادتر می‌شد. به‌خاطر همه این موارد، علما در حدیث‌شناسان به ابزارهایی که ضامن شناخت روایات صحیح از ناصحیح بود، پیشرفت و تحویل دادند. نابغه‌هایی از اهل علم برای این هدف خطیر، خودشان را صرف این بخش کردند. ابزار مناسب هم نزدشان فراهم بود: پذیرفتن حدیث از اهلس و هم‌صحبتی و ملازمت با امامان روایت و حفظ وسیع به‌همراه ریزی‌نی و دقت بالا و صرف تمامی تلاش و توان خود در سفر و بررسی و مقایسه و موازنه بین روایات.

از بارزترینشان در این مرحله می‌توان به امیرالمؤمنین در حدیث، شعبه بن حجاج، اشاره کرد. ایشان در قرن دوم می‌زیست و در سال ۱۶۰ ق وفات کردند. از اتباع تابعین است. از محدثین بزرگ زمان خود در اقصی نقاط مختلف حدیث و روایت فراگرفته، امثال عمرو بن دینار از مکه،

قتاده بن دعامه سدوسی از بصره، اعمش و ابواسحاق سبعی از کوفه. این چهار نفر که از استادان شعبه بودند، امام علل‌شناسی، علی بن مدینی در موردشان سخنی دارد که نقش محوری‌شان در قضیهٔ روایت را نشان می‌دهد، آنجا که می‌فرماید: «تأمل و دقت کردم، دیدم که اسانید روایات حدیثی بر محور شش نفر می‌چرخد و به این چهار نفر از اسانید شعبه اشاره کردند»^(۱).

شعبه همچنین از یحیی بن ابی‌کثیر، یکی از شش نفری که ابن‌مدینی نام برده، اخذ حدیث کرده، هر چند با وی ملازمتی طولانی نداشته است.

امام شعبه در به‌کارگیری علمش برای پاک‌سازی روایات از ناخالصی، تلاش و زحمات فراوانی به خرج دادند. در سماعات مشایخ دقت زیادی می‌کرد تا احادیث دارای انقطاع یا مدلس را شناسایی کند^(۲).

ایشان در مورد تدلیس بسیار شدید برخورد می‌کرد و باور داشت هم‌ردیف دروغ است. از افرادی بود که به نقد

۱- علل ابن‌مدینی ص ۳۹

۲- تدلیس: اینکه راوی از شیخ حدیثی را نقل کند که از وی آن را نشنیده است.

متون احادیث هم می‌پرداخت. به وی گفتند: «از کجا می‌دانی شیخی دروغ می‌گوید؟ فرمود: «وقتی از پیامبر نقل می‌کند که فرمود: کدو را نخورید تا وقتی که ذبحش می‌کنید. می‌دانم که دارد دروغ می‌گوید.»^(۱)

زندگانی ایشان، علمی و پر بار بود تا با شرف و افتخار دفاع از سنت پیامبرش به لقاءالله پیوست در این مرحله فقط شعبه نبود. همراه با وی علمای دیگری هم بودند که به پاک‌سازی سنت و ضبط قواعد آن می‌پرداختند، از جمله: امام مالک که به این معروف بود که جز از شخص معتمد و موثوق، از کسی دیگر روایت نمی‌کرد. برای همین محدثین وقتی بخواهند راوی را تأیید و تزکیه کنند، می‌گویند: مالک از وی روایت کرده است. ایشان در سال ۱۷۹ق وفات کردند. چون این علم را بزرگانی سینه‌به‌سینه به یکدیگر تحویل می‌دادند، این تجارب و مهارت‌ها به نسل بعدی منتقل می‌شد. در مدرسه امام شعبه، حدیث‌شناسان بزرگی تعلیم و مهارت پیدا کردند که از مشهورترین و برجسته‌ترینشان می‌توان به: یحیی بن سعید قطان و عبدالرحمن بن مهدی اشاره کرد. سنت فراگیری و انتقال مهارت‌ها و توانایی‌ها

همین طور به نسل جدید منتقل شد. توسط یحیی بن سعید قطان، حدیث‌شناسان و ستارگان بزرگی تعلیم و پرورش یافتند: امام احمد بن حنبل، امام یحیی بن معین و امام علی بن مدینی.

وجه سوم: حلقه‌های فراگیری (برداشت) و ضبط.

دسته‌ای از راویان سنت به حفظ و دانش و کثرت محفوظاتی مشهور شدند که از صحابه یا بزرگان تابعین آن را فراگرفته بودند. بعد از آن هر کدام از این بزرگان شاگردان زیرک و تیزهوشی داشتند که اطرافشان بودند و در هر وقتی همراه و ملازمشان بودند تا جایی که نسبت به احادیث اساتیدشان خبره و تسلط کاملی داشتند کما اینکه خود این اساتید و مشایخ نیز شاگردان ممتاز و درجه‌یک اساتید خود بودند.

شگفت اینجاست که متخصصین و علل‌شناسان که بعد از این مرحله آمدند، دقیقاً می‌دانستند شاگردان ممتاز و درجه‌یک و ملازم هر شیخ چه کسانی هستند. به‌شکلی که به‌طور دقیق آنان را طبقه‌بندی می‌کردند و می‌توانستند تمامی شاگردان یک سطح را در یک طبقه و دایره گردآوری و دسته‌بندی کنند.

چند مثال می‌زنم:

۱- امام زهری: یکی از تابعین اهل مدینه است که از انس بن مالک حدیث روایت می‌کند. می‌بینیم که شاگردان بزرگ و ممتازش که همیشه همراهش بودند و احادیثش را ضبط و ثبت می‌کردند و بر آن مسلط بودند شامل افراد زیرند:

امام مالک، سفیان بن عیینه، معمر، یونس بن یزید، عقیل، شعیب، زبیدی و صالح بن کسبان که همه هم موثق‌اند.

۲- ابواسحاق سبعی: تابعی اهل کوفه است که از جمعی از صحابه حدیث روایت کرده است. می‌بینیم که شاگردان ممتازش که همیشه همراهش بوده و احادیثش را ثبت و ضبط می‌کردند و بر آن مسلط بودند شامل: شعبه بن حجاج، سفیان بن سعید ثوری، اسرائیل بن یونس هستند که همه ثقه و مورد اعتمادند.

۳- عمرو بن دینار: تابعی اهل مکه که از جابر بن عبدالله انصاری حدیث روایت کرده است. از شاگردان ممتازش می‌توان شعبه بن حجاج، ابن جریج، سفیان بن عیینه و حماد بن زید را نام برد.

۴- **قتاده سدوسی:** تابعی اهل بصره که از انس بن مالک حدیث روایت کرده است. از شاگردان ممتازش می‌توان شعبه بن حجاج، سعید بن ابی‌عروب، هشام بن ابی‌عبدالله دستوائی و همام بن یحیی عوذی را نام برد.

اهمیت مسئله فقط در حد شناخت و شناسایی کلی این طبقه و دایره نیست، بلکه در آگاهی دقیق به مراتب و سطوح این افراد و برتری‌شان است. ما می‌بینیم که محدثین در بین راویان یک طبقه تفاوت قائل هستند. مثلاً ضابط‌ترین شخص از شاگردان امام زهری، امام مالک است. یا در مورد ابی‌اسحاق، سفیان ثوری بر بقیه مقدم است و به همین ترتیب در مورد بقیه نیز این سلسله مراتب ثابت است. بعد از این گزیده متوالی مهم، به این نقطه باز می‌گردم و می‌گویم: توجه و اهتمام به سنت در این مرحله تا حد زیادی در موارد زیر پیشرفت و تغییراتی داشته است:

- تدوین آن (با ظهور تصنیفات)
- قواعد پالایش و تهذیب اخبار و روایات (قواعد و علم حدیث)
- حلقه‌های فراگیری و ضبط (طبقه‌بندی و سطح‌بندی راویان)

مرحلهٔ پنجم: اهتمام به سنت در قرن سوم هجری (عصر طلایی حدیث):

در این مرحله تعداد زیادی از نواغ علم حدیث ظهور پیدا کردند، به‌گونه‌ای که در هیچ عصری این حجم از علمای توانمند در حدیث و اساتید و علل و رجال وجود نداشته است. افرادی مثل امام احمد بن حنبل، یحیی بن معین، علی بن مدینی، بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی، نسائی، ابوحاتم رازی، ابوزرعه رازی و افراد بسیار دیگر. از جهت تدوین احادیث، روند تصنیف و تألیف در این مرحله به اوج خود رسید و انواع مختلفی از کتب حدیثی مانند مسانید و سنن ابواب به رشته تحریر درآمده و بدایت جمع احادیث صحیح بود. بخاری و مسلم کتابشان را تألیف کردند. در همین عصر، امام احمد مسندش را نوشته و اصحاب سنن اربعه کتاب‌هایشان را تصنیف کردند. اصول احادیث صحیح در کتاب‌های این مرحله، تدوین شد. از مظاهر توجه و رسیدگی به سنت در این مرحله، عنایت حدیث‌شناسان به بیان علل احادیث و وضعیت راویان و اساتید روایات و قواعد و قوانین حاکم بر این موارد است که همه‌اش در تألیفشان پخش و پراکنده است.

امام بخاری کتاب «تاریخ کبیر» که از بزرگ‌ترین کتاب‌ها در بیان حال روایات حدیث است را تألیف و سخنانی هم در علل احادیث بیان داشته‌اند. امام عبدالرحمن بن ابی‌حاتم کتاب «جرح و تعدیل» و کتاب (علل) را تألیف کردند که در آن، خلاصه علم دو تن از بارزترین علمای حدیث در آن عصر یعنی ابوحاتم رازی و ابوزرعه رازی را نقل کرده است. در کتاب جرح و تعدیل کلام آن دو مورد تعدیل و تجریح راویان و در کتاب علل سخنانشان احادیث را نقل نموده است.

بسیاری از طلاب حدیث در این مرحله در بخش‌های راویان و علل‌شناسی و قواعد روایت، به تدوین کلام مشایخشان پرداختند. برای همین نوع دیگری از کتاب‌ها که به سؤالات یا تواریخ معروف شد، ظهور کرد مانند سؤالات ابوداود از امام احمد، سؤالات بردعی از ابوزرعه و سؤالات ابن‌ابی‌شیه از ابن‌مدینی و تاریخ ابن‌معین از روایات دوری و بسیاری دیگر.

خلاصه این قرن از لحاظ روایت و نقد و تدوین سنت و احادیث پیامبر، عصری طلایی بود.

مرحله ششم: اهتمام به سنت بعد از قرن سوم:

در قرن چهارم، نوشتن و تألیف در کتاب‌های حدیثی مسند ادامه داشت^(۱) و کتاب‌های مهمی در این باره نوشته شد، مانند صحیح ابن خزیمه، صحیح ابن حبان و مستدرک حاکم، اگرچه به اهمیت کتاب‌های نوشته شده در قرن سوم نبودند.

بعد از قرن چهارم کتاب‌های مسند حدیثی کمتر نوشته می‌شود و اهل حدیث شروع به نوشتن کتاب‌هایی کردند که در آن احادیث موجود در تصنیفات قبلی، گردآوری می‌شد ولی بدون ذکر سند، مانند کتاب «جمع بین صحیحین» امام حمیدی و کتاب «جامع الأصول» ابن اثیر و بعد از آن کتاب‌های مختصری مانند «عمدة الاحکام» و «بلوغ المرام». همچنین در قرن چهارم توجه اهل علم به نقد احادیث و نقد روایانش ادامه داشت. این عصر شاهد ظهور علمای بزرگی در این زمینه بود مانند ابوجعفر عقیلی، ابواحمد بن عدی و ابوالحسن دارقطنی که در نوشتن قواعد نقد و تصحیح احادیث بر روش علمای عصور طلایی حرکت

۱- کتاب‌های سنت مسند به کتاب‌هایی گفته می‌شود که در آن مؤلف کتاب احادیثی را از خودش تا پیامبر با سند روایت می‌کند.

می کردند ولی مانند قرن قبلی علمای متخصص زیادی را به خود ندید.

در این قرن علما توجه ویژه‌ای به نوشتن در علم حدیث داشتند تا جایی که اولین کتاب مستقل در علم حدیث در این قرن به رشته تحریر درآمد و آن کتاب «المحدث الفاصل» ابو محمد رامهرمزی بود. بعد از وی خطیب بغدادی در قرن پنجم پا به عرصه گذاشته و کتاب «الکفایة فی علم الروایة» را می‌نویسد که از لحاظ تنوع و غنای مطلب از شامل‌ترین کتاب‌های تألیف‌شده در این مرحله است. بعد از ایشان پی‌درپی در علم حدیث کتاب نوشته می‌شد تا زمان ظهور امام ابو عمرو بن صلاح و نوشتن کتاب «علوم الحدیث» که به «مقدمه ابن صلاح» شهرت یافت و در آن به ذکر ۶۵ نوع از انواع علوم حدیث می‌پردازد که علمای بعد از ایشان همه حول محور این کتاب می‌چرخیدند، همان گونه که امام ابن حجر در کتاب «نزهة النظر» می‌فرماید: «پراکندگی موجود در نوشته‌های دیگران را جمع کرده و برای همین مردم توجه خاصی به آن داشتند و بر عنوان آن گام برمی‌داشتند و تعداد نظم‌هایی که برایش سرود شده و

محور اول: اقامه براهین برای اثبات حجیت سنت

تعداد مختصرات و انتقادات و مخالف و مدافعانش از حد و حساب خارج است»^(۱).

نوشته‌ها در انواع مختلف علوم حدیث ادامه پیدا کرد تا جایی کمتر فنی از فنون حدیث بود که کتاب مستقلی درباره‌اش نوشته نشده باشد.

همچنین در قرن چهارم و بعد از آن، علما اهتمام زیادی به شروح احادیث گردآوری شده توسط علمای اوایل دادند. امام ابوسلیمان خطابی متوفای سال ۳۸۸ق، صحیح بخاری را در کتاب «أعلام الحدیث» شرح داد. سنن ابوداود را نیز در کتاب «معالم السنن» شرح دادند و بعد از آن شروح کتب احادیث پی‌درپی نوشته و فراوان شد تا جایی که صحیح بخاری به‌تنهایی ده‌ها شرح داشت. این اهتمام و توجه تا به امروز هم ادامه داشته که در آن اهتمام و جدیت به تحقیق کتب احادیث و تخریج آن بر اساس صحیح‌ترین نسخه و خدمت احادیث آن و ارائه پژوهش‌های تخصصی در مجلات مختلف حدیثی دیده می‌شود.

همچنین در این مرحله کتاب‌هایی به‌شکل دایرةالمعارف نوشته شده‌اند، مانند کتاب «المسند المصنف المعلن» که

تعدادی از محققین با نظارت و سرپرستی دکتر بشار عواد در ۴۱ جلد آن را به رشتهٔ تحریر درآورده‌اند. ارزش این مسند را فقط شخصی می‌داند که به احادیث و علوم آن اعتنا می‌دهد.

با این توضیحات به پایان این سفر رسیدیم که اگر می‌خواستیم بر ویژگی‌ها و نشانه‌هایش درنگ و تأملی داشته باشیم، طولانی می‌شد، برخلاف علمایی که در این زمینه بحث‌هایی شامل و فراگیر دارند. ولی هدف این کتاب اختصارنویسی بوده بدون اینکه اختلالی در موضوع ایجاد شود تا شخص ناظر میزان توجه مستمر و لاینقطع به این سنت شریف را در طول تاریخ بداند.

روش دوم برای اثبات حجیت سنت: ارائه

دلایل قرآن و سنت و اجماع و تبیین وجوه

دلالت آن

اثبات حجیت سنت بر یک یا دو دلیل نیست، بلکه دلایل فراوانی دارد که می‌توانیم آن را در انواع زیر خلاصه کنیم:

- اثبات حجیت سنت از قرآن کریم

محور اول: اقامه براهین برای اثبات حجیت سنت

- اثبات حجیت سنت از خود سنت نبوی (حکمت این نوع استدلال برای اثبات سنت را توضیح خواهیم داد.)

- اثبات حجیت آن بر اساس عمل و رفتار صحابه

- اثبات حجیتش بر اساس اجماع

در ادامه به شرح هر کدام از این موارد خواهیم پرداخت:

نوع اول: اثبات حجیت آن از قرآن کریم

این نوع از دلیل بسیار مهم است؛ چراکه بیشترین منکرین سنت مدعی هستند که به آن ایمان دارند؛ لذا اگر از قرآن برایشان دلیل اقامه کردیم، حجتی برایشان نمی‌ماند. دلالت قرآن بر سنت از چند وجه است:

وجه اول: آیاتی قرآنی که در آن به اطاعت از پیامبر و

هشدار از معصیت ایشان، دستور داده است.

وجه دلالت آن هم با تأکید بر دو مقدمه و یک نتیجه

نمایان می‌شود.

مقدمه اول: الله متعال قرآن را حجتی بر تمامی امت

نازل کرده است نه فقط آنانی که در زمان پیامبر

می‌زیسته‌اند، بدون هیچ تفاوتی بین عربی و عجمی. هر امر

و نهی و هشدار از مخالفت با پیامبر که در قرآن آمده است،

ما هم مخاطب آن هستیم همان گونه که اصحاب پیامبر مخاطبش بودند. ما از امت محمد هستیم کما اینکه آنان از امت محمد بودند و مثل آنان مأمور به تبعیت از ایشان هستیم و هیچ خصومیتی در این بین نیست.

مقدمهٔ دوم: الفاظ وارده در آیاتی که به اطاعت پیامبر دستور می‌دهد مطلق بوده و مقید به چیزی نیست؛ یعنی فقط مقید به ابلاغ قرآن از جانب ایشان نیست.

با تأسیس این دو مقدمه به این نتیجه می‌رسیم که امثالمان برای این آیات فقط با تبعیت از احادیث ثابت پیامبر ممکن است. همان گونه که امام شافعی در کتاب «جماع العلم» می‌فرماید: «آیا برای اجرای فریضةٔ تبعیت از اوامر پیامبر که در قرآن آمده، تو و افراد قبل و بعد از تو نیز که پیامبر را مشاهده نکرده‌اند راهی جز تبعیت از اخبار وارده از ایشان وجود دارد؟»^(۱) حال اگر شخصی در ثبوت این احادیث با ما مخالفت کرد پاسخمان به وی در مبحث اهتمام و توجه به سنت پیامبر، گذشت و در بخش اقامهٔ

محور اول: اقامه براهین برای اثبات حجیت سنت

دلیل بر صحت علم حدیث ادله‌ای واضح‌تر از قبل را بیان خواهیم کرد.

وجه دوم: نصوص قرآنی‌ای که در آن آمده که حل اختلافات را به خدا و پیامبرش بازگردانید. الله متعال می‌فرماید: ﴿فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ (و اگر در چیزی اختلاف کردید، آن را به الله و پیامبر بازگردانید) (نساء: ۵۹) که ﴿فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ﴾ (و اگر در چیزی اختلاف کردید) هر چیزی را شامل می‌شود. ﴿فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ (آن را به الله و پیامبر بازگردانید) منظور از ارجاع به خدا؛ ارجاع به قرآن است که این برای همه واضح است. همچنین ارجاع به پیامبر، ارجاع به خود شخص ایشان در زمان حیاتشان و ارجاع به سنتش بعد از وفاتشان است که این مورد اجماع اهل علم است.

ابن حزم می‌فرماید: «اینکه می‌گوئیم این ارجاع مذکور به قرآن و اخبار پیامبر است، دلیل‌مان این است که امت اتفاق نظر دارد که این خطاب، متوجه ما و تمامی انس و جنی است که روح در جسدش دمیده می‌شود»^(۱). ابن قیم

۱- الإحكام في أصول الأحكام ج ۱ ص ۹۷

می‌فرماید: «مردم اجماع دارند بر اینکه ارجاع به الله همان ارجاع به کتابش و ارجاع به پیامبر، ارجاع به خود ایشان در زمان حیاتشان و به سنتشان بعد از وفات ایشان است»^(۱).

الله متعال می‌فرماید: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ﴾ (نه، سوگند به پروردگارت که آن‌ها ایمان نمی‌آورند، مگر اینکه در اختلافات خویش تو را داور قرار دهند) (نساء: ۶۵) مؤمنان در هر چیزی که نزاع کردند، مأمور هستند که در این نزاع و اختلاف، پیرو حکم پیامبر باشند. افراد موثوق برایمان در بسیاری از موارد اختلاف و نزاع پیش آمده، قضاوت و دستورات پیامبر را نقل کرده‌اند. آیا با وفات ایشان حکم و دستورشان باطل می‌شود؟

همچنین از این نصوص برداشت می‌کنیم که سنت فقط راجع به مسائل اخلاقی و آداب و اذکار نیست و شامل است؛ چراکه اگر در این دو فصل نزاع و اختلافاتمان نباشد، خداوند دستور نمی‌دهد که در وقت اختلاف به کلامش و به سنت رجوع کنیم.

وجه سوم: آیاتی که بیان می‌کند، قرآن نیاز به تبیین دارد و آن سنت است.

الله متعال می‌فرماید: ﴿ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ﴾ (سپس بیان کردنش بر (عهده) ماست. ﴿١٩﴾ (قیامه: ۱۹). جماعتی از اهل علم آیه را به تبیین قرآن توسط سنت، حمل کرده‌اند؛ چراکه تبیین و توضیحات کلیات قرآن را ما از طریق سنت شناخته‌ایم مانند جزئیات احکام نماز و زکات و روزه و حج. ابن حزم رحمته الله می‌گوید: «وحی از سوی خداوند ﷻ به پیامبرش ﷺ به دو بخش تقسیم می‌شود: یکی وحی تلاوت شده‌ای که به صورت معجزه‌وار نگاشته شده که همان قرآن است و دوم، وحی منقول نگاشته نشده که معجزه‌وار نیست که همان خبرهای نقل شده از پیامبر ﷺ و نشان‌دهنده خواست خداوند از ماست. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لِئَلَّيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾ (تا برای مردم روشن سازی آنچه را که به سوی آن‌ها نازل شده است) (نحل: ۲۴۴)».

خداوند سبحان در کتابش به واجبات اشاره کرده و درستی انجام این واجبات را منوط به آنچه در سنت آمده، دانسته است. بنابراین، تنها در صورتی می‌توان نماز را بر

وجه مورد قبول برپا کرد که به صورتی که در سنت ذکر شده انجام دهیم؛ زیرا در قرآن تعداد رکعت‌ها و اوقات آن ذکر نشده، همان گونه که میزان زکات و مقداری که باید از مال برداشته شود نیز معین نشده است. پس آیا باید تمام مال برداشته شود یا نیمی از آن؟ یا یک‌دهم آن؟ یا کمتر از این مقدار؟ چه مقداری باعث ادای دین ما می‌شود؟ چه بخشی از آن اگر برداشته شود، مسلمان جزو واردشوندگان به این عذاب نخواهند بود: ﴿وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ (و کسانی که طلا و نقره را می‌اندوزند (و گنجینه می‌کنند) و در راه الله انفاق نمی‌کنند، پس آن‌ها را به عذابی دردناک بشارت ده. ﴿۳۴﴾ (توبه: ۳۴)؟

ما نیز معتقدیم خداوند برای سنت جایگاهی در نظر گرفته و صحت واجبات را منوط به آنچه در بیان و جزئیات آن آمده، دانسته است. بدین ترتیب خواهیم فهمید که آنکه ادعا دارد عامل به قرآن است ولی به سنت عمل نمی‌کند، دروغ‌گوست؛ زیرا در تمام قرآن به پیروی از پیامبر ﷺ توصیه شده است.

بخش چهارم: خداوند سبحان با سنت بر ما منت نهاد. این منت در امری دینی صورت گرفت؛ آیا پس از این دیگر ارزش و جایگاهی ندارد؟

موضوع یاد شده در سخن خداوند سبحان چنین متجلی می‌شود: ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْل لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ (به راستی که الله بر مؤمنان منت نهاد، هنگامی که در میان آنان پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او (= قرآن) را بر آنها می‌خواند و پاکیزه‌شان می‌دارد و به آنان کتاب (= قرآن) و حکمت (= سنت) می‌آموزد و اگرچه پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند. ﴿١٦٤﴾ (آل عمران: ۱۶۴). گروهی از اهل علم بیان کرده‌اند که مراد از حکمت اگر در این چارچوب بیاید، سنت است. از مشهورترین افرادی که چنین نظری دارد امام شافعی رحمته الله است. وی این نظر را تنها از نقطه نظرش بیان نکرده، بلکه بیان می‌دارد: «من از فرد آگاه به قرآن که به او

اطمینان دارم، شنیدم که می‌گفت: حکمت، سنت رسول الله است»^(۱) سپس این سخن را ارجح دانسته است.

ابن کثیر رحمته الله می‌گوید: «سخن خداوند که می‌فرماید: «و به آنان کتاب را آموخت» به معنای قرآن است، و «حکمت» یعنی سنت. حسن، قتاده، مقاتل بن حیان، ابومالک و دیگران چنین نظری داشته‌اند و آمده است: فهم در دین است و منافاتی در این امر نیست»^(۲).

همان گونه که در ابتدای کتاب درمورد سنت آمد که عبارت سنت از طرف خداوند متعال است، سخن ابن جریر رحمته الله است و نوشته دیگری از ابن کثیر ذکر شده که نمی‌خواستم در نقل قول‌ها زیاده‌روی کنم.

کما اینکه در صورت‌های نشانه‌های «اثبات» این امر این است که خداوند سبحان می‌فرماید: «و خداوند کتاب و حکمت را بر تو نازل کرد» و اقتضای این امر این است که حکمت برگرفته از وحی است.

باید خاطر نشان کرد که ما ادعا نداریم که تمام «حکمت‌ها» در قرآن، سنت است اما معتقدیم بخش‌هایی از

۱- الرسالة از شافعی (۳۴)

۲- تفسیر ابن کثیر (۱/۲۷۵)

محور اول: اقامهٔ براهین برای اثبات حجیت سنت

سنت که در جایگاه پیامبر ما محمد ﷺ است، به کتاب ارجاع داده می‌شود. به عبارت دیگر اقتضای معطوف کردن حکمت به کتاب این است که حکمت امر دیگری غیر از کتاب باشد.

نوع دوم: اثبات حجیت آن از سنت پیامبر ﷺ

شاید پیش از ذکر ادله این پرسش پدید آید که فایدهٔ اثبات حجیت سنت از سنت چیست وقتی مخالفان سنت را از پایه و اساس انکار می‌کنند؟ پس چگونه از موردنزاع به موردنزاع استدلال کنیم؟!

پاسخ این است که این کار در چند مورد فایده دارد:

اول: روی سخنم در این کتاب، تنها، با منکران سنت و تردیدکنندگان در آن نیست، بلکه حتی کسانی که به سنت ایمان دارند نیز مخاطبم هستند، شاید ادلهٔ مفصلی که آنان را به درستی باورهایشان برساند، به دستشان نرسیده باشد. بنابراین، ایجاد یقین، اولین پایه برای آغاز گفتگو با مخالفان به شمار می‌آید.

دوم: افراد زیادی اشکالاتی به سنت وارد می‌کنند که رویکرد ثابتی در مورد آنچه اتخاذ کرده و مدعی هستند، ندارند. به همین جهت، هنگامی که از یک نفر از آنان سؤال

می‌کنی چه موردی از سنت را قبول کرده و کدام را ترک می‌کنی، پاسخ مشخص و رویکرد روشنی نخواهد داشت. تنها یک مورد را گرفته و مورد دیگر را ترک می‌کند و مانند این مورد شاید ذکر نشانه‌ها در خصوص حجیت سنت از خود سنت مفید فایده باشد؛ زیرا این دسته تمام سنت را انکار نمی‌کنند.

سوم: بسیاری از مجادله‌کنندگان و دشمنان در مسائل مربوط به سنت آنچه با سخنانشان در مورد انکار سنت موافق است، برمی‌گیرند!! این موضوع علی‌رغم عجیب بودن، بسیار رایج است!! ما نیز با سنت با آنان برخورد می‌کنیم و متونی را که با آنان احتجاج می‌کنیم، برایشان بیان می‌نماییم. به‌عنوان مثال برخی از آنان معتقدند که سنت حجت نیست؛ زیرا پیامبر ﷺ از نگارش آن نهی فرمودند. ما در پاسخ می‌گوییم: کسی که از نگارش آن نهی فرموده، شخص او به حفظ و تبلیغ آن سفارش فرموده و از رد آن نهی کرده است. آیا به برخی ایمان آورده و به برخی کفر می‌ورزید؟!

چهارم: بسیاری از منکران حجیت سنت می‌گویند: ما از سنت به آنچه که با قرآن موافق است، ایمان می‌آوریم. در

محور اول: اقامهٔ براهین برای اثبات حجیت سنت

پاسخ آنان می‌گویند: روایاتی که حجیت سنت را موافق قرآن برمی‌شمرند، باید به آن‌ها پایبند بود!

به جهت تمام مسائل، این اثباتی است بر حجیت سنت بر سنت:

اثبات از چند وجه محقق خواهد شد:

وجه اول: متونی که به حفظ و تبلیغ حدیث دستور می‌دهند.

پیامبر ﷺ در میان صحابه خطبه خواندند، سپس فرمودند: «حاضران به غایبان خبر دهند»^(۱). در این عبارت تشویق به تبلیغ است.

در سنن ترمذی از حدیث زید بن ثابت ؓ به نقل از پیامبر ﷺ که فرمود: «خداوند کسی را که از ما سخنی بشنود و آن را همان‌گونه ابلاغ کند، زیبارو گرداند. چه بسا مبلغی که از شنوندگان هشیارتر باشد»^(۲).

دلالت بدین صورت است: برانگیختن به تبلیغ امر دینی به جهت منزلت و جایگاه او صورت می‌گیرد و قطعاً نه به جهت هشدار دادن نسبت به آن!

۱- صحیح بخاری (۱۰۵)، صحیح مسلم (۱۶۷۹)

۲- سنن ترمذی (۲۶۵۷)، و گوید: این حدیث حسن و صحیح است

چه منزلت و جایگاهی برتر از آن وجود دارد که مشمول دعای پیامبر ﷺ شود این گونه که کسی که به آن عمل کند زیبارو شود!

وجه دوم: متونی که در آن اعتراف پیامبر ﷺ و تشویق ایشان نسبت به کسی آمده است که به این موضوع در زندگی اش اهتمام بورزد.

امام بخاری در صحیح خود از ابوهریره آورده است که ابوهریره از پیامبر ﷺ در مورد سعادت مندترین مردم به شفاعت نبی در روز قیامت سؤال کرد که ایشان - پدر و مادرم به فدایش - فرمود: «گمان کردم اباهریره که هیچ کس در مورد پرسش از این حدیث از تو پیشی نگیرد به جهت آنکه شوق تو را در مورد حدیث مشاهده کردم. سعادت مندترین مردم به شفاعتم در روز قیامت کسی است که لااله الا الله را خالصانه از قلب و درونش بیان دارد».^(۱)

این تشویق واضحی برای ابوهریره برای ادامه مسیر نقل حدیث به شمار می رود.

۱- صحیح بخاری (۹۹)

محور اول: اقامه براهین برای اثبات حجیت سنت

در مورد سخنش دقت نمایید: «هنگامی که شوق تو را در مورد حدیث مشاهده کردم» برخی از کسانی که ابوهریره را زیر سؤال می‌برند، می‌گویند که او برای دست یافتن به غذا همراه پیامبر ﷺ بوده است.

امام احمد و ابوداود از طریق حسن این روایت را استخراج کرده‌اند که عبدالله بن عمرو هر آنچه که از پیامبر اکرم ﷺ می‌شنید را می‌نوشت که برخی از مردم بر او خرده گرفتند. او نیز نزد پیامبر ﷺ شکایت برد. ایشان با انگشت به دهانش اشاره کرد و گفت: «بنویس که قسم به آن که جانم در دست اوست سخنی از آن خارج نمی‌شود مگر به حق»^(۱).

وجه سوم: متونی که در آن هشدار از رد سخنی از سنت آمده و این وجه صراحت بیشتری دارد.

پیامبر ﷺ: «بنیم یکی از شما بر متکایی تکیه داده باشد و هنگامی که سخنی از سخنانم به او برسد، از آنچه که بدان امر یا از آن نهی کرده‌ام و بگوید: آنچه در کتاب خدا بیابیم، از آن پیروی خواهیم کرد» این روایت را شافعی

۱- سنن ابی داود (۳۶۴۶)

در کتاب «الرسالة»^(۱) و فرد دیگری از اصحاب سنن از طریق عبیدالله بن ابی ارفع، از پدرش، از رسول خدا ﷺ نقل کرده‌اند^(۲) که حدیثش صحیح است.

این حدیث، متنی در مسأله دال بر وجوب پذیرفتن آنچه از پیامبر اکرم ﷺ از آنچه که افزون بر نص قرآنی آورده به شمار می‌رود.

روایت از وجه دیگر نیز از طریق مقدم بن معدی کرب ﷺ از رسول الله ﷺ روایت شده که فرمود: «آگاه باشید، چه بسا فردی سخنی از ما را دریافت کند در حالی که به متکا تکیه داده باشد آنگاه بگوید: بین ما و شما کتاب خداست، آنچه که در آن حلال باشد، حلال می‌دانیم و آنچه که در آن حرام باشد، حرام می‌دانیم. آنچه رسول خدا ﷺ حرام دارد همان گونه است که خدا حرام دارد»^(۳).

امام احمد نیز در مسندش با لفظ «آگاه باشید که من همانند کتاب را همراهش آوردم، آگاه باشید مردی با سیری بر متکا تکیه می‌زند و می‌گوید: شما را به قرآن توصیه

۱- الرسالة (۴۰)

۲- سنن ترمذی (۲۶۶۳)، سنن ابی داوود (۴۶۰۵)، سنن ابن ماجه (۱۳)

۳- ترمذی (۲۶۶۴)

محور اول: اقامهٔ براهین برای اثبات حجیت سنت

می‌کنم که آنچه در آن حلال یافتید را حلال گیرید و آنچه در آن حرام دیدید را حرام در نظر گیرید»^(۱). اسناد آن بد نیست.

پیامبر خدا راست می‌گوید؛ چراکه از روی هوس سخن نمی‌گوید بلکه آن وحی‌ای است که نازل می‌شود. بدین ترتیب، یقین این انکارکنندگان بیش از پیش فزونی یافت.

نوع سوم: اثبات حجیت سنت از عمل اصحاب

رسول الله ﷺ

خوانندهٔ احوال صحابه، تردید نمی‌کند در اینکه آنان سنت را حجت و منبعی برای قانون‌گذاری قرار می‌دادند و قضاوت‌ها و احکام و تعاملاتشان را در سایهٔ آن می‌ساختند. آنان سنت را همانند قرآن به افراد بعد از خود ابلاغ کردند. ما به انکارکنندگان سنت که ادعا می‌کردند که تنها به قرآن اکتفا می‌کنند، می‌گوییم: یاران محمد ﷺ از شما به قرآن آگاه‌تر بودند و بیشتر به آن حضرت عشق می‌ورزیدند و غیرت بیشتری نسبت به او داشتند، بنابراین، موضع آنان از سنت چگونه بود؟

۱- قبلاً ذکر شده.

در این کتاب در دومین مرحله از مراحل اهتمام به سنت، تصاویر فراوانی را ذکر کرده و این موارد را حجت تشریحی برشمرده‌ام. اینجا موضعی را ذکر خواهم کرد که در موضع سابق ذکر نکرده‌ام مگر یک موضع که با آن آغاز می‌کنم و به جهت اهمیت، به تکرار آن می‌پردازم: آن موضع همان موضع ابی‌بکر صدیق از مسأله میراث است.

خداوند ﷺ می‌فرماید: ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ^ص لِلذَّكَرِ مِثْلَ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ﴾ (الله درباره فرزندانان به شما سفارش می‌کند، سهم پسر، چون سهم دو دختر است.) (نساء: ۱۱). این آیه عام و بیانگر این است که میراث از پدر به فرزندان منتقل می‌شود.

فاطمه رضی الله عنها به ابی‌بکر که میراث پدرش، رسول خدا صلی الله علیه و آله را طلب کرد که درخواستش با ظاهر قرآن موافق بود، در نزد ابی‌بکر متنی از رسول‌الله صلی الله علیه و آله بود که از پیامبران ارث برده نمی‌شود و آنچه از مال بر جا بگذارند صدقه است. این متن در صحیح بخاری و مسلم ثابت است^(۱). به همین

۱- مراجعه شود: صحیح بخاری (۳۰۹۲)، صحیح مسلم (۱۷۵۹)

محور اول: اقامه براهین برای اثبات حجیت سنت

جهت این طلب را به او نداد و اگر او در خود نمی‌دید که سنت حجت ملزم و منبع تشریح است، به این تصمیم در مقابل اصرار فاطمه علیها السلام تمسک نمی‌جست. او در اهمیت حدیث نبوی و عدم جواز مخالفت با آن گفت: «من می‌ترسم اگر چیزی از دستوراتش را ترک کنم منحرف شوم»^(۱).

عمر به زن از دیه همسرش ارث نمی‌داد تا اینکه ضحاک بن سفیان به او خبر داد که پیامبر صلی الله علیه و آله برایش نوشت که زن اشیم ضبابی از دیه شوهرش ارث ببرد، به همین جهت عمر از نظرش به این نقل عدول کرد^(۲). عمر از نماز نوافل در اوقات نهی شده به شدت منع^(۳) و برای این کار با شلاق تنبیه می‌کرد. با این حال نهی در سنت پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است نه در کتاب خدا.

علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: «اگر دین به نظر شخصی بود، مسح داخل پا اولی‌تر از مسح ظاهر آن بود». خوب،

۱- صحیح بخاری (۳۰۹۳)، صحیح مسلم (۱۷۵۹)

۲- سنن ابی داود (۲۹۲۷)، سنن ترمذی (۱۴۱۵)، سنن ابن ماجه (۲۶۴۲)

۳- مراجعه شود به موطأ مالک (۵۹۰)، مصنف عبدالرزاق (۳۹۶۴)

مانع کجاست یا ابالحسن از اینکه درونش مسح شود؟ گفت: «اما من دیدم که پیامبر ﷺ ظاهر آن را مسح می‌کشید»^(۱). علی رضی الله عنه قیاس عقلی‌ای که در این مسأله دید را ترک کرد و فعل پیامبر ﷺ را مقدم دانست. این نشان می‌دهد که اهمیت شدیدی برای این موضوع قائل بود.

موضع‌گیری صحابه در احتجاجاتشان به سنت مشهورتر از آن است که به آن اشاره شد اما به دلیل تغییر مفاهیم و کثرت شبهات، انسان نیازمند به ذکر ادله و شواهدی بر این موارد شد!

موضوع روش اینجا بسیار مهم است، که مایلیم خواننده محترم به آن توجه کند و این موضع‌گیری‌های فراوان را اصل در درک روش اصحاب رسول خدا ﷺ در مورد سنت قرار دهد و موضع‌گیری‌های اندک را به این مواضع روشن که نشان می‌دهند اعتبار سنت دارای حجت و لازم‌الاجرا است. اگر خوانندگان هر روایتی را که با این مواضع مغایرت دارد، بیابند، باید درنگ کنند و روایات را در مقابل هم قرار ندهد و کنار بگذارد، بلکه سعی کند متشابه را در سایه محکم بشناسد.

۱- به مسند احمد (۷۳۷)، سنن ابی داود (۱۶۲)

نوع چهارم: برپایی حجیت سنت از طریق اجماع

علما

درجات اجماع منقول از طریق اهل علم متفاوت است که ما می‌توانیم از طریق تعداد قرینه‌ها به مرتبه اجماع دست یابیم. از جمله اینکه گروهی از اهل علم از مذاهب مختلف در نقل آن متواتر سخن گویند، بعد از بررسی و استقرا بدون اینکه مخالفی برای آن یافت شود از جمله اینکه در سیاق نقل از آنان بیان گمراهی در این مسأله و انحراف آن بیان شود و از باب اولی اگر در سیاق بیان کفر مخالفی وجود داشته باشد، این امر نشان می‌دهد که مسأله نزد اهل علم صورت قطعیت به خود گرفته است. علما، منکر در هر مسأله شرعی را که قطعیت پیدا نکند، تکفیر نمی‌کنند، افزون بر اینکه موضوع از امور عیان و متواتر باشد، مانند نماز، زکات و حرام شمردن جادو، ربا، زنا و مانند این‌ها.

در مورد موضوع حجیت سنت، ما می‌بینیم که تعداد زیادی از اهل علم به حجیت آن اذعان دارند و در چارچوب نقل برخی از آنان با ناقض این موضوع مخالفت شدید کرده و گمراه خوانده‌اند، بلکه برخی این گروه را تکفیر می‌کنند. این دلالت بر این موضوع دارد که این موضوع در نزد آنان

قطعیت یافته است. بیرون کشیدن اجماع در این مورد طولانی خواهد شد و در ذیل نمونه‌ای از این موضوع:

۱- در چارچوب مناظره امام عبدالعزیز کنانی رحمته الله علیه به بشر مریسی (رئیس بدعت‌گذاران در آن زمان) در مورد سخن خداوند سبحان گفت: ﴿فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ (و اگر در چیزی اختلاف کردید، آن را به الله و پیامبر بازگردانید؛ اگر به الله و روز قیامت ایمان دارید) (نساء: ۵۹) گفت: «این همان امری است که در آن اختلافی بین مؤمنان و اهل علم نیست و اگر آن را به خداوند ارجاع دهیم که این مطلب به کتابش بازمی‌گردد و اگر به پیامبر بعد از وفاتش ارجاع دهیم که به سنت ایشان بازمی‌گردد و تنها شخص ملحد در آن تردید دارد»^(۱). به سخن کنانی توجه کنید: «در مورد این امر در میان مؤمنان اختلافی وجود ندارد» و افزود: «تنها شخص ملحد در آن تردید دارد».

۲- در این آیه هم ابن حزم رحمته الله علیه می‌گوید: «امت اجماع دارند که این گفتمان خطاب به ما و هر آن کسی است که

۱- الحیده و الاعتذار (ص ۶۹)

محور اول: اقامهٔ براهین برای اثبات حجیت سنت

خلق شده و روح در جسدش دمیده می‌شود تا روز قیامت از جن و انس»^(۱). ذکر کرده که منظور از آن قرآن و اخباری است که از پیامبر خدا به ما رسیده است.

۳- در مورد همان آیه، ابن‌القیم رحمته الله گوید: «مردم اجماع کردند که به خدای سبحان ارجاع دهند که همان ارجاع به کتابش است و به پیامبر رحمته الله ارجاع دهند که همان ارجاع به ایشان در زمان حیات و به سنت بعد از وفاتش است»^(۲).

۴- ابن‌عبدالبر قرطبی مالکی رحمته الله در مقدمهٔ «التمهید» می‌گوید: «اهل علم بر این موضوع اجماع دارند که اهل فقه و اثر در تمامی دوره‌ها، بر اساس آنچه می‌دانم، اگر حدیث درست باشد و روایت دیگری از اثر یا اجماع آن را نقض نکند، بر پذیرش خبر واحد، درست و قبول عمل به آن اتفاق نظر دارند. فقها در هر دورانی از صحابه تا به امروز به جز خوارج و برخی از گروه‌های اهل بدعت که تعداد کمی بوده و جزو اختلاف‌نظرها به شمار نمی‌آیند، اتفاق نظر

۱- الاحکام فی اصول الاحکام (۹۷/۱)

۲- اعلام الموقعین لالبن‌القیم (۳۹/۱)

دارند»^(۱). این اجماع بر حجیت خبر واحد و همین طور در مورد متواتر وجود دارد.

۵- شوکانی رحمته الله در «إرشاد الفحول» می‌گوید: «ثبوت حجیت سنت مطهر و استقلال آن در تشریح احکام، ضرورت دینی است و تنها کسانی که بهره‌ای از اسلام نبرده‌اند، با آن مخالفت می‌کنند»^(۲). به قول او دقت کنید: «بهره‌ای از اسلام نبرده‌اند»، مانند این جمله در مورد مسائل فقهی مورد اختلاف گفته نمی‌شود.

۶- معلمی رحمته الله در «الأنوار الكاشفة» هنگامی که در مورد حجیت خبر واحد صحبت می‌کند که گفت: «ادله در این باب زیاد و اجماع گذشتگان در این مورد محقق است»^(۳). سخن وی مبنی بر «محقق» شدن، نشانه حتمیت ثبوت این اجماع نزد وی است.

۷- شیخ عبدالعزیز بن باز در مورد اجماع در خصوص بزرگ‌تر از آن نیز گفته است که در بخش هفتم از

۱- التمهید، ابن عبدالبر (۲/۱)

۲- ارشاد الفحول شوکانی (۹۷/۱)

۳- الانوار الكاشفة، از معلمی (۶۷/۱)

محور اول: اقامهٔ براهین برای اثبات حجیت سنت

پژوهش‌های هیئت^(۱) آورده است: «آنچه که رشاد خلیفه از انکار سنت و سخن از عدم نیاز به آن در سنت آورده، کفر و ارتداد از اسلام است؛ زیرا آن که سنت را انکار کند، کتاب را انکار کرده و آن که این دو را انکار کند، کافر است با اجماع علما.» این نص از اجماع درمورد مُنکر سنت است!

اگر به سیاق این اجماع‌ها دقت کنید، ملاحظه خواهید کرد که موضوع حجیت سنت نزد علما و مسلمانان بسیار واضح و قطعی است و از مسائل مورد اختلاف معتبر به شمار نمی‌آید. این روش اهل علم و طریقت و هدایت آنان است. ما راه مخالفان و بدعت‌کنندگان و مستشرقان را شناختیم و خداوند مؤمنان را دوست دارد.

۱- پژوهش‌های هیئت کبار العلماء (۱۴۷/۷)

روش سوم برای اثبات حجیت سنت: اقامه

دلیل بر صحت علم حدیث

منکران سنت در علم حدیث تردیدهای بسیاری کرده و آن را کوچک شمرده و علمای آن را اندک دانسته‌اند؛ زیرا آنان مسیر رسیدن به سنت به شمار می‌آیند. در بحث با این تردیدکنندگان چیزهای تعجب‌برانگیزی مشاهده کردم و به یاد ندارم که تا این ساعت، تردیدکننده‌ای در علم حدیث با من بحث کرده باشد در صورتی که به این علم واقف باشد. تا چه اندازه مردم زود آنچه را در آن علم ندارند، انکار می‌کنند. به همین جهت، در این فصل صحت و صلاحیت این علم شریف را اثبات خواهم کرد تا معیاری برای تشخیص اخبار منقول از پیامبر اکرم ﷺ باشد.

خداوند سبحان به ما دستور داد اختلافات را به کتاب و سنت ارجاع دهیم، همان گونه که قبلاً بیان شد. این امر نشان‌دهندهٔ دو امر بزرگ و عظیم است:

اول: اینکه خداوند سبحان کتاب و سنتش را حفظ خواهد کرد تا اختلافات را به آن دو ارجاع دهیم.

دوم: جامعیت کتاب و سنت که در آن دو حل اختلافات وجود دارد.

ابن القیم رحمته الله می‌گوید: «سخن خداوند که فرمود: ﴿فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ﴾ (و اگر در چیزی اختلاف کردید)، نکره در سیاق شرط است که هر آنچه از مسائل دقیق و جلیل، روشن و پنهان مورد اختلاف واقع شود را شامل می‌گردد. اگر در کتاب خدا و سنت رسولش، بیان حکم آنچه مورد اختلاف است، نبود و برای پاسخ به آن کافی نبود، دستور به ارجاع دادن به آن داده نمی‌شد؛ زیرا خداوند دستور ارجاع دادن اختلافات به چیزی که حل اختلاف در آن نباشد را نمی‌کرد»^(۱).

اگر جامعیت سنت در این خصوص مقرر گردد، مقدمه دیگری آغاز می‌شود. مشخص است که اخباری به پیامبر صلی الله علیه و آله منسوب می‌شود که صحت ندارند؛ زیرا یا دروغ هستند یا ایرادی دارند. پس چگونه می‌توان میان آنچه ثابت شده و آنچه نسبت آن به پیامبر صلی الله علیه و آله به اثبات نرسیده، به تشخیص

۱- إعلام الموقعین عن رب العالمین، ابن القیم (۴۹/۱)

برسیم تا اختلافات در مورد سنت را به آن ارجاع دهیم و به آن ایمان بیاوریم و احکام را بر اساس آن پایه‌ریزی کنیم؟
ما دو راه در پیش داریم:

روش اول: اینکه انسان در راه تشخیص این موضوع بر اساس سلیقه شخصی عمل کند و هر یک از ما در مورد حدیث آنچه را که مناسب می‌داند، قضاوت کند. این راه برای سنت ارزش واقعی قائل نمی‌شود.

در آن صورت مرجعی در مورد اختلافات وجود نخواهد داشت؛ زیرا اگر شخص بخواهد در مورد چیزی به آن استناد کند، به طرف مقابل می‌گوید: بنا بر سلیقه این حدیث صحیح نیست و این‌گونه سنت پیامبر ﷺ در میان سلیقه‌ها گم می‌شود.

روش دوم: معیار علمی و موضوعی برای این امر در نظر گرفته شود که برای قضاوت میان مخالفان در اثبات خبر منقول از پیامبر به شمار آید. بی‌تردید معیار علمی معتبری که قدرت و بی‌طرفی‌اش را ثابت کرده باشد، بهتر از هر چه و مرج در حکم کردن بر اخبار منقول به شمار می‌آید.
از این‌رو این معیاری است که یا ما آن را ایجاد می‌کنیم و یا به معیاری موجود و آزموده شده و معتبر و مورد اتفاق

محور اول: اقامه براهین برای اثبات حجیت سنت

اهل علم و افراد باتجربه و تخصص رجوع می‌کنیم؛ چراکه میزانی است که در مورد تشخیص اخبار وارده به هدف می‌رساند.

پس یا باید گزینه اول را انتخاب کرد که معیاری جدید است و در آن دشواری‌های متعددی وجود دارد و بسیاری از داده‌هایی که دوران محدثان بزرگ، مانند افراد هم‌دوره راویان و کتاب‌های مرجع در دست اساتید و شاگردان و فضای کلی روایت در آن زمان وجود داشت، را از دست خواهیم داد؛ چراکه افراد هم‌دوره راویان و کسانی که از آن روایت شنیده‌اند و توانایی آنان بر نقل خبر و مانند آن آگاهی تجربی در اختیارمان قرار می‌دهد که برای افرادی که این مسائل را از دست داده‌اند، حاصل نخواهد شد. کما اینکه سختی‌هایی در این باب وجود دارد، اینکه در قیاس با دوران روایت به‌ویژه در قرن سوم که در آن افراد خبره در این علم گرد هم آمدند و در دیگر دوران‌ها برای آن نظیری وجود ندارد، تعداد کمی از کارشناسان بزرگ و باتجربه و آگاهی و خبره در علت‌ها و علم رجال و ظرافت‌های این مسائل وجود دارند، مانند امام احمد، بخاری، ابن‌معین، علی

بن المدینی، مسلم، ابی داوود، ترمذی، ابن ماجه، ابی حاتم رازی، ابی زرعۀ رازی و دیگران.

پس تنها گزینه دوم باقی مانده است که همان ملاحظه معیار آزموده شده موجود است که علم حدیث نام دارد. این علم برای شناخت اخبار نقل شده درست از نادرست کافی است؟

پاسخ را ارائه خواهم داد و برای درستی آن دلیل خواهم آورد. با اطمینان و یقین می‌گوییم این علم، سوپاپ اطمینانی برای سنت به شمار می‌آید و برای تشخیص صحت و ضعف آن کاملاً کفایت می‌کند.

علمای اهل سنت، بر اعتبار این علم اتفاق نظر دارند که این علم سنت پیامبر ﷺ را حفظ می‌کند؛ زیرا اهل علم در قدیم و عصر حاضر علی‌رغم اختلاف تخصصشان به مقررات علم حدیث در شناخت صحت اخبار روی می‌آورند؛ این مهم از طریق نقل کلام پیشروان این علم صورت محقق می‌شود. سخن آنان مبنی بر اینکه بخاری در صحیح خود این روایت را آورده است یا ابوداود در این خصوص چیزی نگفته یا امام احمد این روایت را تصحیح کرده و یا ترمذی تحسین و عقیلی تضعیف کرده است، نشان می‌دهد که

محور اول: اقامه براهین برای اثبات حجیت سنت

پیشروان حدیث، این راویان و محدثان، راه‌وروش آن را به‌طور کلی قبول دارند. علاوه بر این، آنان از مقررات و مصطلحات این علم استفاده می‌کنند، مانند این نمونه: این حدیث مرسل است و این منکر و این راوی متروک و دیگری صادق است و

افزون بر این، آنان بر درستی نتایج این علم نیز صحت گذاشته‌اند؛ زیرا علما بر صحت تعدادی از روایات صحیح بخاری و مسلم اذعان دارند و امامان بخاری و مسلم روایاتی را که بر اساس معیارهای علم حدیث استخراج کرده‌اند، بنا بر صحت گذاشته‌اند.

اقامه براهان بر کفایت علم حدیث، صحت و موضوعیت آن نیز از طریق پژوهش در این علم و به‌صورت مشروح، همچنین بررسی قوانین و مقررات آن است. در ادامه تعدادی از مسائل مفصل این علم را برجسته خواهیم کرد که دقت و اتقان این علم را نشان می‌دهد. نخست عناوین آن را یاد کرده تا تصور جزئیات این عناوین بهتر صورت گیرد.

۱- معیارهای محدثان در جرح و تعدیل.

۲- شرط محدثان در اتصال اسناد روایات تا به صحت

آن حکم دهند.

- ۳- اینکه آنان روایات را در بوتهٔ آزمایش دقیق قرار می‌دهند تا ضعف‌های پنهان را بیابند.
- ۴- دقت آنان در رصد اشکالات عارض شده.
- ۵- محدثان شاگردان هر راوی را یافته و افراد دقیق و جایگاهشان را تشخیص داده‌اند (مراتب افراد ثقه).

موضوع اول: معیارهای جرح و تعدیل

سنت از طریق سلسله روایان به ما انتقال یافته است که با صحابه آغاز شده و تابعین و تابع تابعین تا به دست اصحاب کتاب‌ها و تألیفات حدیثی برسد، مانند اصحاب کتب شش‌گانه (کتب سته) که باید احوال این روایان قبل از پذیرش اخبارشان شناخته شود تا بدانیم راوی حدیث ثقه است یا ضعیف؟ عادل است یا فاسق؟ علمای حدیث در شناخت احوال روایان و معرفت افراد ثقه و ضعیف معیارهای دقیق و شرط‌های محکمی دارند، از جمله:

اول: شرط عدالت:

عدالت همان سلامت دینی است که برای پذیرش خبر راوی شرط کرده‌اند که در دینش صالح باشد و از او فسق و فجوری دیده نشود؛ زیرا کسی که به حرام جرأت یابد و در ارتکاب آن سستی ورزد، ممکن است جرأت بر دروغ بستن

محور اول: اقامه براهین برای اثبات حجت سنت

بر رسول خدا ﷺ را داشته باشد. از جمله که آنان داشتند این بود که حدیث راوی مجهولی که نه صلح او مشخص است و نه صلاحش را حجت نمی‌دانستند.

اگر کسی بگوید: ممکن است انسان فریب ظاهر موجه راوی را بخورد در صورتی که در درون فاسد باشد، شاید حدیث را وضع کرده باشد و بر پیامبر ﷺ دروغ ببندد و از ظاهر فریبنده‌اش سوءاستفاده کند! ما در پاسخ می‌گوییم: معیارهای دیگری نیز نزد محدثان وجود دارد که چیزی از این موارد از دستشان در نمی‌رود، به همین جهت ملاحظه می‌شود که در مورد برخی از عابدان بزرگ که از رستگاری حقیقی هم برخوردار بودند می‌گویند: روایات آنان را نپذیرید! چرا؟ زیرا آنان روایات نقل‌شده‌ی وی را موردآزمون قرار داده و این روایات را موردآزمون قرار داده‌اند و بر دیگر روایات افراد ثقه عرضه داشته‌اند و دریافته‌اند که آنان روایات را دقیق نقل نکرده‌اند؛ پس اگر خطاهای این افراد را با وجود حسن واقعی دریافته‌اند، پس چگونه متوجه کذب دیگران علی‌رغم خوبی‌شان نشده‌اند؟

دوم: اشتراک ضبط و اتقان:

شاید راوی صالح و معروف به زهد و پرهیزگاری و جهاد و خیر باشد اما روایت را دقیق نقل نمی‌کند. این موضوع در خارج از موضوع روایت حدیث نیز صدق می‌کند. شاید فردی بیاید که به نظرت پرهیزکار است و اخبار غریبی را نقل می‌کند که هیچ‌کس جز او نقل نمی‌کند، به او اطمینان نداری، هنگامی که او از این‌گونه حدیث فراوان می‌آورد، تو قدرت حفظش را زیر سؤال خواهی برد و نه دینش را؛ زیرا تو می‌دانی که به عمد دروغ نمی‌گویی.

محدثان ابزارهای مختلفی برای رسیدن به ضبط راویان

دارند:

شاید راوی را به‌طور مستقیم مورد آزمایش قرار دهند و از او بپرسند. به‌عنوان مثال: آزمایش حماد بن سلمه از استادش ثابت البنانی که به او گفت: سخن انس در چنین و چنان چگونه است؟ (این حدیث از انس نقل نشده، بلکه از عبدالرحمن بن ابی‌لیلا نقل کرده است. حماد به‌صورت عمدی در روایتی دست می‌برد؛ زیرا می‌خواهد بداند که آیا ثابت بین آنچه از انس روایت شده و آنچه از عبدالرحمن بن ابی‌لیلی نقل شده تشخیص می‌دهد یا نه؟ اگر نداند خواهد فهمید که حفظش چندان خوب نیست و اگر متوجه شود

محور اول: اقامه براهین برای اثبات حجیت سنت

که خواهد فهمید او دقیق و متقن عمل می‌کند). نص سخن حماد بن سلمه: «گمان می‌کردم ثابت بنانی اسناد را حفظ نمی‌کند به او سخن ابن‌ابی‌لیلا را نقل کردم: سخن انس در این موضوع و آن موضوع چگونه است؟ که می‌گفت نه این روایت از ابن‌ابی‌لیلاست. به او می‌گفتم: حدیث فلانی در این موضوع چیست که می‌گفت: نه، بلکه فلان شخص این حدیث را روایت کرده است» و در این کتاب «العلل و معرفة الرجال» از امام احمد^(۱) است. با این آزمون متوجه شد که او متقن و هوشیار است.

آنان دقت راوی را با آزمودن روایات نقل شده، یعنی اخباری که نقل کرده، می‌شناسند. این روشی است که در جرح و تعدیل اساس کار به شمار می‌آید. آنان روایاتش را می‌آزمودند و ممکن بود بر این اساس او را دروغ‌گو بدانند و شاید علیه او حکم دهند در حالی که شخص او را شناسند بلکه بر اساس آنچه روایت شده است. به‌عنوان مثال:

راوی‌ای به نام احمد بن ابراهیم حلبی وجود داشت که این راوی روایتی منکر را نقل کرد که معنایش این بود: پیامبر ﷺ در کودکی گردنش را به طرف ماه کج می‌کرد و

۱- العلل و معرفة الرجال امام احمد روایت پسرش عبدالله (۳۴۷۸)

به او با دست راستش اشاره می‌نمود که ماه به راست می‌رفت و با اشاره به چپ ماه به همان سمت حرکت می‌کرد. پیامبر ﷺ فرمود هنگامی که او در کودکی می‌گریست، ماه او را آرام می‌کرد! عبدالرحمن بن ابی حاتم از امام اباحاتم پرسید: «از پدرم راجع به «احمد الحلبی» پرسیدم و روایتش را بر وی عرضه کردم که گفت: «من او را نمی‌شناسم و تمام روایاتش باطل و موضوع است که اصالت ندارد و روایتش نشان می‌دهد که او دروغ‌گوست»^(۱).

مرودی به امام احمد در مورد راوی‌ای که نامش جابر جعفری بود، سؤال کرد: «که آیا در روایتش به دروغ متهم است؟ امام احمد گفت: هر که به آن طعن کند همانا به جهت ترس از دروغ این کار را انجام می‌دهد. مرودی گوید: دروغ؟! آنگاه امام احمد گفت: بله به خدا سوگند در سخنش این موضوع روشن است»^(۲).

ابن معین، امام جرح و تعدیل، به نقل از روح بن عباد می‌گوید: «خوب و فردی صادق است، روایتش نشان از

۱- الجرح و التعدیل ابن ابی حاتم (۴۰/۲)

۲- مراجعه شود به: العلل و معرفه الرجال، امام احمد روایت مرودی (۴۶۶)

محور اول: اقامه براهین برای اثبات حجیت سنت

راست‌گویی او دارد»^(۱). به همین جهت به امام شعبه رضی الله عنه گفته شده: از چه طریق می‌دانی که شیخ دروغ می‌گوید؟ گفت: «از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که کدو را نخورید تا زمانی که آن را ذبح کنید، فهمیدم که دروغ می‌گوید»^(۲). منظورش این است که مانند این احادیث روشن است که دروغ هستند.

مثال‌ها در این باب فراوانند که به جهت اختصار آن‌ها را ترک کردم و در آنچه گذشت پاسخی بر آن است که محدثان متن را نقد نمی‌کنند، هم آنان تعدادی از راویان را بر اساس متونی که نقل می‌کنند، مورد قضاوت قرار می‌دهند!

سوم: دوری محدثان از دوستی در جرح و تعدیل

در «تهذیب التهذیب» ابن حجر رضی الله عنه در سرگذشت ابان ابی‌عیاش آمده است - او ضعف شدیدی داشت - و امام شعبه در مورد او بسیار تند سخن می‌گفت. عباد المهلبي گوید: «من و حماد بن زید نزد شعبه آمدیم و با او در مورد ابان صحبت کردیم که از مورد او دست بکشد. (یعنی سخن

۱- تهذیب الکمال فی أسماء لمزی (۲۴۲/۹)

۲- المحدث الفاصل بین الراوی و الواعی، رامهرمزی (۳۱۶/۱)

در مورد تضعیف وی را ترک کند) که ترک کرد، سپس پس از این با او دیدار کردم که گفت: به نظرم نمی‌آید که در مورد او سکوت کنم». ابان به نیکی شهره بود اما او حافظ خوبی نبود.

امام علی بن المدینی پدرش را تضعیف نمود و امام ابوداود صاحب السنن در مورد پسرش صحبت و او را به دروغ متهم کرد.

این نشان می‌دهد که آنان اهل تدین و صیانت از سنت بودند، نه صاحبان منفعت.

چهارم: محدثان از مخالفان از اهل مذاهب بدعت یافته نیز روایت می‌کردند تا منافع سنت و روایت را ارجح بدانند.

محدثان در دوران روایت با اشکال انتشار گروه‌هایی که با روش صحابه و تابعین در باب‌های اعتقادی مانند قدریه، خوارج، شیعه و ناصبی‌ها مخالفت می‌کردند، روبه‌رو شدند که بسیاری از اتباع این فرقه‌ها روایت درخواست می‌کردند و در جلسات حاضر می‌شدند و در آموختن نیز تلاش می‌کردند و به ضبط و اتقان نیز مشهور بودند. محدثان در مورد قضاوت راجع به این افراد به اختلاف نظر برخوردند

محور اول: اقامه براهین برای اثبات حجیت سنت

که آیا از آنان روایت شود و به ثقه بودنشان حکم داده شود و آنچه نزد آنان است پذیرفته شود یا روایت کردن از آنان را ترک کرده و مردم را از شنیدن حدیث از آنان منع خواهند کرد؟

پس کسانی که روایت کردن از آنان را منع کرده‌اند این‌گونه صلاح دیدند که ترک آنان بهترین وسیله برای کاهش شر آنان و بازگشتشان به راه درست و سنت به شمار می‌آید؛ کما اینکه برخی از آنان معتقدند که از همراهی بدعت‌گذار ایمنی به دست نمی‌آید؛ زیرا بیم آن می‌رود که با روایتی ساختگی به شیوه خطای خود رود. افزون بر این، برخی از این بدعت‌ها ممکن است مانند سخنان جهیمیه انسان را به کفر به پروردگار بکشاند.

این در حالی است که گروهی دیگر از ناقدان روایت از این امور منفی عبور کرده و مصلحت روایت و سنت را ارجح دانسته‌اند؛ چراکه برخی از این بدعت‌گذاران به حفظ خوب و فراوانی روایات صحیحی که دارند، معروف‌اند. ناقدان قبول روایت این افراد را به این شرط می‌پذیرند که به راست‌گویی و سلامت دینی معروف باشند؛ به‌گونه‌ای که، فسق در عمل و رفتارشان مشاهده نشود و بدعت‌گذاری‌شان به حد کفر به

خدا نرسد. با این حال، بسیاری از آنان شرط گذاشته‌اند که این افراد از رهبران بدعت‌گذار و دعوت‌کننده به بدعتشان نباشند. بر اساس این نظر بسیاری از محدثان عمل کرده‌اند. اگر در دو صحیح بخاری و مسلم دقت شود تعداد نه چندان کمی از کسانی که که به آنان احتجاج کرده است، از راویانی بودند که بدعت‌گذاری‌های اندکی داشته‌اند.

این امور چهارگانه روش محدثان در جرح و تعدیل را برجسته می‌سازد و نتایج این علم دقیق را مورد اطمینان قرار می‌دهد. تمامی این امور در اولین بخش از اقسام مسائل مفصل، صحت علم حدیث را به ما نشان می‌دهد.

مسئله دوم: محدثان بر اتصال روایتی که باید در مورد آن حکم کنند، تأکید دارند، بنابراین اگر گسستی در آن ببینند، آن را به‌طور کلی ضعیف خواهند شمرد.

انقطاع در روایت ممکن است ظاهری باشد، مانند اینکه راوی در مورد سالمندی بگوید که او پیش از تولد مرده است. درک این نوع گسست دشوار نیست. شاید گسست در روایت پنهان باشد. مانند اینکه با دست بردن در روایت (مثلاً راوی از استادی که روایت را از او شنیده نقل کند به‌گونه‌ای که از او به همان صورت نشنیده باشد. مانند قال

محور اول: اقامه براهین برای اثبات حجیت سنت

و «عن»؛ زیرا سخن او: «قال فلان» و «عن فلان» مقتضی اتصال در حد خودش نیست، کما اینکه مقتضی گسست نیز نیست) و چون راوی در روایات دست می‌برد، نمی‌خواهد دروغی واضح بگوید، بنابراین از به کار بردن الفاظ صریح شنیداری مانند «سمعت و حدثنی» استفاده نمی‌کنند و می‌گویند «قال فلان» با اینکه به‌طور مستقیم از وی نشنیده است. محدثان در کشف دست بردن (تدلیس) راه‌هایی دارند که در این مقال نمی‌گنجد.

منظور از این موضوع این است که از ویژگی‌های روش محدثان این است که آنان در اتصال اسناد و گسست آن‌ها دقیق هستند و برای صحت حدیث معتقدند که باید به پیامبر ﷺ متصل باشد.

مسأله سوم: آنان روایات را در بوتۀ آزمون دقیق قرار

می‌دهند تا اشکالات پنهان را بیابند:

محدثان به اتصال اسناد همراه با عدالت راویان و ضبط آنان اکتفا نمی‌کنند تا در موردشان حکم صحت صادر کنند؛ زیرا ابن‌القیم رحمته الله در کتابش «الفروسیه» آورده است که حدیث با چند مورد صحیح برشمرده می‌شود: صحت سند، فقدان اشتباه و شاذ و منکر نبودن. در غیر این صورت این

روایت مخالف نظر افراد ثقه است و شاذ برشمرده می‌شود»^(۱).

به همین جهت، فرد ناقد اگر بخواهد بر روایتی حکم کند، اسنادش را گردآوری خواهد کرد، میان اسناد آن مقایسه خواهد نمود و با درنگ و تأمل با دید فرد خبره بررسی خواهد کرد و از شواهد بسیاری استفاده خواهد نمود تا برخی از این اسناد را در صورت اختلاف به برخی دیگر ترجیح دهد.

از طریق این مقایسه دانشمندان علم حدیث به اشتباهات افراد ثقه پی می‌برند. از همین جا عظمت و ظرافت علم حدیث مشخص می‌شود.

به‌عنوان مثال آنچه برای راوی جریر بن حازم که ثقه است، اتفاق افتاد این است که در مجلس ثابت بُنّانی راوی بود. حجاج الصواف نیز در آن مجلس حاضر بود؛ حجاج حدیثی از یحیی بن ابی‌کثیر از عبدالله بن ابی‌قتاده از پدرش از پیامبر ﷺ نقل کرد: «اگر نماز برپا شد، بلند نشوید تا مرا ببینید»^(۲) و بعد از پایان مجلس جریر این حدیث را

۱- الفروسیه برای ابن مقیم (۱۸۶)

۲- صحیح بخاری (۶۳۷) صحیح مسلم (۶۰۴)

محور اول: اقامه براهین برای اثبات حجیت سنت

از ثابت بنانی (صاحب‌خانه) همین را نقل کرد که می‌گوید: ثابت ابن‌انس گوید که پیامبر ﷺ فرمود: «اگر نماز خواندید...» با اینکه ثابت دخالتی در این روایت نداشته اما به دلیل اینکه جریر حدیث را در مجلس ثابت شنیده است، در ذهنش اسم ثابت همراه با این حدیث به هم گره خورد و به جهت اینکه ثابت بیشتر از انس روایت می‌کند. جریر گوید: عن ثابت عن انس! در حالی که حدیث از روایت یحیی بن ابی‌کثیر به نقل از ابی‌قتاده از پدرش شناخته می‌شود. محدثان این اشتباه را کشف کردند و علتش را دریافتند با اینکه ظاهر اسناد درست بود!^(۱)

مسأله چهارم: دقت آنان در رصد اشکالات بر راویان یا روایات عارض می‌شود که آن را تضعیف می‌کند. محدثان این حالات را با دقتی عجیب رصد کرده‌اند.

اگر محدثان راوی را ثقه دانستند، اصل در روایات آن راوی حمل بر صحت است، اما حالاتی هم وجود دارد که مثال این امر، تغییر ذهن راوی به جهت سال‌خوردگی یا به جهت تعصب یا اتفاقی که افتاده است و از توانمندی‌هایش کاسته شده است. مانند سخنشان در مورد

۱- مراجعه شود به ترمذی (۵۱۷)

برخی از راویان: فلانی برادرش مُرد یا فلانی کتاب‌هایش سوختند در نتیجه حافظه‌اش تغییر کرد.

بسیاری از محدثان تغییر ناگهانی بر ذهن راوی را با لفظ اختلاط مشخص می‌کنند و در تشخیص مختلط‌ها و درجه اختلاطشان همچنین تشخیص روایت قبل و بعد از اختلاط دقت دارند. آنان در مورد برخی راویان چنین می‌گویند: فلانی در آن سال اختلاط پیدا کرد پس هر آن‌که قبل از آن سال روایت کند، روایتش صحیح و آن‌که بعد از آن سال از او روایت کند، روایتش ضعیف است.

به‌عنوان مثال: عطاء بن السائب کوفی از افراد مشهور و صادقی است که عیبی بر او نیست مگر اینکه در آخر عمرش اختلاط پیدا کرد. ابن‌رجب رحمته الله در «شرح علل ترمذی» گوید: «ترمذی در باب کراهت زعفران‌مالی کردن برای مردان از کتاب الأدب از گردآورنده آن آورده است: عطاء بن السائب در آخر عمرش به ضعف حافظه دچار شد. علی بن المدینی به نقل از یحیی بن سعدی گوید: آنکه از عطاء بن سائب در گذشته چیزی شنیده باشد، درست است و شنیدن شعبه و سفیان از عطاء بن سائب صحیح است

محور اول: اقامهٔ براهین برای اثبات حجیت سنت

مگر دو روایت جدید از عطاء بن سائب از زاذان که شعبه گفت: از طریق دیگری از او شنیدم»^(۱).

این نص بدعت است که افزودن را بر اساس تشخیص محدثان از کسی که قبلاً تا پیش از اختلاط، از جمله شعبه را از «عطاء» روایت کرده است اما آنان از دو روایتی که شعبه بعد از اختلاطش روایت کرده نگذشتند!

از امور ظریف در احوال عارض شده می‌توان گفت: محدثان تغییر کیفیت حدیث راویان در برخی کشورها در برابر دیگری را رصد کرده‌اند.

شاید این سؤال در ذهن خوانندهٔ محترم ایجاد شود که چگونه کیفیت روایت راوی در کشوری در برابر کشوری دیگر تغییر می‌کند؟

بگذارید این متن را مورد بررسی قرار دهیم:

در کتاب «شرح علل ترمذی» از ابن رجب رحمته الله که از گروهی از راویان صحبت می‌کرد، آمده که گفت: «نوع دوم: آنکه روایتش در برخی اماکن در مقابل اماکن دیگر تضعیف شده که بر سه نوع است:

۱- شرح علل ترمذی از ابن رجب (۲/۷۳۴)

نوع اول: هر آن که حدیثش مکانی باشد که کتاب‌هایی نداشته باشد پس دچار خلط می‌شود و در جایی دیگر بنویسد و دقیق باشد. از جمله معمر بن راشد، حدیثش در بصره اضطرابات زیادی داشت و حدیثش در یمن خوب بودند.

احمد در روایت الأثرم گوید: حدیث عبدالرزاق از معمر دوست‌داشتنی‌تر است نزد من از حدیث این اهل بصره (عبدالرزاق در یمن است)؛ او کتاب‌هایش را مطالعه می‌کرد و نگاه می‌کرد، یعنی در یمن، که به اشتباه در بصره روایت را عنوان می‌کرد. یعقوب بن شیبه می‌گوید: سماع اهل بصره از معمر هنگامی که نزد آنان آمد مضطرب است؛ زیرا کتاب‌هایش همراهش نبودند^(۱) پس این دقت عجیب را خود بنگر. سپس از ابن‌رجب رحمته الله نقل برخی روایات را آغاز کرده که راویان سال‌خورده میان روایت معمر مابین بصره و یمن اختلاف نظر دارند که گفت: درمورد آنچه در یمن و بصره اختلاف افتاده حدیث: «همانا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اسعد بن زراره را با تیغ تنبیه کرد». این روایت را از الزهری از ابی‌امامه بن سهل به‌صورت مرسل در یمن روایت کرده

۱- شرح علل ترمذی از ابن‌رجب (۲/۷۶۷-۲/۷۶۸)

محور اول: اقامه براهین برای اثبات حجیت سنت

است. راویانی نیز در بصره از الزهری از انس رضی الله عنه روایت نقل کردند. او گفت: صواب مرسل است و از جمله روایت: «همانا مردم مانند شتران صد ساله» هستند که در یمن از الزهری از سالم از پدرش به صورت مرفوع است. در بصره یک بار این گونه بازتاب داده شد و یک بار هم از الزهری از سعید از ابی هریره نقل کرده است» و این رصد برای حالتی که بر راوی عارض می شود، بسیار دقیق است. حال آنکه در این دنیا برخی به صرف ادعا در موضوع تردید ایجاد می کنند!!

مسأله پنجم: همانا محدثان و شاگردان هر راوی را شناخته اند و افراد پرهیزکار و مراتب آنان را مورد بررسی قرار می دهند (مراتب ثقات).

این موضوع را عموم تردیدکنندگان در علم حدیث نمی دانند با اینکه از مهم ترین و ظریف ترین مباحث این علم شریف به شمار می آید و واقعاً والایی جایگاه رهبران محدث و ارزش این علم را نشان می دهد. به منظور شرح این مسأله تأملی بر متن خواهیم کرد:

«اصحاب الزهری، یعنی شاگردانش:

... پنج طبقه هستند و تعدادشان زیاد است که شمارش آنان طولانی خواهد شد. در مورد ثابت قدم ترین و

مورد اعتمادترینشان اختلاف نظر به وجود آمد. گروهی گفتند: مالک، احمد در روایتی و ابن معین ذکر کرده‌اند. فلاس نیز گفته که در این مورد اختلافی نیست که احمد در روایتی ذکر کرده است که پسرش عبدالله نقل نموده: مالک سپس ابن عیینه، و گفت: و بیشترین کسانی که از او نقل کرده یونس و عقیل و معمر هستند ... ابو حاتم رازی گفت: مالک ثابت قدم‌ترین صحابه زهری بود. اگر در موردی مالک با اهل حجاز اختلاف داشت، به نفع مالک موضوع تمام می‌شد. در نظر الزهری مالک قوی‌تر از ابن عیینه است و کمتر اشتباه دارد. او از معمر و ابن ابی ذئب نیز برتر است.» صاحب متن در ادامه دقت محدثان را بیان می‌دارد و می‌گوید: فلان شخص از فلان شخص دیگر در حفظ حدیث این استاد برتر است و این مسأله به جهت رصد تعداد خطاهای هر راوی در مورد نقل از این استاد صورت می‌گیرد. بنابراین آن‌که خطای کمتری نسبت به استاد دارد، ثابت قدم‌تر است. سپس گفت: ثابت قدم‌ترین آنان ابن عیینه است، ابن المدینی این سخن را گفته است و او و احمد در این خصوص به مناظره پرداختند و احمد مشخص کرد که ابن عیینه در بیش از بیست حدیث از الزهری اشتباه نقل

محور اول: اقامهٔ براهین برای اثبات حجیت سنت

کرده است ولی مالک را مسلم در کتاب التمییز به نقل از الزهری آورده که سه ابهام داشته» از شرح العلل ابن رجب^(۱).

شاید سخن قبل برای کسی که اطلاعی از علم حدیث نداشته باشد، مقداری دشواری وجود داشته باشد و شاید خلاصهٔ کلام این باشد که محدثان از طریق دقتشان متوجه درجات راویان در ضبط و اتقان شدند حتی آنان میان ثقه‌ها از بین خودشان نیز درجه‌بندی کرده بودند. دانستن این موضوع بر اساس پژوهش در روایاتشان به دست می‌آید. کما اینکه در کلام امام احمد در مورد تعداد اشتباهات سفیان بن عیینه در روایتش از الزهری نیز چنین چیزی مشهود است.

۱- شرح علل الترمذی، ابن رجب (۲/۶۷۱)

محور دوم: درمان ایرادات اساسی مطرح

شده پیرامون حجیت سنت پیامبر

اشکالات وارده پیرامون حجیت سنت و

پاسخ‌گویی به آن

پس از سعی و تلاش در تأسیس ساختمان و اصول بنیادین، زمان آن فرارسیده اشکالات مطرح شده پیرامون سنت را کنار زنیم.

مشتاقم نکات مهمی را عرض نمایم که لازم است هنگام مناقشه با تردیدافکنان در سنت مراعات گردد.

نکته اول: دلایل و براهینی که قبلاً در این کتاب ذکر شد در موضع‌گیری از سنت، پایه و اساس قلمداد می‌گردند؛ لذا می‌توان جهت پاسخ‌گویی به شبهات، اثبات محکم و قطعی بودن حجیت سنت و نیز صحت علم حدیث از آن بهره برد.

پس از آن، هرگونه اشکال و سؤالی مطرح گردد، نباید اصول بنیادین ثابت و یقینی مذکور منهدم و موردخداشه واقع گردد.

محور دوم: درمان ایرادات اساسی مطرح شده پیرامون حجیت سنت پیامبر

بنابراین یقین به این اصول برای کسانی که متصدی دفاع از سنت را عهده‌دار گشته لازم است.

از ضعف شخصیت، عزیمت و رأی است فردی اصول ثابت شرعی خود را به‌خاطر ایراداتی جزئی که از پاسخ به آن عاجز است، منهدم و در اصول بنیادین خود تردید نماید. در صورت عاجز ماندن از پاسخی مناسب، بهترین موضع در برابر اشکالات جزئی مخالف با اصول ثابت شرعی، دست گرفتن به اصول ثابت و بنیادین واضح و محکم موجود و ارجاع متشابهات به آن است.

عدم معرفت و عاجز ماندن از پاسخی مناسب به‌معنای عدم وجود پاسخ نیست، همان‌گونه که عدم علم به‌معنای علم به عدم نیست. بلکه نهایتش محدودیت معرفتی فرد را می‌رساند.

خدای متعال ذکر نموده اهل‌زیغ از متشابهات دنباله‌روی نموده و محکمت‌ها را رها می‌کنند، این در حالی است که اهل‌حق محکمت‌ها را اخذ و متشابهات را به آن ارجاع می‌دهند.

نکته دوم: تردیدافکنان در سنت فراموش کرده‌اند با انکار سنت با چه اشکالاتی مواجه خواهند شد. اگر ابهام و

گنگی در اثبات پنج یا ده روایت سبب انکار سنت است، به زودی دهها نصوص و احکام پیش می‌آید که تفسیر و حل آن بدون سنت مشکل خواهد بود.

برای آگاهی از مقدار شذوذ و انحرافی که از قول به عدم اخذ احکام خارج از نص قرآن لازم می‌شود، با ارائه عباداتی که مسلمانان در روز، هفته، ماه و سال انجام می‌دهند می‌توان دریافت حجم اشکالات و ایراداتی که متوجه سنت‌ستیزان می‌گردد چقدر است. نمونه در این باره بیشتر از آن است که در این مقام محدود، منحصر گردد.

از ارکان اسلام شروع کنم؟ چگونه بدانیم ارکان اسلام پنج‌گانه است؟ پاسخ آن را به سنت‌ستیزان محول می‌کنیم هرچند از برخی از آنان مبادرت به انکار ارکان پنج‌گانه اسلام دور از انتظار نیست. با نگاهی گذرا به نماز، ایرادات و اشکالاتی که سنت‌ستیزان با آن مواجه می‌شوند بسیار است، از جمله: تعداد نماز، رکعات آن، مواقیت، صفت، اذکار، تشهد، سجود سهو و از این قبیل ...

یا درباره زکات، بزرگ‌ترین سؤال متوجه آنان این است که فرد از اموالش چقدر زکات بدهد تا ذمه او آزاد و دستورات قرآن مربوط به زکات را امثال نموده باشد؟

برای مثال فردی دارای یک میلیارد ریال است و تنها صد ریال از آن را زکات می‌دهد، آیا با این کار ذمه او آزاد می‌گردد؟ اگر پاسخ منفی است باید دلیل بیاورید. اگر جواب مثبت است، اشکالی که پیش می‌آید این است که چقدر کفایت می‌کند؟ زیرا مردم در مقدار دارایی و چگونگی تصرف در آن متفاوت هستند.

قبل از هر چیز آیا فردی که دارای مقداری مال است، بر او زکات واجب است؟ اگر پاسخ مثبت است آیا نصاب مشخصی هست که اگر به آن حد رسید زکات واجب شود؟ فردی که یک گرم طلا دارد، آیا زکات آن واجب است به‌خاطر اینکه مشمول وعید وارده در قرآن راجع به افرادی که طلا و نقره گردآوری می‌کنند، نگردد؟ مقدار دادن زکات واجب در حبوبات و میوه‌ها چقدر است؟ آیا مقدار زکات برحسب نوع آبیاری با آب باران یا ابزارآلات و وسایل متفاوت است؟ یا در مورد روزه، آیا روزه بر زن حائض واجب است؟ اگر جواب مثبت است از قرآن دلیل ذکر نمایید.

اگر در رمضان فردی با همسرش هم‌بستری نماید کفاره بر او لازم است؟ اگر پاسخ بله است، دلیل بیاورید. آیا دادن زکات فطر در نهایت رمضان شرعی است؟ دلیل ذکر نمایید.

مقدار زکات فطر چقدر است؟ پاسخ به همه این پرسش‌ها برای منکران سنت آسان نخواهد بود.

در مورد مسایل پیرامون حج آیا زمان‌ها و مکان‌های مشخصی در مراسم حج هست که حاجیان جز به احرام نباید از آن تجاوز کنند؟ این میقات‌ها را با ذکر دلیل بیان نموده و بفرمایید چه کسی آن را زمان‌بندی و مشخص کرده است؟ کیفیت ادای نماز عرفه چگونه است؟

با ذکر دلیل از قرآن بگویید دلیل رمی جمرات چیست؟ آیا در مناسک حج چیزی به نام طواف وداع هست؟ در نتیجه تصور کردن اسلام فارغ از احکامی که در سؤالات مذکور نهفته است و در قرآن، نه سنت، ذکری از آن نیست، مشکل خواهد بود. حال که چنین است آیا واقعا گفته کسانی که معتقدند سنت تنها تلنبار و انبوهی از روایات است و پیروان سنت، پرستش‌کنندگان اسانیدند، صحیح است؟

نکته سوم: سنت‌ستیزان و تردیدافکنان، غالباً در سیاق احتجاج به عدم حجیت سنت در مشکلات و ایرادات آشکاری واقع می‌شوند. از مهم‌ترین آن‌ها:

اول: استدلال به سنت! چراکه در رد حجیت سنت به چیزی (حدیث) استدلال می‌کنند که خود به حجیت آن اعتقاد ندارند برای نمونه برای ساقط کردن احتجاج به سنت به احادیث نهی از نوشتن حدیث استدلال می‌کنند که خود در تعارض با حجت ندانستن سنت است. اگر بگویند ما به آنچه که شما به آن اعتقاد دارید استدلال می‌کنیم در پاسخ خواهیم گفت ما در این باب به مجموع نصوص معتقد هستیم در حالی که شما روندی گزینشی نه روشمند اعمال می‌کنید سپس معتقد هستید که به آنچه ما اعتقاد داریم استدلال می‌نمایید.

دوم: برخورد گزینشی در بین ادلهٔ یکسان بدون هیچ‌گونه معیاری گزینشی، جز موافق بودن با گفته و هواوهوششان! مثلاً در بین احادیثی که به کتابت حدیث رخصت داده، حدیث نهی از نوشتن را گزینش نموده بدون اینکه شیوهٔ جمع بین نصوص را در پیش گرفته باشند! همچنین احادیثی که صراحتاً دلالت بر حجیت سنت دارد را نادیده می‌گیرند! آیا آن کسی که از نوشتن حدیث نهی فرموده (یعنی پیامبر ﷺ) همان کسی نیست که از رد

نمودن حدیثش به بهانهٔ وارد نشدن در قرآن بر حذر داشته است؟

سوم: آنان اعتقاد خود را بر تصورات و اوهاماتی ناقص و پوچ از حقیقت گفته‌های خویش بنیان نهاده‌اند. از بارزترین نمونه‌ها می‌توان به گفتارشان پیرامون تدوین سنت و علم ارزشمند علوم حدیث اشاره نمود که بر تصورات ناقص و فارغ از حقیقت استقرار یافته است.

چهارم: عدم تفریق بین احادیث صحیح از ضعیف (جدا نکردن احادیث صحیح و ضعیف). به‌عنوان مثال استدلال به موضع‌گیری امام عمر از صحف حدیث و ضرب‌وشتم ابوهریره توسط امام عمر جهت ساقط کردن سنت که همگی آن‌ها از لحاظ سند ثابت نیست.

اصول اشکالات و شبهات وارده پیرامون سنت:

پس از تأمل در اشکالات مطرح شده، سنت‌ستیزان معاصر پیرامون سنت دریافته‌اند که عمدهٔ آن‌ها به این پنج اصل برمی‌گردد:

اصل اول: اشکالات راجع به اساس و اصل حجیت

سنت.

اصل دوم: اشکالات ناشی از ناقلان سنت (راویان حدیث).

اصل سوم: اشکالات راجع به تاریخ و تدوین سنت.

اصل چهارم: اشکالات راجع به توهم مخالفت احادیث با چیزی که راجح‌تر از آن است.

اصل پنجم: اشکالات راجع به شیوه نقل سنت و علم ارزشمند علوم حدیث.

به‌زودی این اشکالات را با تفصیل بیشتری دنبال خواهیم کرد، با اینکه اطمینان دارم آنچه در این کتاب قبلاً تحت عنوان «اقامه برهان بر حجیت سنت» استقرار یافت در موضع‌گیری از سنت اساس است و در آن اصول پاسخ‌گویی به همه این سؤالات و اشکالات وجود دارد.

اصل اول: اشکالات راجع به اصل حجیت سنت.

سنت‌ستیزان کسانی که زوراً و بهتاناً قرآنیون نامیده شده‌اند، گمان می‌کنند در هیچ مسئله دینی به چیزی خارج از نص قرآن نیاز نیست؛ زیرا قرآن تبیان و بیانگر همه‌چیز است که این گفته مشتمل بر حق و باطل است. جانب حق آن این است که در واقع قرآن کریم بیانگر همه‌چیز است اما مسئله درمورد مشخص کردن و توضیح

وجه تبیان است که قرآن بیان داشته است که آیا این بیانگر بودن بر هر حکمی منحصر در نص است یا نه طرق تبیان وسیع تر است و نص و اشاره و احاله و... را در بر می گیرد. شکی نیست که روش و اسلوب قرآن در توضیح هر حکمی منحصر در نص نیست، در موضعی با نص و در موضعی دیگر با احاله به رسول خدا ﷺ و احکام و اوامر و نواهی او است که با این توضیح، بطلان گفتار پیشین آشکار می گردد.

همچنین این اعتقاد آن‌ها متضمن باطل کردن و تعطیل همه آیاتی از قرآن است که در آن به رسول خدا و دستورات و نواحی او احاله می کند که این خود عدم صدق نامگذاری شان به قرآنیون را بیش از پیش نمایان می سازد، آیاتی از قرآن که به طاعت از رسول خدا فرمان می دهد در موضعی چند از قرآن چندین بار تکرار گشته است که با بررسی و تحقیق خواهیم دید که چگونه با ادعاهایی نسنجیده، همه آن‌ها را باطل و از اعتبار ساقط نموده اند.

از معروف ترین این ادعاها این است که می گویند مقصود از کلمه «رسول» وارده در آیات امرکننده به طاعت از رسول، رسالت است نه شخص مرسل. پس از آن رسالت را

در قرآن منحصر نموده و می‌گویند هر چیزی که پیامبر خدا انجام داده و در قرآن لفظاً بیان نشده باشد در واقع انجام آن به مقتضای نبوت است نه رسالت و از لحاظ شرعی کسی با نبوت ملزم نمی‌گردد. در نتیجه با این اعتبار بین رسول و نبی تفریق قائل می‌شوند.

ادعای بزرگی که در عرضه آن دلیل قاطع و فیصله‌پذیری ندارند بلکه برای ابطال این ادعا و جلوگیری از این تفریق مزعوم کافی است به سیاق آیات مراجعه نمود. مگر خدای متعال نفرموده است: ﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ ۗ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا﴾ (کسی که از پیامبر اطاعت کند در حقیقت الله را اطاعت کرده است) (نساء: ۸۰). ضمیر کاف در *أَرْسَلْنَاكَ* واضح است که منظور از رسول، شخص مرسل است نه رسالت. در واقع این آیه صریحی است که به طاعت رسول خدا امر می‌کند.

همچنین در قرآن کریم در سیاق مدح و اتباع جمع دو کلمه رسول و نبی با هم وارد شده است، خدای متعال می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ﴾ (آنان که از (این) رسول (الله)، پیامبر «أمی» (= درس‌ناخوانده) پیروی

می‌کنند(اعراف: ۱۵۷). پس از این چگونه است که می‌گویند پیامبر خدا محمد با وصف نبوت پیروی نمی‌شود.

پرده‌برداری و برملاسازی ادعای پرفریب عدم دلالت آیات امرکننده به پیروی از رسول و سنتش به تأمل و سیر و گذار زیادی نیاز ندارد برای نقض و الغای این ادعا. خردمندان و متجردان از هوای نفس را همین موارد جواب‌گو و کافی است.

به‌عنوان مثال اگر در سیاق مشهورترین آیه مورد استدلال حجیت سنت، یعنی آیه ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ (و آنچه که رسول‌الله به شما بدهد آن را بگیرید و از آنچه که شما را از آن نهی کرده است پس خودداری کنید)(حشر: ۷) دقت شود، درمی‌یابیم که رسول، محتمل معنای رسالت نیست بلکه به معنای شخص مرسل و فرستاده است، طوری که در آغاز آیه ذکر رسول به‌گونه‌ای آمده که معنای آن با چیزی دیگری ملتبس و اشتباه گرفته نمی‌شود، الله متعال فرموده:

﴿مَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَإِنَّ السَّبِيلَ كَىٰ لَا يَكُونَ دُولَةً

محور دوم: درمان ایرادات اساسی مطرح شده پیرامون حجیت سنت پیامبر

بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا
ذَهَابَكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا ﴿۷﴾ (و آنچه الله از (اموال) اهل آبادی‌ها به
پیامبرش بازگردانده (و بخشیده) است، پس از آن الله و
رسول و خویشاوندان او و یتیمان و بی‌نوایان و درراه‌ماندگان
است. تا (این اموال) در میان ثروتمندان شما دست‌به‌دست
نشود و آنچه که رسول الله به شما بدهد آن را بگیرید و از
آنچه که شما را از آن نهی کرده است پس خودداری
کنید) (حشر: ۷).

بنابراین این نشان‌دهنده عدم توجه‌ورزی آن‌ها به سیاق
آیات و قلت و ناچیزی فهمشان از معانی آن است. از
موضوعاتی که ورد زبان بسیاری از سنت‌ستیزان است، این
است که پیروی از سنت مجرد امری غیر مشروع و ناجایز
قلمداد نمی‌گردد بلکه آنان پا را فراتر برده و گفته‌اند پیروی
از سنت، شرک به خدا، گمراهی و نوعی پیروی از آباواجداد
و سران و بزرگان است.

عجیب‌تر از همه این‌ها این است که با استقامت و
اعتماد به نفسی کاذب از صحت اعتقاد خود، به بیان و نشر
آن در انظار عمومی مبادرت می‌ورزند.

ما هم در پاسخ به آن‌ها خواهیم گفت: حال که چنین است آیا برای تدین و ایمان مردم بهتر نیست که قرآن را نادیده بگیرند؟ چراکه به گمان باطل شما به خاطر فهمشان از آیاتی که به طاعت رسول خدا فرمان می‌دهد با این کارشان مرتکب شرک شده و او را با خدا شریک قرار داده‌اند.

اگر بگویند: مردم در فهم قرآن به بیراهه رفته و اشتباه نموده‌اند، خواهیم گفت قبلاً برخی از خلل‌های این ادعا را بیان نمودیم، اما آیا معقول است معتقد باشیم که امت پیامبر از زمان اصحاب بزرگوار گرفته تا برهه‌تابعین و فقها و محدثان و مفسران و متکلمان و اهل تصوف، همه و همه بر شرک به خدا جمع شده باشند با این حال پس از آن گروه بی‌نام‌ونشان شما که هیچ بویی از فقه و امامت دینی نبرده، جان سالم به در برده باشد؟

آیا در میان همه‌ امت که شما با آن‌ها مخالفت می‌کنید، اعم از پیشوایان زبان عرب و تفسیر و علوم قرآن، همان‌هایی که از لحاظ صداقت و درستی و نیک‌طبعی چیز کم نگذاشته‌اند کسی نبود که از شما آگاه‌تر به لغت و سیاقات آن و قرآن و تفسیر بوده باشد؟

اگر بگویند: خدای متعال فرموده: ﴿وَإِنْ تُطِيعُوا أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ (و اگر از بیشتر کسانی که در روی زمین هستند اطاعت کنی، تو را از راه الله گمراه می کنند) (انعام: ۱۱۶)، در پاسخ خواهیم گفت: مگر خود الله تعالی نیز نفرموده اند: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا﴾ (و همچنین شما را امت میانه قرار دادیم) (بقره: ۱۴۳) یعنی امتی عادل و برگزیده. بنابراین چگونه ممکن است بخش اعظم این امت میانه در گذر زمان در شرک فرورفته و به خدای متعال کافر شده باشند؟

به دور از همه این‌ها، حقیقت امر این است که پیامبر خدا درباره بسیاری از قضایای دینی که در قرآن لفظاً ذکر شده از آن نیست، اظهار نظر نموده اند. حال سؤال این است آن‌ها را از کجا آورده است؟ از این گفته‌ها چه اهدافی مدنظر داشته اند؟ آیا العیاذ بالله بر پروردگار خود افترا می بسته است؟ یا اجتهاد می کرده است؟

اگر بگویند او افترا می زده که به اتفاق مسلمانان کافر شده‌اید و اگر بگویند اجتهاد می کرده است پس این سؤال پیش می آید که آیا اگر در اجتهادش اشتباه می نمود خدای متعال بر اشتباهش مهر تأیید می زده یا آن را برایش

تصحیح می‌کرده؟ مگر خدای متعال ما را به تأسی و پیروی از پیامبر امر نفرموده است؟ آیا غیر از این است که کسی که به او اقتدا می‌کند در واقع فرمان الهی را امتثال می‌نماید؟ بلکه رأی شماها در برابر رأی یکی از ائمه فقه و دین، بسان پرتوی ضعیف نور شمعی است که در برابر نور تابناک و درخشان خورشید جهان فراگیر، هم‌سنگی نمی‌کند.

سوگند به خدا هنوز گفته یکی از قرآنیون را به یاد دارم آنگاه که گفت گفته پیامبر غیر از نص قرآن، یک رأی است بمانند رأی غزالی و دیگران. به خدا سوگند سبب کوتاه‌فکری، حماقت و جسارتشان در نادیده گرفتن و کاستن از مقام پیامبر و سنت او نهفته است.

سپس بسیاری از آنان اگر حقیقت گفتارشان را دریابند و به اول و آخر و عواقب آن توجه کنند، در نتیجه از قرآن بازپس رفته و به تکذیب آن خواهند پرداخت؛ چراکه واقع مسلمانان از زمان پیامبر خدا تا کنون در اساسی‌ترین احکام شرعی بلکه در ظاهرترین حکم عملی که نماز است از جهت مواقیت، تعداد و کیفیت آن، بر تفصیل و بیانگر بودن سنت تکیه زده است.

بنابراین سنت‌ستیزان چاره‌ای ندارند جز اینکه یا به مبدأ خود پایبند شده و به رد احکام عملی چون نماز بپردازند و به تبع آن به وجوب نمازهای پنج‌گانه و کیفیت پرداختی و مبادرتی معروف مسلمان که در قرآن بیان نشده، اقرار نکنند که این خودبه‌خود برای کسانی از آن‌ها که هنوز دارای روح و حیات است باعث صراع و کشمکشی روحی و روانی می‌گردد. یا اینکه به تشکیک و تردید در خود قرآن می‌پردازند که چرا به بیان مهم‌ترین حکم عملی که نماز است نپرداخته؛ زیرا این کاملاً با فهم و برداشتشان از آیه ﴿مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾ (ما در کتاب (لوح محفوظ) هیچ‌چیز را فروگذار نکردیم) (انعام: ۳۸) در تعارض است. یا اینکه در بین خودشان گرفتار تناقض گشته و به وجوب نمازهای پنج‌گانه اقرار نموده با این توجیه که تحدید آن از طریق تواتر قطعی و عملی، نه سنت وارد شده است که این خود نوعی تدلیس است؛ چراکه با وجود ورود قطعی و تواتر عملی نماز، هنوز سؤال کماکان بر اصل خود باقی است که آیا عدم بیان احکام نماز با فهم و برداشت آن‌ها از این فرموده الله متعال ﴿مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾ (ما در

کتاب (لوح محفوظ) هیچ‌چیز را فروگذار نکردیم) (انعام: ۳۸) موافق است.

موضوعی دیگر، احکامی شرعی هستند که مسلمانان در عمل کردن به آن اتفاق نظر دارند با اینکه مستند آن سنت است نه قرآن. حال سؤال این است موضع‌گیری منکران سنت از چنین احکامی چگونه است؟

نمونه‌ای دیگر افزون بر مثال‌های فراونی که اخیراً بیان نمودیم، مسئلهٔ تحریم جمع زن و عمه و زن و خاله در نکاح است که این تحریم مستند و دلیل آن سنت است، با وجود اینکه در قرآن ذکری از آن نیست اما مسلمانان بر تحریم آن اتفاق نظر دارند. ابن‌قدامه رحمته الله در بیان محرمات نکاح گفته‌اند جمع بین زن و عمه و خاله در نکاح حرام است. ابن‌منذر هم بیان داشته‌اند که علما بر حرام بودن آن متفق‌القول هستند و بحمدالله در این موضوع اختلافی نیست. با این همه، برخی از اهل‌بدعت اعم از روافض و خوارج که خلافشان به حساب آورده نمی‌شود آن را حرام ندانسته و در این تحریم از سنت ثابت رسول خدا پیروی ننموده‌اند.

از کسانی که در این مسئله نقل اجماع نموده‌اند می‌توان اشاره کرد به ابن‌عبدالبر در الاستذکار، ابن‌العربی در العارضه، قرطبی در تفسیرش، نووی در شرح مسلم، ابن‌تیمیه در الفتاوی و عینی در عمده القاری و دیگران. امام شافعی رحمته الله می‌گویند: این حکم را می‌پذیریم؛ چراکه گفته‌ی علمایی است که با آنان دیدار نموده‌ام و تا جایی که اطلاع دارم همگی بر حرام بودن این حکم اتفاق نظر داشتند.

بنابراین این علما با استناد به سنت بیان می‌کنند که مسئله جمع زن و عمه و زن و خاله در نکاح، حرامی مجمع‌علیه است. تردیدافکنان چاره‌ای جز انتخاب یکی از سه گزینه پیش رو ندارند: یا اینکه مانند علمای مذکور عاقلانه و درست سخن گویند و قائل به حرام بودن این نوع نکاح شوند و اعتراف کنند که مستند تحریم سنت است که گفته‌ی صواب هم همین است.

یا اینکه با حکم این تحریم مخالفت کنند که فساد آن برای افرادی که با علم شرعی سروکار دارند کاملاً واضح و آشکار است. یا اینکه به حرام بودن آن اعتراف نموده اما از نسبت استناد تحریم به سنت خوداری کنند که این در

حقیقت اعتراضی واضح و آشکار از دلالت ظاهری مستند اجماعی است که حدیث رسول خدا است. همچنین خبردار شدم برخی با تکلف و استدلال‌های نابه‌جا و نادرست خواسته بودند مستند تحریم را به قرآن نسبت دهند.

اصل دوم : شبهات راجع به ناقلان سنت (راویان

حدیث).

در مسئله عدم احتجاج به سنت، سهل است فردی با این حرف که قصد رد دادن گفته پیامبر را ندارد بلکه به راویان حدیث اعم از صحابه و تابعین اعتماد ندارد، خود را فریب دهد. در عصر جدید، گروهی از مستشرقان و افرادی همانند محمود ابوریه که از آنان تأثیر پذیرفته‌اند، لوی طعن در صحابه و ناقلان در سنت را به دوش کشیده‌اند و می‌بینیم تمرکز و توجه آن‌ها صحابه‌ای را بیشتر هدف گرفته است که بیشترین حدیث را روایت نموده‌اند. علمایی چند در رد آن‌ها به قلم‌فرسایی پرداخته‌اند. از مشهورترین آن‌ها: مصطفی السباعی در کتاب «السنة و مکانتها فی التشریح الإسلامی»، المعلمی در کتاب «الأنوار الکاشفه» و عبدالمنعم العزی در کتاب «دفاع عن أبي هريره».

از چند جهت به این ایراد و اشکال پاسخ خواهیم داد:

وجه اول: در این باب، علم جرح و تعدیل میزان است. در این کتاب قبلاً علمی بودن و صحت آن را ثابت کردیم. بنابراین بدان مراجعه شود.

وجه دوم: بسیاری از داستان‌ها و روایات که به سبب آن به صحابه و راویان ثقه ایراد وارد شده است، اصلاً از جهت اسناد ثابت نیست، مانند متهم ساختن و طعن وارد نمودن به ابوهریره به اینکه او به خاطر غذا پیامبر را همراهی نموده است و اینکه پیامبر از حضور بسیار او به تنگ آمده است، به همین خاطر به او فرموده: ای ابوهر دیربه‌دیر بیا تا تو را بیشتر دوست بدانند. یک روایت صحیح یا ضعیف که ربط حدیث «زر غباً» به مسئله غذا داده باشد را نیافتیم. هرچند حدیث «زر غباً» در اصل ثابت نیست. همان طور که امام بزار گفته: در مورد «زر غباً تزدد حباً» حدیث صحیحی موجود نیست. امام عقیلی خاطرنشان ساخته که در این باب از پیامبر چیز ثابت‌شده‌ای وجود ندارد. بنابراین مهم است پیش از مناقشه در ظروف خبری معین از صحابه یا هر راوی دیگری خواستار اثبات آن روایات و اخبار شویم.

وجه سوم: موضع ما در مقابل این طعنه‌زن‌ها در بین دو گفته قرار دارد: قبول کردن گفته اهل سنت اعم از علما و

فقها و محدثان و مفسران، همان‌هایی که بر عادل بودن صحابه، نه عصمتشان، اتفاق نظر دارند و در تعدیل آن‌ها بر رأی گروهی از راویان تعدیل‌کننده در پرتوی علم ارزشمند علوم حدیث تکیه زده‌اند و احکام را بر گفته‌های آن‌ها بنیان نهاده‌اند یا قبول کردن قول مخالف که هیچ‌گونه مهارت و تخصص لازم و کافی در این علوم ندارد، پس کدامیک به ترجیح شایسته‌تر است؟

وجه چهارم: بسیاری از طعنه‌ها و اتهام وارد کردن در ناقلان در سنت جهش از اصول و به اشکالات بستگی دارد. تأسیس ثقه و جرح راوی با گزینش غیر علمی از زندگانی و اخبار راوی صورت نمی‌گیرد، بلکه این بنای ارزشمند معتمد بر قواعد و ضوابط جرح و تعدیل است. مثلاً در طعنه زدن به معاویه، نادیده گرفتن اعتماد صحابه به او، انکار و اعتراض نکردن آنان به معاویه در روایت، عهده‌دار شدن معاویه به‌عنوان کارگزار از سوی عمر و ابقای او بر همان مسئولیت با اینکه امام عمر تعدادی از کارگزارانش را عزل نمود، تنزل کردن امام حسن به نفع امام معاویه هرچند که به‌خاطر حفظ جان‌ها و جلوگیری از خونریزی بوده باشد اما او برای منافقی که بر مسلمین حکم می‌راند،

نمی‌شود تنازل کند و... رسول خدا این تنزل را ستوده است آنگاه که درباره امام حسن فرمود: این نوهام (حسن) سید و سالار است. شاید الله متعال به واسطه او میان دو گروه از مسلمانان صلح آورد^(۱). همچنین گفته ابن عباس را رها می‌کنند که بیان داشته: معاویه فقیه است. در واقع آن‌ها تمامی حقایق را نادیده می‌گیرند و به روایاتی چنگ می‌زنند که بیشتر آن‌ها ثابت و صحیح نیست. آن روایاتی که ثابت است هم در زمره خطا و اشتباهی قرار می‌گیرد که صحابه و دیگران در آن افتاده‌اند. ما نیز قائل به عصمت معاویه و غیر او نیستیم و نمی‌گوییم که وی در جنگ با امام علی بر صواب بوده و نیز وی را به نفاق و دروغ بستن بر رسول خدا متهم نمی‌کنیم و معتقدیم که معاصران وی از صحابه داناتر از او بوده‌اند.

اصل سوم: شبهات راجع به تاریخ سنت و تدوین

آن:

سؤالات و اشکالات پیرامون تاریخ سنت و تدوین آن در گفتمان تردیدافکنان موجود است. می‌توانیم شبهات این باب را به دو اصل کلی ارجاع دهیم:

۱- صحیح بخاری

اول: آنچه به نهی از نوشتن حدیث مربوط است.

دوم: تأخیر در تدوین سنت.

اما امر اول: آن‌ها می‌گویند پیامبر خدا از کتابت (نوشتن) هر چیزی جز قرآن نهی نموده است و این دلالت می‌کند که سنت حجت نیست؛ چراکه اگر حجت بود از نوشتن آن نهی نمی‌کرد.

رد این شبهه از چندین جهت است:

وجه اول: چه تلازمی بین نهی از نوشتن سنت و بین حجیت آن هست؟ آیا حجیت سنت فقط به قضیه کتابت منحصر است و با نوشتن محقق می‌گردد؟ آیا اگر از نوشتن چیزی نهی شود به‌طور کلی حجیت آن چیز ساقط می‌گردد؟ آیا وسیله حفظ اخبار تنها کتابت (نوشتن) است.

وجه دوم: کسی که از نوشتن سنت نهی نموده (یعنی پیامبر خدا) همان کسی است که امر به حفظ و تبلیغ آن کرده و از رد غیر قرآن نهی فرموده چنان‌که در حدیث الآریکه آمده است. پس چگونه است به برخی از کتاب ایمان آورده و به برخی کافر می‌شوید. پس چگونه از سنت، آنچه را که موافق با هواوهوس شماسست گزینش می‌کنید و آنچه با هواوهوستان مخالف است را رها می‌نمایید؟ آیا از سنت،

حدیث نهی از کتابت که به زعم خود موافق با خواسته و مقصودتان است را گرفته و آنچه از روایات که دلالتش بر حجیت سنت واضح و آشکار است را نادیده می‌گیرید؟ در حقیقت این کارتان تناقض است.

وجه سوم: در مقابل نهی از نوشتن سنت، نصوص دیگری هست که اجازه نوشتن آن را می‌دهد، از جمله گفته پیامبر در جواب درخواست ابوشاه پیرامون نوشتن خطبه‌اش که فرمود: برای ابوشاه بنویسید. نیز اینکه عبد الله بن عمرو می‌نوشت و پیامبر او را به خاطر این کار تأیید نمود و فرمود: بنویس؛ زیرا سوگند به کسی که جانم در دست اوست جز حق، چیزی از آن خارج نمی‌گردد و به دهانش اشاره کرد. تمامی نصوص وارده در مورد نهی از نوشتن، ضعیف است، به جز حدیث ابوسعید که روایت نموده رسول خدا فرمود: از من چیزی ننویسید و هرکسی از من چیزی غیر از قرآن نوشته آن را محو گرداند و از من حدیث روایت کنید که مشکلی ندارد. این نصی است در مقابل نصوص دیگر در جواز نوشتن حدیث. بنابراین وجه جمع آن‌ها چگونه باید باشد؟

اهل علم به شیوه‌ها و مسلک‌های مختلفی به جمع بین این نصوص یا ترجیح میان آن‌ها پرداخته‌اند، از جمله:
برخی از آنان شیوهٔ ترجیح را در پیش گرفته‌اند، بدین گونه که گفته‌اند: حدیث نهی از نوشتن حدیث، نسبت آن به پیامبر ثابت نیست و امام بخاری آن را موقوف بر ابوسعید خدری دانسته است (یعنی از کلام ابوسعید است) چنان‌که ابن حجر در «فتح الباری» بیان داشته است و ابن‌عبدالبر در «جامع بیان العلم و فضله» برخی از طرق این موقوف را خاطرنشان ساخته است.

برخی دیگر نیز شیوهٔ جمع را در پیش گرفته‌اند بدین گونه که حدیث نهی از نوشتن را به واسطهٔ احادیث رخصت برای نوشتن، منسوخ دانسته و گفته‌اند در ابتدا از ترس درآمیختن قرآن با سنت از نوشتن نهی شد اما پس از آن، اجازهٔ نوشتن داده شد.

برخی دیگر گفته‌اند نهی از نوشتن به صورت فردی و پراکنده وارد نشده است و تنها از تدوین عام نهی شده است؛ چراکه اگر پیامبر آنان را مکلف به این امر می‌نمود تکلیف دشواری بود، به خصوص زمانی که تعداد نویسندگان و کاتبان کم بود.

برخی دیگر هم گفته‌اند اشتیاق، بر نوشتن قرآن قرار داشت؛ چراکه با الفاظ و حروفش تعبد می‌شد بنابراین نیاز بود لفظاً و نصاً نوشته شود برخلاف سنت که جایز است روایت آن با معنا، با شروط و ضوابطی که اهل علم بیان داشته‌اند.

بعضی هم گفته‌اند که این امر برای باقی ماندن سنت حفظ امر شده رایج نزد عرب‌ها بوده است و موارد دیگری هم گفته شده است.

این‌ها مجموعه‌ای از شیوه‌ها و مسلک‌های اهل علم در تعامل با این نصوص است. در آغاز پیرامون جواز نوشتن حدیث اختلاف پیش آمد، سپس اختلاف برچیده شد و اجماع حاصل گردید. چنان‌که امام ابوعمرو بن صلاح گفته است: سپس این اختلاف از بین رفت و مسلمانان بر جواز و مباح بودن نوشتن حدیث اجماع نمودند.

اما امر دوم از شبهات تردیدافکنان در این باب مربوط به تأخیر در تدوین سنت است.

پاسخ کافی به این شبهه تحت عنوان «مراحل توجه به سنت پیامبر» گذشت. خلاصه رد این شبهه (تأخیر در تدوین) بر سه امر تمرکز دارد:

امر اول: توثیق (ثبت) در نوشتن منحصر نمی‌شود؛ به همین خاطر توثیق قرآن منحصر در نوشتن نبود بلکه از مهم‌ترین وسایل تثبیت آن تلقین و نقل شفاهی بود و این امر به نسبت سنت نیز حاصل گردید هرچند به کثرت قرآن نبود.

امر دوم: تدوین از زمان پیامبر به شکل پراکنده تا زمان تدوین و گردآوری کامل، موجود بود. بنابراین ادعای تأخیر در تدوین سنت به طور مطلق درست و دقیق نیست.

امر سوم: توجه‌ورزی راویان به حفظ، همراهی شیوخ و ضبط احادیثشان بود. پس از آن نقاد (محدثان) آمده و همهٔ مرویات و احادیث را پالوده و صحیح را از ضعیف جدا نمودند که در اقامهٔ برهان بر صحت علم حدیث بخشی از آن را ثابت نمودیم.

اصل چهارم: شبهات مربوط به روایاتی مشخص که گمان شده که با دلایل راجح‌تری در تضاد هستند.

این همان آبخور بسیاری از شبهات و اشکالات زمان ماست و در خطاب تمامی طاعنین در سنت نبوی می‌توان این اصل را مشاهده نمود. سنت صحیح را در مقابل عقل،

قرآن، علم تطبیقی یا روایات صحیح‌تر قرار می‌دهند و از این برای رد سنت یا ایجاد شک و شبهه استفاده می‌کنند. قواعدی برای رفتار با هرکدام از این انواع خواهیم آورد، اما پیش از آن ذکر دو نکته لازم است:

نخست: بسیاری از ناشران شبهات از اینکه علمای قدیم و جدید پاسخشان را داده‌اند غفلت می‌ورزند و حتی بیشترشان این کتاب‌ها را نمی‌خوانند و تنها به ایراد گرفتن اکتفا می‌کنند.

محدثان خود به احادیثی که ظاهرشان تعارض دارد توجه کرده و نوعی از انواع علوم حدیثی را به آن اختصاص داده‌اند؛ چنان‌که امام ابوعمرو بن صلاح در کتابش یعنی علوم الحدیث چنین کرده و نوع سی‌وششم را به «شناخت مختلف‌الحدیث» اختصاص می‌دهد. حتی بعضی از عالمان کتاب‌های خاصی در این زمینه نگاشته‌اند و برخی از اینان احادیثی که ظاهرش با قرآن یا عقل متعارض بوده را هم ذکر کرده‌اند. اولین کسی که در این باره کتاب نوشت، امام شافعی رحمته الله علیه بوده که کتاب «مختلف الحدیث» را به یادگار گذاشته‌اند.

از جمله کتاب‌های مفیدی که در این موضوع وجود دارند، کتاب «شرح مشکل الآثار» امام طحاوی رحمته الله در شانزده جلد است. آیا کسانی که در رد احادیث عجول هستند، از این کتاب اطلاع دارند؟! کتاب «تأویل مختلف الحدیث» ابن قتیبہ نیز در این زمینه مشهور است و نیازی به تعریف ندارد! در میان کتاب‌های معاصران ما هم «التعارض فی الحدیث» اثر دکتر لطفی زغیر، کتابی نفیس و عالی است.

دوم: اشتباه منهجی رایجی وجود دارد، آن هم اینکه بعضی از افراد عجول به سبب بعضی از روایاتی که مورد ایرادشان باشد، تمام سنت یا غالب آن را رد می‌کنند و هزاران روایت صحیحی که با چیزی راجح‌تر یا مانند خود در تعارض نیستند را فراموش می‌کنند! در حالی که توقف کردن در یک یا دو حدیث در برابر رد تمام سنت، دیدگاهی معتدل‌تر است!

همچنین دوست دارم اشاره کنم که اهمیت دادن به قواعد منهجی از جواب دادن به اشکالات مفصل، مهم‌تر است و بی‌گمان جمع این دو کامل‌تر است، مگر اینکه افراد

محور دوم: درمان ایرادات اساسی مطرح شده پیرامون حجیت سنت پیامبر

دانا به قواعد منهجی می‌توانند با تمامی تفاسیل روبه‌رو شده و هر شبههٔ جدیدی را پاسخ دهند.

نوع اول: گمان تعارض حدیث با عقل

قواعد منهجی در تعامل با این نوع از شبهات:

قاعدهٔ اول: مطمئن شدن از صحیح‌السند بودن روایت.

اولین قدم این است که از صحت حدیث مطمئن شد؛ اگر ضعیف باشد، دیگر نیازی نیست در جمع بین آن حدیث و عقل تکلف کرد. کسانی که به خاطر روایاتی ضعیف که با عقل مخالف باشد، به سنت طعنه زنند، بدون شک کاری غیر عادلانه و غیر منصفانه انجام داده‌اند.

قاعدهٔ دوم: اگر حدیث واقعاً صحیح و از پیامبر خدا ﷺ

به ثبوت رسیده باشد، قطعاً مخالف عقل نخواهد بود، پس باید حدیث را درست فهمید!

همان خدایی که عقل را آفریده و ما را به آن فراخوانده، به ما دستور داده که پیرو سنت پیامبرش ﷺ باشیم، پس ممکن نیست که بین عقل و نقل تعارضی وجود داشته باشد. ابن تیمیه، رسالهٔ بزرگ خود یعنی «درء تعارض العقل و النقل» را در همین باره نوشته و فرموده است: «یک حدیث هم در زمین وجود ندارد که با عقل یا سمع صحیح

مخالفت داشته باشد، مگر اینکه عالمان آن را ضعیف و بلکه موضوع می‌دانند»^(۱).

بسیار است که شبهه‌پردازان به سبب نفهمیدن معنای یک حدیث، در آن طعنه بزنند.

قاعده سوم: هر چیزی که با عقل دریافته نشد مخالف عقل نیست!

امام شاطبی رحمته الله فرموده است: «به‌درستی که خداوند برای ادراک عقل، مرزی تعیین کرده که از آن گذر نخواهد کرد و عقل بشری را قادر به دریافتن هر مطلوبی قرار نداده است»^(۲).

نفهمیدن این قاعده، بسیاری از مردم را به اشتباه بزرگی انداخته و باعث شده که احادیث صحیحی را به خیال اینکه مخالف عقل هستند، تکذیب کنند، در حالی که مربوط به امری غیبی بوده که به مجرد عقل فهمیده نمی‌شود!

مثال آن، حدیث سهل بن سعد رضی الله عنه است که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که ایشان فرموده‌اند: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَشَجَرَةً

۱- درء تعارض العقل والنقل، ج ۱، ص ۱۵۰

۲- الاعتصام للشاطبی، ج ۱، ص ۸۳۱

محور دوم: درمان ایرادات اساسی مطرح شده پیرامون حجیت سنت پیامبر

یسیر الراكب فی ظلها مائة عام لا یقطعها»^(۱) (در بهشت درختی وجود دارد که فرد سواره اگر صد سال هم در راه باشد، آن را نمی‌پیماید!)».

بعضی از معاصرین (مانند ابوریّه) به این حدیث اعتراض کرده‌اند! در حالی که هیچ جای اعتراض عقلی ندارد؛ زیرا عالم غیب با حدود محسوسات دنیای ما قابل قیاس نیست. وقتی این قاعده را دریابیم، بسیاری از اشکالات و شبهاتی که دربارهٔ احادیث صحیح مربوط به امور غیبی مطرح می‌کنند، حل خواهد شد، از جمله حدیث سجدهٔ خورشید؛ زیرا اینکه خورشید چگونه سجده کند، عرش چگونه باشد و خورشید چگونه از خداوند اجازه بگیرد، همگی از دنیای غیبی است.

قاعدهٔ چهارم: درک اختلاف فهم‌ها

گاهی خیال می‌کنند که حدیثی مخالف عقل است، اما در حقیقت مخالف عقل صریح نیست و مخالف فهم فرد صاحب اشکال است؛ معیار پذیرش اخبار نزد هرکسی متفاوت است؛ زیرا هرکسی به‌گونه‌ای تربیت شده و در محیط و جامعهٔ متفاوتی رشد کرده است، در نتیجه ممکن

۱- صحیح بخاری (۶۵۵۲) و صحیح مسلم (۲۸۲۷)

است که کسی که در عمق جنگل‌های آفریقا زندگی می‌کند چیزی را خلاف عقل بداند و کسی که در جامعهٔ متمدن جدیدی زندگی می‌کند آن را از لحاظ عقلی مقبول بشمارد و چه بسا آن را از مسلمات بداند!

پس وقتی که فردی حدیثی را مخالف عقل دانست، به او می‌گوییم: این حدیث با عقل در تضاد نیست و تنها با تصورات تو در تضاد است، وگرنه چه شده که هزاران عقل آزاد و متفکر آن را پذیرفته است؟!

قاعدهٔ پنجم: وقتی عقل‌ها به اتفاق نرسیدند، علم قاضی است!

گاهی بحث با فردی به نتیجه نمی‌رسد و می‌گوییم: اشکالی ندارد، این حدیث از نظر گروهی مخالف عقل و از نظر گروهی دیگر موافق عقل است، پس باید چکار کنیم و عقل چه کسی سزاوارتر است؟!

در چنین حالتی به یک قاضی بی‌طرف نیاز داریم که با آن میان احادیث مخالف عقل و احادیث موافق عقل، تمییز ایجاد کنیم که همان علم حدیث است و پیش‌تر دربارهٔ درستی و همه‌جانبه بودن این علم صحبت کردیم.

نوع دوم: توهم تعارض میان قرآن و حدیث

در این نوع هم به قواعدی منهجی نیازمندیم:

قاعده اول: مطمئن شدن از ثبوت حدیث.

اگر حدیث ضعیف باشد، نیازی به گفتن اینکه با قرآن در تعارض است یا تکلف کردن در جواب نیست، مگر اینکه ضعف، خفیف باشد.

قاعده دوم: مطمئن شدن از دلالت و تفسیر آیه.

در بسیاری از موارد، حدیثی را به این دلیل رد می‌کنند که آیات قرآنی را به اشتباه فهمیده‌اند و در این صورت حدیث نه با قرآن کریم، بلکه با تفسیر اشتباه آن‌ها تعارض پیدا کرده است.

برای مثال: برخی می‌گویند که مجازات مرتد با آیه ﴿لَا

إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾ (در (قبول) دین هیچ اجباری نیست) (بقره:

۲۵۶) در تضاد است و در نتیجه احادیث مربوطه را تکذیب

می‌کنند، انگار که پیش از اکتشاف این علامه، هیچکس

قرآن را نفهمیده است و علمای دین که بر مجازات مرتد

اتفاق نظر داشته‌اند، این آیه را ندیده یا از آن مطلع نبوده‌اند!

بی‌شک علما این آیه را دیده‌اند، اما تفسیر متفاوتی از آن

داشته‌اند که با این فهم جدید زمان ما فرق داشته است و

آن را مربوط به نفی اجبار غیر مسلمانان برای ورود به اسلام تفسیر کرده‌اند، نه کسی که به احکام اسلام پایبند شده و بعد از دین خارج شود!

مثالی دیگر: بعضی از معاصرین حد رجم را انکار می‌کنند و بر این باور هستند که این حد، با آیه **﴿فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ﴾** (اگر مرتکب زنا شدند، پس مجازاتشان؛ نصف مجازات زنان آزاد (پنجاه تازیانه) است) (نساء: ۲۵) در تضاد است؛ فهم آنان چنین است که مراد از **الْمُحْصَنَاتِ** زنانی است که ازدواج کرده‌اند و بعد می‌گویند که رجم نصف نمی‌شود، پس این زنان سنگسار نمی‌شوند! این در حالی است که مراد از **الْمُحْصَنَاتِ** زنان آزاد است؛ زیرا سیاق آیه هم درباره ازدواج با کنیزان است؛ در ابتدا تشویق به ازدواج با محصنات کرده: **﴿وَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ﴾** (و هرکس از شما از لحاظ مالی توانایی ازدواج با زنان آزاده مؤمن نداشته باشد) و مقصود از محصنات در اینجا زنان ازدواج کرده نیست، و **﴿فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ﴾** (اگر مرتکب زنا شدند) درباره کنیزان است. پس محصنات در **﴿فَعَلَيْهِنَّ﴾**

نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ ﴿﴾ (پس مجازاتشان نصف مجازات زنان آزاد (پنجاه تازیانه) است)، زنان آزاد هستند. بنابراین اگر زنان آزاد زنا کنند، شلاق یا رجم دارند که شلاق نصف می‌شود اما رجم قابل نصف کردن نیست و کنیزان هم نصف مجازات زنان آزاد را دارند.^(۱)

قاعده سوم: مراجعه کردن به کتاب‌های شرح حدیث برای دانستن معنای احادیث، توجیه و باخبر شدن از اقوال عالمان درباره آن.

اهل علم به شرح سنت و توضیح احادیث رسول خدا ﷺ توجه بزرگی نشان داده و بسیار کوشیده‌اند. برای مثال شرح ابن‌عبدالبر بر موطأ امام مالک رحمته الله سی سال به طول انجامید و شرح ابن حجر رحمته الله بر صحیح بخاری، یک‌چهارم قرن زمان برده است. دیگر عالمان نیز به همین صورت تلاش کرده‌اند تا در کتاب‌هایشان معنای احادیث را توضیح داده و بیان کنند، مانند شرح سنت از امام بغوی، شرح صحیح مسلم از امام نووی، شرح سنن ابوداود از شرف‌الحق عظیم‌آبادی،

۱- اینکه رجم قابل نصف کردن نیست دلیلی برای این تحریف‌گران نیست، بلکه علیه آن‌هاست؛ پس می‌گوییم که چون رجم قابل نصف کردن نیست، مراد از آیه، حد شلاق است! (مترجم).

شرح ترمذی مبارکفوری، شرح ریاض الصالحین ابن عثیمین و کتاب‌های بسیار دیگری که زینت‌بخش کتابخانه‌های اسلامی هستند.

در نتیجه عجله کردن در رد احادیثی که گمان تعارضشان با قرآن می‌رود، بدون مراجعه به سخنان عالمان دین در شرح و معنایشان، عجله‌ای اشتباه و رایج است.

قاعده چهارم: رجوع به قواعد مربوط به تعارض میان ادله.

علما در کتاب‌های اصول‌فقه و حدیث، قواعدی ذکر کرده‌اند که در برابر دلایلی که ظاهراً متعارض هستند، چگونه باید رفتار کرد. این قواعد با جمع بین دو دلیل بر اساس مقتضیات سیاق‌های لغوی آغاز می‌شود: مانند عموم و خصوص و اطلاق و تقیید و...، همچنین مقتضیات سیاق‌های شرعی مانند «إعمال النصین أولى من إهمال أحدهما» (به کار بردن هر دو نص از اهمال یکی از آن دو سزاوارتر است)، پس در عموم و خصوص و اطلاق و تقیید و موارد این چنینی باید نگریست.

سپس اگر جمع ممکن نبود، می‌نگریم که شاید یکی از آن دو منسوخ باشند و اگر امکان جمع فراهم نبود و حمل بر ناسخ و منسوخ هم ممکن نشد، توقف می‌کنیم. بعضی از علما در اینجا به ترجیح رو می‌آورند و قرآن را بر حدیث ترجیح می‌دهند؛ زیرا از ناحیه ثبوت، قرآن قوی‌تر است.^(۱)

البته این قضیه تا حدودی نسبی است؛ ممکن است برخی از مجتهدین نتوانند بین دو دلیل را جمع کرده و به این سبب ترجیح دهند و برخی دیگر ترجیح نداده و توقف کنند، اما برخی دیگر بتوانند وجه جمع میان دو دلیل را دریابند. مانند این میان صحابه در حدیث «من نیح علیه یعذب بما نیح علیه»^(۲) (بر هرکسی نوحه صورت گیرد، به‌خاطر آن عذاب داده می‌شود) و «إن المیت یعذب ببكاء

۱- مراد این است که قرآن تماماً قطعی‌الصدور است و به‌تواتر به ما رسیده، اما میان احادیث قطعی‌الصدور و ظنی‌الصدور وجود دارد، پس وقتی که قطعی‌الصدور (حتی در احادیث) با ظنی‌الصدور در تضاد باشد و امکان جمع و یا حمل بر ناسخ و منسوخ نباشد، دلیل اول ترجیح داده می‌شود و دلیل دوم ترک خواهد شد. (مترجم).

۲- صحیح بخاری (۱۲۹۱)

أهله عليه»^(۱) (فرد مرده به سبب گریه خانواده اش عذاب می بیند) رخ داده است؛ دیدگاه عائشه رضی الله عنها آن بود که این حدیث با آیه **﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾** (و هیچ کس بار گناه) دیگری را به دوش نمی کشد) (أنعام: ۱۶۴) در تعارض است، برای همین آیه را ترجیح داده و گفتند که راوی اشتباه کرده است، اما دیگر صحابه مانند عمر رضی الله عنه تعارضی در اینجا ندیدند و غالب شارحان حدیث نیز چنین نظری دارند و حدیث را بر وجوهی حمل کرده اند که اینجا جای بسط آن نیست و سخنان مقدم است؛ زیرا هر دو نص اعمال شده اند.

اما اینکه واقعاً تعارضی بین حدیثی صحیح و آیه ای قرآنی وجود داشته باشد، چنین چیزی را نمی شناسم؛ زیرا تقریباً هیچ چیزی نیست که ظاهر آن تعارض داشته باشد مگر اینکه اهل علم درباره اش سخن گفته اند، اگرچه مجتهدی نتواند میان دو دلیل را جمع کند؛ برای همین اگر به صحت حدیث مطمئن نباشد آیه قرآنی را مقدم داشته و

۱- صحیح بخاری (۱۲۸۶)

محور دوم: درمان ایرادات اساسی مطرح شده پیرامون حجیت سنت پیامبر

اگر مطمئن باشد و نتواند میان آن دو را جمع کند، توقف می‌کند.

نوع سوم: توهم تعارض بین حدیث و حس یا علوم طبیعی و تطبیقی

قواعد منهجی مربوط به تعامل با این شبهات:

قاعده اول: مطمئن شدن از ثبوت حدیث.

گاهی به سبب حدیثی ضعیف که با علم مخالف است، به سنت پیامبر ﷺ طعنه می‌زنند و فردی در مقام دفاع از سنت، با تکلف سعی می‌کند که میان آن حدیث و علم را جمع کند که چنین کاری اشتباه است.

برای مثال در حدیثی آمده «علیکم بالبان البقر وسمنانها وایاکم لحومها فإن ألبانها وسمنانها دواء وشفاء ولحومها داء.»^(۱) و می‌گویند که این حدیث با آنچه که در علم پزشکی اثبات شده در تضاد است و بعد از آن می‌گویند: پس احادیث صحیحی وجود دارد که با علم در تضاد است، در حالی که این اشتباه است؛ زیرا حدیث از پیامبر ﷺ به ثبوت نرسیده است.

۱- مستدرک حاکم (۸۲۳۲)

قاعدهٔ دوم: مطمئن شدن از دلالت و معنای نص.

ظلم است که به خاطر اشتباه فهمیدن معنای یک نص به سنت طعنه بزنند و بگویند که سنت با حس یا علم در تضاد است!

مثلاً نویسنده‌ای مشهور در یکی از روزنامه‌های محلی مطلبی تحت عنوان «اگر بخاری در میان ما می‌بود» نوشت و در آن گفت که «با احادیثی که با جغرافیا، تاریخ و اکتشافات می‌دانی - چه رسد به تصاویر ماهواره‌ای - مخالف هستند، مانند حدیث خروج نیل و فرات و سیحون و جیحون از بهشت، چه باید کرد؟».

حدیثی که مدنظر این نویسنده بوده را امام مسلم در صحیح خود از ابوهریره رضی الله عنه نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «سیحان و جیحان و فرات و نیل، همگی از رودهای بهشت‌اند.»^(۱)

این فهم سطحی که رودها به صورت حسی متصل به بهشت هستند و ادعای اینکه چنین چیزی با آنچه ماهواره‌ها رصد کرده‌اند در تضاد است، فهمی اشتباه بوده و

۱- صحیح مسلم (۲۸۳۹)

از حدیث چنین چیزی فهمیده نمی‌شود! ابن حزم رحمته الله در کتاب المحلی، این حدیث را با حدیث «ما بین بیتی ومنبری روضة من ریاض الجنة»^(۱) آورده و سپس فرموده است: «معنای این دو حدیث برخلاف گمان جاهلان آن نیست که این باغ، قطعه‌ای منقطع از بهشت باشد و این رودها از بهشت برآیند، بلکه چنین فهمی باطل است! زیرا خداوند درباره بهشت فرموده است که ﴿إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَىٰ ﴿۱۱۸﴾ وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَصْحَىٰ ﴿۱۱۹﴾﴾ (همانا برای تو این است که در آن نه گرسنه می‌شوی و نه برهنه می‌مانی. ﴿۱۱۸﴾ و آنکه تو در آن نه تشنه می‌شوی و نه گرما (و سوزش آفتاب) می‌یابی. ﴿۱۱۹﴾) (طه: ۱۱۸-۱۱۹)، بی‌گمان این وصف بهشت است و نه رودهای ذکرشده در حدیث چنین ویژگی دارند و نه آن باغ و پیامبر صلی الله علیه و آله جز سخن حق نمی‌گویند؛ پس نسبت‌دادن این‌ها به بهشت به‌خاطر فضیلتشان است و اینکه نماز خواندن در آنجا انسان را به بهشت می‌رساند و آن رودها هم به‌خاطر برکتشان به بهشت اضافه شده‌اند چنان‌که درباره «روز خوب» می‌گویی: این

۱- صحیح بخاری (۱۱۹۵) و صحیح مسلم (۱۳۹۱)

روز از روزهای بهشت است و به «بره» می‌گویند که از حیوانات بهشت است.»^(۱)

با توجه به اینکه سخن ابن‌حزم ردی بر فهم نویسنده است، از سخن نویسنده اتصال حسی برداشت می‌شود، در حالی که ابن‌حزم منکر این است که رود یا این قطعه از بهشت جدا شده باشد! در اینجا نمی‌خواهم اقوال شارحان حدیث را بیاورم و معنای راجح‌تر را مشخص کنم، اما در این که مراد اتصال حسی نیست شکی وجود ندارد! پس چرا چنین معنای اشتباهی را به حدیث چسبانده و سپس بر اساس آن به انکار حدیث می‌پردازند؟!

مثالی دیگر: تکذیب حدیثی که امام بخاری و امام مسلم روایت کرده‌اند که انس رضی الله عنه نقل کرده که مردی بادیه‌نشین نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمده و گفت: ای رسول خدا، قیامت چه وقت بر پا خواهد شد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: وای بر تو! چه برای آن آماده کرده‌ای؟! آن مرد گفت: چیزی آماده نکرده‌ام مگر اینکه الله و پیامبرش را دوست دارم! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: تو با کسی هستی که دوستش می‌داری! پس گفتیم: آیا ما هم چنین هستیم؟ فرمودند: آری! آن روز، بسیار خوشحال

۱- المحلی بالآثار، ج ۷، ص ۲۸۳

محور دوم: درمان ایرادات اساسی مطرح شده پیرامون حجیت سنت پیامبر

شدیم. غلام مغیره که هم‌سنم بود بر ما گذشت و پیامبر ﷺ فرمودند: «اگر او زنده بماند، پیر نخواهد شد تا زمانی که قیامت بر پا شود»^(۱).

شبهه‌پرداز می‌گوید: ببینید که این غلام زندگی کرد و مُرد. پسرانش یا کسانی که جای پسرانش بودند هم وفات کردند، قیامت هم برپا نشد! پس این حدیث مخالف حس بوده و باید آن را رد نمود!

قبل از پاسخ دادن به این شبهه می‌خواهم بگویم که امام بخاری و امام مسلم و دیگر علمایی که این حدیث را نقل کرده یا شرح داده‌اند، بعد از پیری این غلام و حتی کسانی که در سن نوادگان او بودند هم پیر شدند، و همگی می‌دانستند که قیامت هنوز برپا نشده است، پس این معترض چیز جدیدی کشف نکرده است! آیا احترام این عالمان ایجاب نمی‌کند که به تعلیقات و شرح‌هایشان بنگریم؟!

در واقع علمای دین در بیان معنای این حدیث توضیحات بسیاری داده‌اند، برای مثال ابن‌کثیر رحمته الله در کتاب «النهایة فی الفتن و الملاحم» پس از آوردن روایات و الفاظ

۱- صحیح بخاری (۶۱۶۷) و صحیح مسلم (۲۶۳۹)

مختلف این حدیث فرموده است: «این روایات نشان‌دهنده تعداد این پرسش و پاسخ است و منظور مشخص کردن زمان قیامت بزرگ نیست، بلکه مراد، قیامت آن‌ها یعنی انقراض عصر و تمام شدن قرنشان است که تا مدت عمر آن غلام است و در خود حدیث آمده که «آیا از من درباره قیامت می‌پرسید؟ علم آن نزد خداوند است و به خدا سوگند که روی زمین هیچ نفسی نیست امروز زنده باشد و صد سال بر او بگذرد» و روایت عائشه رضی الله عنها نیز مؤید همین معناست که «قیامت شما بر پا شده است»؛ زیرا هرکس بمیرد در حکم قیامت داخل شده و عالم برزخ، جزئی از عالم روز قیامت است و اگرچه بخشی از دنیا نیز در آن داخل است اما بیشتر به آخرت شبیه است، سپس هر زمانی که مدت معلوم شده برای پایان دنیا برسد، الله امر به بر پا شدن قیامت کرده و همه را برای آن روز مشخص گرد می‌آورد.»^(۱)

قاعده سوم: پیش از ادعای تعارض میان حدیث و علم، باید از حقیقت و ثبوت آن قول علمی مطمئن شد!

۱- النهایة فی الفتن والملاحم، ج ۱، ص ۱۹۷

گروهی ادعا می‌کنند که بعضی احادیث صحیح با اکتشافات و حقایق علمی در تضاد هستند، اما بعد از تحقیق معلوم می‌شود که خود متخصصین، چه در زمینه پزشکی و چه کیهان‌شناسان و...، در اثبات آن قضیه اختلاف نظر دارند یا اینکه گفته‌اند که دلیل علمی‌ای برای اثبات آن وجود ندارد!!

برای مثال بعضی‌ها با عجله حدیث صحیحی که امام بخاری از طریق ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده‌اند «إِذَا وَقَعَ الذَّبَابُ فِي شَرَابٍ أَحَدِكُمْ فَلْيَغْمَسْهُ، ثُمَّ لِيَنْزِعْهُ؛ فَإِنْ فِي إِحْدَى جَنَاحَيْهِ دَاءٌ وَالْآخَرَى شِفَاءٌ»^(۱) را رد کرده‌اند! نویسنده مقاله «لو كان البخاری بیننا» که پیش‌تر به او اشاره شد، در انکار این حدیث نوشته است: «بعد از کشف اینکه مگس چهل‌ودو بیماری خطرناک را با خود حمل می‌کند، وجود پادزهر در بال دیگر آن از لحاظ پزشکی قابل تصدیق نیست!»

باید گفت: اول اینکه علم ثابت کرده مگس دارای مریضی است خودش تصدیقی برای این حدیث است که این اطلاعات را قبل از آزمایشگاه‌های علمی به ما داده است.

۱- صحیح بخاری (۳۳۲۰)

دوم اینکه برهان علمی کجاست که وجود «شفا» در یکی از دو بال مگس را نفی کند؟! آیا نویسنده می‌تواند چنین چیزی را به صورت علمی نفی کند یا اینکه تنها از نظر عقلی چنین چیزی را بعید شمرده است؟!

سوم اینکه استاد دکتر مصطفی ابراهیم حسن استاد حشرات دارویی در دانشگاه الأزهر و مدیر مرکز تحقیقات و مطالعات حشرات ناقل بیماری، بحثی علمی، دقیق و آزمایشگاهی دارد و در آن اعجاز موجود در این حدیث و موافقت آن با واقع تحقیقات علمی را اثبات و یک کلیپ تصویری هم در این زمینه تهیه کرده است.

پس این سخن نویسنده که «وجود پادزهر در بال دیگر آن از لحاظ پزشکی قابل تصدیق نیست» بر سخن دکتر متخصصی در زمینه حشرات دارویی مقدم نیست، بلکه بی‌گمان قول متخصصین مقدم داشته می‌شود.

نوع چهارم: توهم تعارض میان احادیث صحیح:

در اینجا خواننده فهمیم می‌تواند قواعد منهجی لازم برای تعامل با این نوع را استخراج کند؛ زیرا تفاوت زیادی با قواعدی که در نوع‌های قبلی مطرح شد، مخصوصاً نوع دوم، ندارد.

نوع پنجم: شبهات مربوط به روش نقل سنت یا

علوم حدیث

اشکالات موجود در این اصل، به مواردی بازمی‌گردند که مهم‌ترینشان عبارت‌اند از:

۱- کاستن از اعتبار نقل آحاد و رد کردن اکثر احادیث به‌خاطر اینکه به‌صورت آحاد نقل شده‌اند. پیش از پاسخ باید گفت که گوینده چنین سخنی خود بدان اعتقاد ندارد؛ زیرا این افراد که منکر اخبار آحاد هستند در وقت نیاز به آن‌ها استدلال می‌کنند، مانند استدلال کردنشان به خبر نهی از نوشتن احادیث!

در پاسخ می‌گوییم:

وجه اول: حصر قبول اخبار نبوی در آنچه به تواتر

رسیده است، بدعت گذاشتن در دین خداوند است؛ زیرا صحابه از پیامبر ﷺ حدیث می‌گرفتند و از یکدیگر نیز احادیثی را می‌شنیدند که به‌طور مستقیم از پیامبر ﷺ نشنیده بودند و بدون اینکه تواتر را شرط بدانند، به این اخبار احتجاج می‌کرده‌اند و دین و اعتقادشان را بر این مبنا بنیان می‌نهادند. بنابراین هیچ‌یک از اصحاب رسول خدا ﷺ یا علمای تابعین یا تابعین آنان از پیشوایان قرون برتر نبوده

که حدیثی از پیامبر ﷺ به او برسد و آن را رد کند مگر اینکه نه شاهد با خود بیاورد تا تواترش را اثبات کند!

آری، بعضی از آنان زمانی که در قلبشان احساس نیاز به تثبت می‌یافتند، تثبت و تحقیق می‌کردند اما این تثبت را به عدد تواتر ربط نمی‌دادند! پس کسی که به قصه تثبت عمر بن خطاب رضی الله عنه استدلال کند که وقتی ابوموسی رضی الله عنه خبر استئذان را نقل کرد، از او خواست شاهی بیاورد که در نقل این حدیث با او موافق باشد^(۱)، می‌گوییم: اینکه کسی دیگر به همراه ابوموسی رضی الله عنه این حدیث را نقل کند، حدیث را از حد آحاد خارج نمی‌کند؛ زیرا منظور از حدیث آحاد، حدیثی نیست که تنها یک راوی دارد، بلکه هر خبری که به درجه تواتر نرسیده باشد، اگرچه در پایین‌ترین حد متواتر اختلاف هست، برخی گفته‌اند ده و برخی تا هفتاد را هم گفته‌اند و بعضی دیگر گفته‌اند که مهم افاده علم است و عدد اهمیتی ندارد، شاهد کلام این است که قصه عمر و ابوموسی رضی الله عنه حجتی بر کسانی است که به خبر آحاد

۱- صحیح بخاری (۶۲۴۵) و صحیح مسلم (۲۱۵۳)

احتجاج نمی‌کنند و این از باب قلب دلیل است^(۱)؛ زیرا عمر رضی الله عنه بر اساس این اثر خبر آحاد را پذیرفته است. همچنین باید دانست که عمر رضی الله عنه در جاهای دیگری خبر یک نفر را هم پذیرفته‌اند، برای مثال با استناد به روایتی که عبدالرحمن بن عوف از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرد، از مجوس جزیه گرفتند.

نکته: امام ابوعمرو بن صلاح رحمته الله صاحب کتاب بسیار مشهور «علوم الحدیث» و معروف به «مقدمه»، شصت و پنج نوع از انواع علوم حدیث را در کتابش آورده اما متواتر را از ذکر نکرده است! او به نوع مشهور اشاره کرده و گفته است: «از جمله مشهور، متواتری است که علمای فقه و اصول می‌آورند، اما اهل حدیث آن را با نام خاصش که اشاره به معنای خاصش دارد، ذکر نمی‌کردند، اگرچه حافظ خطیب آن را ذکر کرده است؛ کلام او نشان می‌دهد که در آنجا غیر اهل حدیث را پیروی کرده است. شاید سبب این امر آن

۱- منظور از قلب دلیل این است که حجت خصم را بر خود او حجت قرار داد، مثل اینکه نصرانی به آیه‌ای استدلال کند تا الوهیت مسیح صلی الله علیه و آله را اثبات کند و ما از همین آیه نشان دهیم که دلالت بر عبودیت ایشان دارد. (مترجم).

باشد که فن محدثین شامل مبحث متواتر نیست و تقریباً در روایات آنان یافت نمی‌شود»^(۱).

تقسیم حدیث به متواتر و آحاد با تعریف مشهوری که در کتاب‌های اصول و حدیث متأخر دیده می‌شود، نزد علمای حدیث دوران طلایی موجود نبوده که همین ابن‌صلاح را واداشته که بگوید اهل حدیث آن را با نام خاصش که اشاره به معنای خاصش دارد، ذکر نمی‌کردند. پیش‌تر گفتیم که قرن سوم هجری، زمان اوج شناخت علم حدیث بوده است.

وجه دوم: روش پیامبر ﷺ، سیره و سنت عملی ایشان است که دلالت بر احتجاج به خبر آحاد در سایر ابواب دین دارد؛ چه امور اعتقادی و چه امور عملی. آن هم اینکه ایشان بعضی از صحابه را به نقاط دوردست می‌فرستادند تا حجت را به مردم برسانند و آن‌ها را تنها مسئول تبلیغ احکام عملی نمی‌کرد، بلکه آن‌ها را با اصل دین می‌فرستاد! پس اگر خبر آحاد حجت نبود، فارس و روم و دیگران حق

۱- مقدمه ابن‌صلاح، ص ۲۶۷

داشتند به آن‌ها اعتراض کنند و بگویند: شما آحاد هستید و خبر شما مفید یقین نیست و در نتیجه حجیتی ندارد!

از جمله دلایل این مطلب، حدیثی است که بخاری و مسلم در صحیحین نقل کرده‌اند که پیامبر ﷺ معاذ را به یمن فرستاده و به او فرمودند: «إِنك تأتي قوماً من أهل الكتاب، فليكن أول ما تدعوهم إليه شهادة أن لا إله إلا الله وأنى رسول الله، فإن أطاعوا لذلك فأعلمهم أن الله افترض عليهم خمس صلوات في كل يوم وليلة فإن أطاعوا لذلك فأعلمهم أن الله افترض عليهم صدقة تؤخذ من أغنيائهم فترد على فقرائهم»^(۱) (تو نزد مردمی از اهل کتاب می‌روی، پس اولین چیزی که آنان را دعوت می‌دهی، شهادت لا اله الا الله باشد و اینکه من فرستاده خدایم، اگر این را اطاعت کردند به آنان بیاموز که الله پنج نماز را در هر شبانه‌روز بر آن‌ها واجب گردانده، اگر این را هم اطاعت کردند، به آنان بیاموز که الله صدقه‌ای را بر آنان واجب کرده که از ثروتمندانشان گرفته شده و به فقیرانشان بازگردانده می‌شود).

۱- صحیح بخاری (۱۴۵۸) و صحیح مسلم (۱۹)

همچنین در واقعه تغییر قبله نیز دلیل بر حجیت خبر آحاد است، بدین صورت که در ابتدا که پیامبر ﷺ به مدینه آمد، به نزد دایی‌هایش در بنی‌نجر رفت. ایشان شانزده یا هفده ماه به سوی بیت‌المقدس نماز می‌خواند در حالی که دوست داشت قبله‌اش کعبه باشد. اولین نمازی که خواند نماز عصر بود و مردم نیز با ایشان خواندند، سپس شخصی بر اهل مسجد گذر کرد در حالی که مردم در حال رکوع بود، آن شخص گفت: به خدا قسم که با رسول‌الله ﷺ به سوی مکه نماز خواندم، آنان نیز در همان حالت نماز به سوی کعبه چرخیدند^(۱). این انتقال صحابه از امر یقینی به خبر آحاد است؛ زیرا رو کردن آن‌ها به شام، به سبب دستوری قطعی و یقینی یعنی حس بود، آن‌ها پیامبر ﷺ را می‌دیدند که به سوی بیت‌المقدس نماز می‌گزارد، سپس در حال نماز به سوی کعبه چرخیدند و از امر مبنی بر حس و مشاهده به امر مبنی بر خبر یک شخص واحد انتقال یافتند که این از روشن‌ترین دلایل بر حجیت خبر آحاد است.

۱- صحیح بخاری (۴۰)

محور دوم: درمان ایرادات اساسی مطرح شده پیرامون حجیت سنت پیامبر

وجه سوم: اصحاب رسول خدا ﷺ احکام شرع را بر اخبار آحاد بنا می‌نهادند و داستان‌های بسیاری در این رابطه وجود دارد که بعضی را در اثنای بحث ذکر کردیم.

وجه چهارم: مسلمانان بر بعضی از احکام عملی که به طریق آحاد به ما رسیده، اجماع کرده‌اند، مانند حرام بودن جمع میان همسر و عمه یا خاله‌اش.

وجه پنجم: علما بر گرفتن خبر آحاد اجماع کرده‌اند. ابن‌عبدالبرکة گفته است: «علمای فقه و اثر در تمامی سرزمین‌ها بر پذیرش خبر واحد شخص عادل و وجوب عمل به آن در صورت اثبات و نبود ناسخ از جانب اثر یا اجماع اتفاق نظر داشته‌اند. فقیهان از زمان صحابه تا امروز بر همین بوده‌اند مگر خوارج و طوائفی از اهل بدعت که گروهی قابل اعتنا نیستند!»^(۱)

ابن‌حزم نیز گفته است: «پس اجماع تمام امت بر قبول خبر واحد ثقه از پیامبر ﷺ است و تمامی اهل اسلام خبر آحاد را می‌پذیرفته‌اند.»^(۲)

۱- التمهید، ج ۱، ص ۲

۲- الإحکام فی أصول الأحکام، ج ۱، صص ۱۱۴-۱۱۳

وجه ششم: استدلال به آیاتی از قرآن که دلالت بر شمولیت سنت دارند، مانند ﴿فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ (و اگر در چیزی اختلاف کردید، آن را به الله و پیامبر بازگردانید؛ اگر به الله و روز قیامت ایمان دارید) (نساء: ۵۹)، و وجه دلالت آیه بر حجیت اخبار آحاد نکتهٔ ریزی دارد؛ آن هم اینکه مرجع در حل نزاع باید نسبت به امور نازل شمولیت داشته باشد در حالی که چنین چیزی در سنت متواتر به تنهایی یافت نمی‌شود؛ زیرا اکثر مسائل اعتقادی یا احکام که مسلمانان دربارهٔ آن اختلاف کرده‌اند، راه برون‌رفت از آن قرآن به همراه سنت آحاد است. اما سنت متواتر کم است و حتی بعضی از محدثین مانند ابن حبان رحمته الله تمام سنت را آحاد دانسته، چنان‌که در مقدمهٔ صحیحش ذکر کرده^(۱). امام ابن‌صلاح گفته است «لا یکاد یوجد فی روایاتهم» و نیز می‌گوید «من أراد مثلاً لذلك أعیاه تطلبه»^(۲).

۱- صحیح ابن حبان، ج ۱، ص ۱۵۶

۲- مقدمه ابن‌صلاح، ص ۲۶۸-۲۶۹

محور دوم: درمان ایرادات اساسی مطرح شده پیرامون حجیت سنت پیامبر

برای همین، طعن در اخبار آحاد، طعن در سنت است؛ زیرا احادیث متواتر کم هستند.

یکی دیگر از مسائلی که در این اصل وجود دارد:

۲- تشکیک در صحت صحیح بخاری و رد احادیث آن با بی‌اعتمادی به منهج بخاری و منهج محدثین که برای توجیه طعن‌های خود می‌گویند: «بخاری که معصوم نیست!»

در حقیقت این کلمه حقی است که از آن قصد باطلی دارند؛ زیرا همه ما می‌دانیم که بخاری معصوم نیست و ارزش صحیح بخاری و اعتبار آن تنها به شخص او بازمی‌گردد، بلکه اعتبار صحیح بخاری از پنج چیز نشأت می‌گیرد:

۱- امامت بخاری

۲- تطبیق دادن منهج علمی در جمع احادیث

۳- شهادت دادن متخصصین به قوت کار او

۴- بررسی کار او توسط حافظان و ثبت شدن ملاحظات

و نقدهایشان

۵- مقبولیت صحیح بخاری توسط امت

پس کسی که نسبت به این امور تجاهل می‌ورزد و به این اکتفا می‌کند که بگوید بخاری انسان بوده و ممکن است اشتباه کند، انگار که ارزش صحیح بخاری به شخص او یا علمش بازمی‌گردد، از مجموع حقیقت غافل شده است. برای اینکه مسئله واضح‌تر شود، این مثال را تصور کنید: اگر پزشکی روی ماده‌ای تحقیق و آزمایش انجام دهد و کشف کند که آن ماده درمان بیماری خاصی است و خود نیز از بزرگ‌ترین و مشهورترین پزشکان دنیا باشد و قواعد علمی را در تحقیقات خود به کار برده و سپس به دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی ارائه کند و همگی به صحت نتایج تحقیقات او شهادت دهند، بی‌گمان این‌ها باعث می‌شوند که تحقیق او بیشتر از یک تحقیق عادی باارزش باشد! صحیح بخاری نیز چنین است!

انتهیت من الترجمة عصر يوم الجمعة الموافق —
۲۰۲۰/۷/۱۰ وأسأل الله أن ينفع به ويهدي الناس إلى
صراطه المستقيم والحمد لله رب العالمين.
وصلی الله وسلم علی نبینا محمد وآله وصحبه وسلم.